

دکتر احمد یوسف زاده:

نائب رئیس کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی
"نقطه فاجعه بار این است که قربانیان خشونت خود آگاه به خشونت بودن این مصادیق نیستند، شناسایی این مسئله به عنوان خشونت و تبعیض خود گام مهمی است."



وکیل پگاه محمدیاری:

دبیر دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان
"امروز در جهان خشونت‌های بی صدایی علیه زنان در جامعه اتفاق می‌افتد که شاید زیاد مورد توجه نباشد ولی نمی‌توان از آثار مخرب آن چشم پوشی کرد"



ویژه نامه تخصصی دبیرخانه منع تبعیض و خشونت علیه زنان کانون های وکلای دادگستری ایران

خشونت های پنهان علیه زنان

آسیب های ناگفته؛ پیامدهای ناپیدا و راهبردهای حقوقی



کانون وکلای دادگستری
استان آذربایجان شرقی

کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی

نشست تخصصی "خشونت های پنهان علیه زنان؛ آسیب های ناگفته، پیامدهای ناپیدا و راهبردهای حقوقی" در تاریخ ۸ آذر ماه سال ۱۴۰۳ به همت دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان کانون های وکلای دادگستری ایران و کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی با اهداف و محوریت های مشخص برگزار گردید.

بیانیه دبیرخانه به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان:

"خشونت علیه زنان زخمی ژرف بر پیکره ی وجدان بشری و آئینه ای است که جامعه در آن ناتوانی خود را در پاسداشت عدالت و کرامت انسانی می نگرد."



یادداشت دبیرخانه به مناسبت هشتم مارس روز جهانی زن:

"مبارزه با تبعیض های قانونی و تلاش برای برابری فرصت ها، همگی نشان دهنده مسیری پرچالش بوده که زنان در طول تاریخ پیموده اند"





پگاه محمدیاری: (دبیر دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان کانون های وکلای دادگستری)

"جامعه ما نه تنها نیازمند اصلاح قوانین است بلکه نیازمند تغییر نگرش ها است، هر یک از ما در جایگاهی که داریم باید نقش خود را ایفا کنیم."

ادامه داد: چه بسیار زنانی که در محیط کار به دلیل جنسیت خود، از فرصت های برابر محروم می شوند؛ اما این تبعیض به جای آنکه به عنوان خشونت شناسایی شود، به عنوان بخشی طبیعی از شرایط کاری پذیرفته می شود. در فضای مجازی نیز، بسیاری از زنان به دلیل تهدیدها، آزارهای سایبری و حملات کلامی، ترجیح می دهند سکوت کنند یا از مشارکت عمومی عقب نشینی کنند. این اتفاقات، به ظاهر کوچک، اما در عمل، بازتابی از همان خشونت است که جامعه را از پیشرفت بازمی دارد.

وی همچنین اظهار کرد: اگرچه در کشور ما، گاه و بی گاه قوانینی در حمایت از زنان وضع شده است، اما وقتی این قوانین با نگرش های فرهنگی که زنان را در جایگاهی نابرابر قرار می دهند، ترکیب می شوند، اثرگذاری آن ها محدود می شود. جامعه ما نه تنها نیازمند اصلاح در قوانین، بلکه نیازمند تغییر در نگاه ها، نگرش ها و ارزش های خود است. از سوی دیگر این مشکلات تنها به دست سیاست گذاران و قانون گذاران نیست. هر یک از ما، در جایگاهی که هستیم، نقشی داریم. ما می توانیم در محیط های کاری خود، از زنان حمایت کنیم و فضای برابر ایجاد کنیم. ما می توانیم در خانواده های خود، به فرزندانمان ارزش برابری و احترام را بیاموزیم. ما می توانیم در فضاهای عمومی، صدای کسانی باشیم که صدایشان شنیده نمی شود.

وی در پایان به فعالیت های دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان در قالب فرهنگ سازی، آگاهی های عمومی، توانمند سازی بانوان، تعامل و هم افزایی با نهادهای اجتماعی و حقوقی، ارائه پیشنهادهای قانونی و اصلاحی و حمایت حقوقی از قربانیان اشاره کرد و گفت تغییر، فرآیندی زمان بر و چندوجهی است. ما نمی توانیم انتظار داشته باشیم که با یک قانون، یا یک نشست، همه مشکلات حل شود. اما می توانیم امیدوار باشیم که این گفت و گوها، نقطه آغازی برای تغییرات بزرگ تر باشد.

وکیل پگاه محمدیاری دبیر دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان کانون های وکلای دادگستری ایران در ابتدای جلسه ضمن عرض خیر مقدم و خوش آمدگویی خدمت اساتید و مهمانان حاضر در جلسه، استقبال گسترده از این نشست را نشانه ای از اهمیت مساله خشونت علیه زنان ارزیابی کرد و گفت: خشونت های پنهان موضوعی است که شاید در بسیاری از مواقع نادیده گرفته ایم، اما تأثیرات آن بر زندگی زنان، خانواده ها و حتی جامعه مان عمیق و گسترده است. خشونت هایی که بی صدا رخ می دهند، اما اثرات آن بر زندگی فردی و اجتماعی از چشمان هیچ یک از ما پنهان نیست.

وی افزود: امروز قصد داریم تا با نگاهی علمی و انسانی این مسئله را از زوایای مختلف بررسی کنیم و راه حل هایی عملی برای مقابله با آن بیابیم. در این میان، آنچه که اهمیت بیشتری دارد، این است که خشونت علیه زنان تنها به شکلی آشکار خود را نشان نمی دهند، اگرچه سازمان ملل متحد امسال در روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است که در هر ۱۰ ثانیه یک زن کشته می شود و مرگبارترین مکان برای زنان خانه است اما خشونت در لایه های پنهان جامعه، در تعاملات روزمره، در محیط های کاری و حتی در فضای مجازی گسترش یافته و بیشتر خودش را نشان می دهد.

محمدیاری در ادامه عنوان کرد: وقتی از خشونت صحبت می کنیم، ناخود آگاه ذهن مان به ضربات فیزیکی یا کلمات نیش دار می رود. اما خشونت هایی که کمتر دیده می شوند، همان هایی هستند که اثرات جبران ناپذیری بر زندگی زنان می گذارند. بسیاری از این خشونت ها چنان عادی شده اند که گاهی حتی خود قربانی نیز آن را نمی شناسد.

وی یکی از چالش های بزرگ در مقابله با خشونت پنهان علیه زنان را عدم آگاهی و ادراک عمومی نسبت به این موضوع دانست و





بیانیه ی اصداری دبیرخانه
به مناسبت (۲۵نوامبر) روز جهانی
مبارزه با خشونت علیه زنان

"تأکید دبیرخانه در این مسیر، به ویژه بر خشونت های پنهان است که با وجود پیامدهای ویرانگر، اغلب از منظر قانونگذار و جامعه پنهان می مانند. آزارهای روانی، تبعیض های نامحسوس و آسیب های نادیدنی اقتصادی، از جمله ابعاد ناپیدای این پدیده هستند که نیازمند توجه بیشتری از سوی قانونگذاران و جامعه است."

خشونت علیه زنان زخمی ژرف بر پیکره ی وجدان بشری و آیینی ای است که جامعه در آن ناتوانی خود را در پاسداشت عدالت و کرامت انسانی می نگرد. این پدیده، در تمام اشکال خود از خشونت های آشکار تا آسیب های پنهان نه تنها زنان را به عنوان نیمی از جمعیت جهان، بلکه شالوده اخلاقی و اجتماعی جوامع را در معرض زلزل قرار داده است.

روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان فرصتی برای تجدید تعهد برای مقابله با این خشونت ها و تلاش بی وقفه برای ایجاد جامعه ای عادلانه تر است. در جامعه ما اگرچه گام هایی در راستای کاهش این پدیده برداشته شده، اما خشونت همچنان در لایه های گوناگون زندگی زنان ایرانی، از محیط خانه تا فضای کاری، از عرصه اجتماعی تا فضای مجازی رخنه کرده است. این خشونت ها چه به صورت رفتاری آشکار و چه در قالب تبعیض های قانونی، فرهنگی یا اقتصادی، مانعی بر مسیر توانمندسازی و پیشرفت زنان است.

دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان با تأکید بر جایگاه عدالت و قانون، باور دارد که مهار این پدیده ناروا تنها با اتخاذ تدابیر همه جانبه میسر است. تصویب و اجرای قوانین جامع و حمایتی ابزار بنیادینی است که می تواند نه تنها از وقوع خشونت پیشگیری کند، بلکه زمینه بازسازی کرامت انسانی زنان آسیب دیده را نیز فراهم آورد. پیگیری تصویب لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت، یکی از گام های ضروری در این مسیر است که باید با جدیت در اولویت قرار گیرد. همکاری با دستگاه قضایی در این راستا گام مهمی در تسریع تحقق این هدف خواهد بود. با این حال، وضع قانون به تنهایی کافی نیست. فرهنگ سازی گسترده و ریشه ای برای تغییر رفتارها و نگرش های اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر است. نخستین گام برای ریشه کن کردن این پدیده مشارکت نهادهای آموزشی، فرهنگی و مدنی در تقویت گفتمان، برابری و آگاهی بخشی به جامعه در خصوص آثار مخرب خشونت هاست. تنها با همگرایی این نهادها و ایجاد تغییرات پایدار فرهنگی می توان به کاهش و نهایتاً حذف خشونت علیه زنان امیدوار بود.

تأکید دبیرخانه در این مسیر، به ویژه بر خشونت های پنهان است که با وجود پیامدهای ویرانگر، اغلب از منظر قانونگذار و جامعه پنهان می مانند. آزارهای روانی، تبعیض های نامحسوس و آسیب های نادیدنی اقتصادی، از جمله ابعاد ناپیدای این پدیده هستند که نیازمند توجه بیشتری از سوی قانونگذاران و جامعه است.

تعهد دبیرخانه منع تبعیض و خشونت علیه زنان بر پایه عدالت و کرامت انسانی استوار است و بر این باور است که ساختن جامعه ای عاری از خشونت علیه زنان، نه تنها ضرورتی اخلاقی، بلکه وظیفه ای انسانی است که همه ما در قبال آن مسئولیم. آینده ای که در آن زنان بدون ترس از خشونت و تبعیض زندگی کنند، رویایی دست نیافتنی نیست؛ بلکه چشم اندازی است که با عزم و اراده جمعی می توان به آن دست یافت.



دکتر احمد یوسف زاده:

نائب رئیس کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی

"در خشونت علیه زنان تمرکزها بیشتر معطوف به خشونت های ملموس، قابل حس و قابل ادراک است. تاکید دبیرخانه و آنچه دبیرخانه را به انجام نشست ها و جلسات مختلف واداشت، خشونت های پنهان بود که در مرئی و منظر ما نیستند و دیده نمی شوند."



دکتر یوسف زاده نائب رئیس کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی در ابتدای نشست ابراز داشت:

مسئله خشونت و تبعیض علیه زنان محدود به کشور ما نیست و در اغلب نقاط جهان یک حقیقت انکارناپذیر است که به دلیل مولفه های مختلف موجود در کشورهای مختلف نحوه و اعمال این خشونت ها نیز متفاوت است. خشونت قانونی، خشونت قضایی، خشونت جنسیتی و... که بسته به محیط، شرایط و زمان و مکان این خشونت ها اعمال می شوند و تأثیرات مخرب خود را بر روح و روان و جسم زنان باقی می گذارند.

وی افزود از آنجایی که اثبات شی نفی ماعدا نمی کند، منکر خشونت علیه مردان نیستیم. اما آنچه که پررنگ است گستره خشونت علیه بانوان است و ریشه های عمیق تاریخی و اجتماعی این نوع خشونت ما را ناگزیر از پرداخت موثرتر به این موضوع می نماید. عدم توجه به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و آسیب های ناشی از فضای مجازی در خصوص مردان در آینده شاید کمپینی برای خشونت علیه مردان را نیز موجب گردد.

خشونت و تبعیض فی ذاته امر بدی است و باید نفی شود ولی یک فرآیند مستمر است نه آنی فلذا نمی توان با یک برخورد قضایی با آن مواجهه کرد.

در خشونت علیه زنان تمرکزها بیشتر معطوف به خشونت های ملموس، قابل حس و قابل ادراک است. تاکید دبیرخانه و آنچه دبیرخانه را به انجام نشست ها و جلسات مختلف واداشت، خشونت های پنهان بود که در مرئی و منظر ما نیستند و دیده نمی شوند. مهم ترین رکن و نقطه فاجعه بار در این رابطه این است که قربانیان خشونت خود آگاه به خشونت بودن این مصادیق نیستند و به نظر ما شناسایی این مسئله به عنوان خشونت و تبعیض خود گام مهمی است. هدف این نشست افشای خشونت های پنهان است.





دکتر احمد موقری:

معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم
دادگستری استان آذربایجان شرقی

"بسیاری از زنان مراجعه کننده از حقوق خود و همسرشان اطلاع ندارند و ۵۰ درصد مشکلاتی که برای زنان ایجاد می شود به خاطر همین بی اطلاعی از حقوق و و تکالیف است."

بیش از ۵۰ نوع خدمت در این دفتر ارائه می شود، گفت: بسیاری از زنان مراجعه کننده از حقوق خود و همسرشان اطلاع ندارند و ۵۰ درصد مشکلاتی که برای زنان ایجاد می شود به خاطر همین بی اطلاعی از حقوق و و تکالیف است.

این دفتر در سال ۱۴۰۲ تعداد هزار و ۲۰۰ فقره و ۶ ماهه نخست سال جاری تعداد ۸۰۰ فقره خدمت ارائه کرده که نسبت به واقعیت های جامعه بسیار کم است و نیازمند مشارکت سازمان ها، انجمن های مردم نهاد، دانشگاه ها و افراد دغدغه مند این حوزه هستیم.

وی خاطرنشان کرد: بر اساس مطالعات، بیش از ۵۰ درصد خشونت علیه زنان گزارش نمی شود یا از سوی بانوان به عنوان خشونت تلقی نمی شود.

۹۶ درصد از ضرب و جرح های گزارش شده مربوط به بانوان و تنها چهار درصد مربوط به مردان است، در حالی که این آمار خشونت آشکار بوده و اگر خشونت پنهان را هم حساب کنیم، قطعاً آمار خشونت علیه زنان بالاتر می رود.

ابزارهای قانون گذار برای برخورد جدی فقط مصداق کمی از میزان خشونت ها را پوشش می دهد و اتفاقات بسیاری روزانه در جامعه اتفاق می افتد که قانون گذار، آن ها را به عنوان جرم تلقی نمی کند و تنها راه جلوگیری از آن ها، فرهنگ سازی است.

قوه قضاییه برای پوشش حمایتی بیشتر از زنان که مورد درخواست آن ها است، دفتر حمایت از زن و خانواده را در سال ۱۴۰۱ تشکیل داده که فعالیت ها و خدمات آن مجزا از پرونده های قضایی است.

وی ادامه داد: گاه مدارس برای ثبت نام کودک الزام به حضور پدر دارند و رضایت مادر را قبول نمی کنند یا برای بستری شدن زن در بیمارستان باید همسرش رضایت بدهد که تمام این موارد معنی ندارند ولی زنان را در جامعه مورد اذیت و آزار روحی قرار می دهند، در دفتر حمایت از زن و خانواده دادگستری استان مشکلات زنان رسیدگی شده و حل می شود.

معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری آذربایجان شرقی با بیان اینکه

در ادامه نشست دکتر احمد موقری معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان آذربایجان شرقی نیز اظهار کرد: احترام به جایگاه زن در دوران قبل از اسلام در ایران وجود داشت و در دوران بعد از اسلام نیز با آموزه های دینی و قرآنی که داریم، این مقام نزد مسلمانان اوج گرفت و اهمیتی که اسلام و جمهوری اسلامی به زن می دهد، غیر قابل انکار است. با نگاهی به جامعه می توان انواع تبعیض ها را برای اقشار مختلف مشاهده کرد، مثلاً بیشتر امکانات برای راست دست ها تعبیه شده و تردد در خیابان ها برای افراد دارای معلولیت مناسب نیست از سویی جامعه ما مردسالار است و قوانین و ساختارهای حاکم بر آن نیز با دیدگاه مردانه بوده بنابراین زنان با تبعیض مواجه هستند. از لحاظ عملی ممکن نیست که بتوانیم برای هر عملی که در قالب خشونت و تبعیض تعریف می شود، قانون بازدارنده داشته باشیم؛ زیرا برخی موارد مصداق عینی ندارند با این حال وظیفه تمام جامعه است تا این خشونت ها به حداقل برسد.



گزارش تحلیلی از کلیپ پخش شده در نشست تخصصی "خشونت های پنهان علیه زنان"

"یکی از محورهای این اثر نقد مستقیم کلیشه های فرهنگی است که نقش مهمی در تثبیت و تداوم خشونت دارند. این کلیشه ها زنان را به سکوت، تحمل و پذیرش خشونت وادار کرده و در نتیجه فضایی برای نهادینه سازی خشونت فراهم می آورند."



جمله تبعیض های ساختاری، باورهای عرفی نادرست، سرکوب و کنترل اجتماعی و تثبیت نقش های جنسیتی سنتی بستری مناسب برای شکل گیری و تداوم خشونت های آشکار را فراهم می کند. یکی دیگر از محورهای این اثر نقد مستقیم کلیشه های فرهنگی است که نقش مهمی در تثبیت و تداوم خشونت دارند. این کلیشه ها زنان را به سکوت، تحمل و پذیرش خشونت وادار کرده و در نتیجه فضایی برای نهادینه سازی خشونت فراهم می آورند. همچنین به آسیب های روانی ناشی از این خشونت ها از جمله تأثیرات مخرب سوءاستفاده های عاطفی اشاره شده که به صورت غیرملموس زنان را از دسترسی به حقوق خود محروم می کند. این اثر با تأکید بر ضرورت شناسایی و رفع زمینه های بروز خشونت پنهان به طور ضمنی نشان می دهد که بدون اصلاح زیرساخت ها و بسترهای پنهان امکان مقابله جدی با خشونت های آشکار وجود نخواهد داشت. نمایش این اثر گامی مؤثر در آگاهی بخشی نسبت به ماهیت پیچیده خشونت می باشد که فراتر از یک روایت ساده، با تحلیل دقیق، مخاطب را با ابعاد ناپیدای خشونت آشنا می کند.

در این کلیپ با رویکردی هدفمند و تحلیلی، پیچیدگی های خشونت علیه زنان در لایه های مختلف اجتماعی و شخصی به تصویر کشیده است. ساختار محتوایی این اثر تلاش دارد تا به ریشه های فرهنگی و ساختاری تبعیض پردازد که خشونت را در اشکال مختلف بازتولید و تثبیت می کند.

کلیپ ابتدا به بررسی برانگیخته شدن احساس رقابت با زنان دارای استعداد های انتسابی و اکتسابی و سعی در تخریب و به حاشیه راندن آنان و سپس به برداشت های نادرست جامعه از زنانی با ظواهر متفاوت و قضاوت آن می پردازد. در قسمتی از کلیپ برقراری ارتباط عاطفی با زنان کارجو یا زیردست از سمت کارفرمایان و انواع بهره کشی از آنان از این طریق به تصویر کشیده می شود. در ادامه نیز به جرم تجاوز به عنف به عنوان یکی از مصادیق خشونت آشکار و ترس و عدم حمایت خانواده های قربانیان در افشای این نوع خشونت به دلیل برخی باورهای غلط عرفی و سنتی پرداخته می شود. از دیگر محورهای مهم این اثر پرداختن به ترغیب خانواده زنان آسیب دیده به ادامه زندگی مشترک غلط و نادرست به دلیل وجود باورهای عرفی غلط نسبت به زنان متارکه کرده می باشد که به جای همدلی و حمایت قربانی را در چرخه ای از انزوا قرار می دهد. در پایان به جرم اسیدپاشی به عنوان یکی از خشن ترین اشکال خشونت آشکار پرداخته می شود که پیامدهای جبران ناپذیری را بر قربانیان به جا می گذارد. یکی از تأکیدات محوری این اثر، ارتباط تنگاتنگ میان خشونت های پنهان و خشونت های آشکار است که به خوبی نشان می دهد خشونت های پنهان از



در ادامه نشست با سخنرانی خانم دکتر فاطمه گلابی عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز و از اعضای هیئت تحریریه مجلات علمی و پژوهشی آغاز گردید. ایشان ابتدا تعریفی از خشونت ارائه دادند و آن را به عنوان آسیبی جسمی، روحی، روانی، اقتصادی و کلامی توصیف کردند و بیان داشتند اولین مکانی که خشونت در آن اتفاق می افتد و هیچ تصویری از ناامن بودن آن وجود ندارد، خشونت های خانگی است. دکتر گلابی توضیح دادند خشونت ابتدا باید به عنوان یک مسئله اجتماعی پذیرفته شود. ضمن اینکه این موضوع دارای ابعاد اخلاقی است و در مراودات روزمره ما حضور دارد؛ بنابراین ما باید ابتدا در مسئله اتفاق نظر داشته باشیم تا راجع به آن بتوانیم صحبت کنیم. خشونت هم در محیط خانه و هم بیرون خانه اتفاق می افتد؛ اگر داخل خانه باشد می تواند یک امر خصوصی باشد و آنچه که پشت درهای بسته اتفاق می افتد بر کسی عیان نیست. خشونت یک امر فراجنسیتی است و نباید صرفاً به زنان محدود شود. پیامدهای خشونت نه تنها برای زنان بلکه برای مردان، کودکان و برای کل جامعه می تواند آسیب زا باشد و کسانی که به صورت آشکار و پنهان تحت خشونت قرار می گیرند در معرض انتقال بین نسلی هستند؛ شاهدان خشونت ممکن است خود به مرتکبین خشونت تبدیل شوند و یا در معرض خشونت قرار بگیرند و این موضوع به خوبی نشان می دهد که خشونت یک امر فراجنسیتی است و جامعه به اشتباه تلاش می کند خشونت را به صورت جنسیتی بررسی کند. در ادامه ایشان به ذکر مصادیقی از خشونت های پنهان پرداختند و به مواردی چون ترک تحصیل، ترک شغل، فرزندآوری، رحم جایگزین، اجبار به سقط جنین، اجازه خروج از منزل، اجازه خروج از کشور، بستری شدن در بیمارستان، ازدواج اجباری، ازدواج اول، ازدواج اجباری در زمان بحران خانواده یا در زمان سیل و زلزله، بیوگی، مطلقه بودن، ازدواج موقت، چندهمسری، مشاغل غیررسمی، تبعیض در حقوق و دستمزد، نابرابری جنسیتی در محیط های مختلف، جنسیت گزینی شغلی، بیکار شدن در زمان زایمان و فرزندآوری و دوران شیردهی، عدم مشارکت سیاسی و وابستگی اقتصادی اشاره نمودند که به اعتقاد ایشان همه این موارد در لایه لای قواعد و روابط گیر کرده اند و اصلاً شاید بدان ها توجهی نیز صورت نگرفته است. اما چرا خشونت به صورت پنهان اتفاق می افتد؟ خشونت های پنهان خشونت هایی هستند که هیچ وقت علنی نمی شوند و ابتدا در ذهن شکل می گیرند و در گفتمان و سرتاسر نهادهای جامعه وجود دارند. ایشان با بررسی متون نظری و فلسفی گذشته به جداسازی دوگانه میان "عقل مذکر" و "بدن مونث" اشاره کردند که در آن عقل به مردان و عاطفه به زنان نسبت داده می شود. ایشان خشونت را وسیله ای برای اعمال قدرت و لازمه ای برای زیستن زنان تلقی کردند که ریشه در نهاد خانواده دارد. به گفته ایشان خشونت عریان گذشته جای خود را به خشونت های پنهانی داده است که ظاهری شیک و زیبا پیدا کرده اند. ایشان در ضمن صحبت های خود به تحقیقاتی که در زمینه شناسایی خشونت ۳۰ تا ۴۰ سال اخیر در ایران و خارج از کشور در حوزه جامعه شناسی انجام شده است پرداختند و بیان داشتند که زنان بیشتر در معرض خشونت های کلامی و فیزیکی قرار دارند. بیشترین شیوع خشونت در زمینه های جسمی، جنسی و عاطفی در مناطق غربی و کمترین آن در بین مناطق



شرقی کشور دیده می شود. سپس ایشان اشاره به ترویج خشونت در ادبیات فولکلور نموده و توضیح دادند که ضرب المثل ها و قصه های کودکانه اغلب خشونت را عادی سازی می کنند و همین داستان ها و ضرب المثل ها با ضرب آهنگی منظم به کودکان منتقل شده و در نهایت شخصیت کودکان با نقش های جنسیتی شکل می گیرد. وی با بیان اینکه در جامعه ما شاهد نمایش جنسیت هستیم افزود تحقیقی در این خصوص در بین کاربران اینستاگرام انجام شده که نشان می دهد بدن زنان در این محیط به عنوان کالایی جنسی شده به نمایش گذاشته می شود. این پدیده در ساختارهای اقتصادی مبتنی بر جنسیت و در بسترهایی نظیر آشتی اقتصادی با جنسیت مشاهده می شود. همچنین ایشان به خشونت در محیط های شغلی از جمله مزاحمت های کلامی و جنسی اشاره کردند. ایشان توضیح دادند که بسیاری از زنان به دلیل ترس از دست دادن شغل یا به دلیل متهم شدن و یا به دلیل نبود شاهد کافی این خشونت ها را گزارش نکرده و به آن اعتنایی نمی کنند.





در ادامه سرکار خانم وکیل زهرا نقشینه ادامه داد: سقف شیشه ای استعاره از موانعی است که به صورت پنهان و ناپیدا و البته به صورت نظامند و سیستماتیک، مانع صعود و تحرک زنان به پستهای مدیریتی در رده های بالای یک سازمان میشود و اغلب سقف مدیریت زنان در سطوح میانی سازمان بوده و در آن سطوح متوقف می ماند. این موانع، ریشه در باورهای غلط رایج در عرف و فرهنگ دارد از جمله برتر دانستن جنس مذکر برای ریاست و مدیریت، باور به عاطفی تر و حساس تر بودن زنان، باور به اینکه زنان در موضع تصمیم گیری محتاطانه و ضعیف عمل میکنند، گرایش به مردسالاری در انتخاب مدیران... همه این سقف ها را باید با تکیه به دانش و قدرت درنوردید امروزه نیاز مبرم زنان، افزایش خودباوری و شکستن این سقف های متکی به باورهای نادرست است. رمز شکافتن این سقف، در اعتماد به نفس و خودشناسی است در شناخت ویژگیهای خود و پذیرش اینکه جهان به زنان قوی نیاز دارد زنانی که بتوانند با اتکا به دانش و شعور خود، هم خود را مطرح کنند و هم با تربیت درست نسل آینده ی زنان را به موقعیتهایی برسانند که دوشادوش و برابر با مردان در پیشبرد امور جامعه ایفای نقش های سازنده و کلیدی داشته باشند.

خشونت همیشه مشتمل و لگد و چشم نبود نیست بلکه گاهی خشونت ریشه در نارسایی فرهنگی و اجتماعی دارد ناشی از جهل و نا آگاهی است ناشی از باورهای نادرست است که سوهان روح میشود. رانت و فرصت های نابرابر اجتماعی خود یکی از جلوه های خشونت پنهان است.

ترویج فرهنگ صحیح، آگاهی بخشی به زنان در تربیت فرزندان، ترویج مطالبه گری زنان برای رفع رانت ها و تبعیض ها و فرصت های نابرابر میتواند راهکاری برای رفع این مسئله باشد اصطلاح سقف شیشه ای برای نخستین بار در مجله وال استریت ژورنال بکار رفت اما بعد ها این اصطلاح علاوه بر زنان، گروههای اقلیت را نیز دربرگرفت.





دکتر عباس بخشی پور عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز ابراز داشت فرآیند مورد بحث این روزها آبجکتیویزیم یا شی انگاری است که جنبش فمینیسم غرب علیه فرهنگ سرمایه داری به کار گرفت چرا که در نظام سرمایه داری تن زن کالا محسوب می شود تا تن ویژگی هایی را حائز باشد که از سوی دیگران پذیرفته شود؛ نتیجه این فرآیند را به سلف آبجکتیویشن تعبیر می کنند که در معنای خودشی انگاری است و زنان این هنجارها را توسط پروپاگاندا خود به خود می پذیرند و هنجارها به تدریج فرآیند اینترنالیزیشن را طی می کنند و از سمت زنان و حتی مردان مورد پذیرش واقع می شوند؛ زیرا این هنجارها در یک فضای جمعی بازتولید شده اند.

وی در ادامه افزود خشونت علیه زنان به انواع رفتارها و ساختارها اطلاق می گردد که اگرچه ممکن است به عنوان خشونت آشکار یا فیزیکی نباشد اما تأثیرات منفی بر کرامت، آزادی و حقوق زنان دارد. این خشونت از قبل در سنن، قوانین و فرهنگ ها نهادینه شده و به طور غیرمستقیم زنان را تحت فشار یا کنترل قرار داده است. در واقع، آبجکتیویتیشن فرهنگ می سازد و فرهنگ درونی می شود و یک فرآیند روانشناختی راه می افتد که از آن به سلف آبجکتیویتیشن یاد می شود.

آنچه که از بیرون تبلیغ می شود یک فونکسیون دارد که در فرهنگ های مختلف فرق می کند. هر جامعه ای برحسب اغراضی که دنبال می کند، می تواند از انسان به مثابه ابزار استفاده کند. به گفته کانا هرگاه رابطه ابزاری با کسی برقرار شود ما از حیطه اخلاق خارج می شویم. ساختارهای پنهان چطور رونماها را می سازند؟ خشونت های پنهان به معنایی نزدیک است که فوکو از آن به گفتمانی تعبیر می کند که همبسته دانش و قدرت است. دیده نمی شود ولی فعل و رفتارها و بازنمودهای فرهنگی ما را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. کتاب فوکو در باب تاریخ جنسیت مربوط به دوران انقیاد است. جودیت باتلر به عنوان یک فمینیست معتقد بود تفکیکی صورت گرفته بین سکس در مفهوم بیولوژیک و جندر (Gender) به عنوان هویتی که از لحاظ روانی و اجتماعی ساخته می شود اشتباه است؛ زیرا حتی سکس هم برساخته اجتماعی دارد. سپس وی به بیان مصادیق خشونت های پنهان پرداخت که عبارت اند از: خشونت نمادین که به مفهوم سلطه فرهنگی و اجتماعی است و باعث می شود زنان به طور ناخودآگاه جایگاه فرودست خود را بپذیرند. انواع این خشونت عبارت است از عادی سازی تصاویر کلیشه ای از زنان در رسانه ها و بازتولید باورهای فرهنگی که برتری مردان را تبلیغ می کند. مصداق دیگری از خشونت پنهان خشونت در روابط جنسیتی است که عبارت است از کنترل و سلطه گری در روابط عاطفی یا خانوادگی که کرامت زنان را نقض می کند. نمونه دیگرش محدود کردن روابط اجتماعی زنان از سوی همسر یا خانواده و استفاده از خشونت روانی برای حفظ سلطه در رابطه است. وی در انتهای سخنان خود بیان داشت آگاه شدن زنان به حقوق خود مساوی با عدم تن دادن آنان به شرائط نابرابر است و قواعد نانوشته و ناآگاه در سطح زیرین به بازتولید روابط نابرابر می انجامد و مجال برای گفتگو و طرح مسائل و عدم سانسور و توانمندی اقتصادی قطعاً راهگشا خواهد بود. امروزه در علم نوین به دنبال پی بردن به این امر هستند که آیا مردان از نظر عقلی برتر هستند یا نه؛ در حالی که اکثر پژوهشگران این حوزه زنان می باشند.

وی راهکارهایی برای مقابله با خشونت پنهان علیه زنان ارائه کرد که راهکارهای روان شناختی از آن جمله اند که بر تقویت توانمندی های فردی، تغییر باورها و افزایش آگاهی زنان و مردان متمرکز است و انواع آن عبارتند از مهارت های جرأت ورزی و مدیریت هیجان ها و استرس از طریق تکنیک های آرام سازی. نوع دیگری از راهکارها به راهکارهای اجتماعی تعبیر می شوند که مربوط به تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است؛ مانند آموزش جنسیت در مدارس چرا که مطالعات نشان می دهند آموزش زودهنگام برابری جنسیتی خشونت علیه زنان را کاهش می دهد.



همچنین نقش رسانه ها و تبلیغات که شامل تولید محتوای رسانه ای می شود و نقش های سنتی جنسیتی را به چالش می کشد. نظارت بر تبلیغات و برنامه هایی که کلیشه های جنسیتی را بازتولید می کنند و تقویت حمایت های قانونی و نهادی از دیگر راهکارهای اجتماعی است که شامل اصلاح قوانین از قبیل تصویب و اجرای قوانین شفاف علیه خشونت پنهان و ایجاد نهادهایی برای پیگیری و رسیدگی به شکایات مربوط به این نوع خشونت می شود. حمایت اجتماعی که شامل ایجاد پناهگاه ها و مراکز حمایتی و ارائه خدمات رایگان روانشناسی حقوقی و اقتصادی برای قربانیان می شود و کمپین های اجتماعی و گفت و گوهای عمومی نیز از این قبیل اند. تقویت توانمندی اقتصادی زنان نیز از دیگر راهکارهای اجتماعی به حساب می آید که شامل ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و برنامه های آموزشی حرفه ای می شود و نیز پیشگیری از تبعیض اقتصادی مانند اجباری کردن پرداخت حقوق برابر برای کار برابر و حمایت از زنان در محیط های شغلی از طریق قوانین و مقررات ضد تبعیض.

وی به راهکارهای مبتنی بر پژوهش های جهانی هم اشاره کرد. پژوهش یونیسف که تأکید بر آموزش خانواده ها و کودکان برای تغییر نگرش های جنسیتی بوده است و پژوهش سازمان ملل متحد که توصیه به اجرای برنامه های جامع حمایت از قربانیان و نظارت بر رسانه ها بوده و پژوهش سازمان بهداشت جهانی که استفاده از مدل های اجتماع محور برای تغییر نگرش ها و هنجارهای فرهنگی بوده است.



دکتر سید محمد قاری سید فاطمی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و عضو پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و فرهنگستان علوم پزشکی ایران با تأکید بر خشونت اخلاقی علیه زنان آن را بحث فراموش شده ای دانستند که شامل مجموعه نگرش ها و ابزارهای اجتماعی آفریننده نرم هایی می شوند که عملاً قربانی، سرزنش می شود؛ اینکه می گویند حقش بود، اگر این کار را نمی کرد اینطور نمی شد. خارج و داخل هم ندارد. مسئولیت متجاوز، مسئولیت ناقض اخلاق بر گردن قربانی می افتد. این نوع خشونت پنهان ترین نوع خشونت است. به صورت استاندارد از دهه پنجاه نیازهای پنج گانه مازلو ظاهر شد که از نیازهای فیزیولوژیک شروع شده و به نیازهای خودیابی ختم می شود. فلذا متناظر با این نیازها می شود خشونت ها را دید. متناسب با نیازهای فیزیولوژیک یک سری خشونت ها وجود دارد، به فراخور نیازهای ایمنی و امنیت یک سری خشونت ها و در طبقات هرم نیازهای ایمنی و امنیت در طبقه دوم هرم و نیازهای اجتماعی در طبقه سوم قرار می گیرند. اینجاست که بحث کرامت انسان وارد می شود. انتقادی که به مازلو وارد می شود این است که این چنین نیست که نیاز به کرامت بعد از نیازهای فیزیولوژیک یا نیاز به امنیت ... به وجود آید. آدم ها به خاطر کرامت جان می دهند، از مالشان می گذرند، به خاطر کرامت از موقعیت های اجتماعی شان می گذرند تا آن حیثیت و کرامت را از دست ندهند. انسان به دلیل ماهیت انسانی اش کرامت از همه نیازها برایش مهم تر است. فقط جلوه هایش متفاوت است. در خشونت اخلاقی علیه زنان در واقع به کرامت انسان است که تعدی می شود. خشونت اخلاقی علیه مردان هم هست اما به لحاظ تاریخی زنان بیشتر قربانی خشونت اخلاقی هستند. خشونت اخلاقی محصول یک پکیج بسیار عمیق تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و آداب و رسومی است و اساساً اخلاق اینطور نیست. فیلسوفان اخلاقی از دو نوع اخلاق سخن می گویند: یک اخلاق متعارف (conventional morality) یعنی اخلاقی که در جامعه جریان دارد و یک اخلاق انتقادی و متعلمانه ی عقلانی که کانت و سایر فیلسوفان اخلاقی از آن صحبت می کنند. خشونت اخلاقی عمدتاً محصول اخلاق نوع اول است که برآیند آداب، رسوم، مذهب، عرف و جامعه است. اگر بخواهیم درمان کنیم باید اخلاق جامعه را درست کنیم. استنادی که در فلسفه حقوق از آن بحث می شود این است که حقوق یک دیسیپلین مصرف کننده است و جامعه شناس، اقتصاددان و... بر حقوقدان تعیین تکلیف می کنند و حقوقدان این ها را تبدیل به نرم و هنجار می کند. این گونه نیست و اولین فیلسوفی که به این موضوع پی برد جناب هابرماس است. در دنیای مدرن به صورت فزاینده ای حقوق تأثیر عمیقی بر اخلاق می گذارد آنگونه که در دنیای قدیم دین و فقه بر اخلاق تأثیر می گذاشت اما در دنیای جدید حقوق دارد جای دین، فقه و... را می گیرد.



فلذا نباید حقوقدانان در دنیای امروز از تأثیرشان در تعدیل اخلاق غفلت کنند. بنابراین، کاری که از دست حقوقدانان برمی آید این است که باید بفهمند اخلاق متعارف هیچ قداستی ندارد و محصول یک فرهنگ، یک تاریخ، یک اعتقاد و... است. آنچه خط قرمز است، اخلاق متعلمانه، عقلانی و انسان محور مبتنی بر حیثیت و کرامت انسانی است. ما در پرتو اخلاق عقلانی باید بیابیم اخلاق متعارف را بازتولید، بازخوانی و بازپالایش کنیم و این کار را حقوقدانان به خوبی می توانند انجام دهند و اینجاست که می توانند بر اخلاقی تر شدن جامعه کمک و رابطه دیالکتیک بین حقوق و اخلاق برقرار کنند.

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی در انتهای سخنان خود فرمودند سه نوع برابری اتفاق افتاده و تبدیل به یک باور عمومی در بین زنان و مردان شده است. خصوصا در جوامع شرقی به این باور رسیده اند که مردان از نظر عقلی برتری دارند بر زنان و به لحاظ اقتصادی مردان بیزینسمن های موفق تری هستند و به لحاظ جسمی قوی ترند. دکتر قاری سید فاطمی بیان داشتند نگران اولی نیستند چون تحصیلات زنان و دانشگاه رفتن شان معادله را دارد جابه جا می کند و ژانر تحصیل کمی در دهه آینده تبدیل به تحصیل کیفی خواهد شد و روانشناسان و جامعه شناسان و اقتصاددانان قدری از بین خانوم ها خواهیم داشت. در مورد دومی هم معتقدند زنان به خوبی وارد اقتصاد شده اند. اما در مورد سومی زنان را ترغیب به روی آوردن به سمت ورزش های رزمی نمودند چرا که ورزش به انسان اعتماد به نفس میدهد.

در انتهای نشست سرکار خانم لیلا بابائی، پژوهشگر ارشد و عضو مرکز پژوهش های شورای اسلامی کلان شهر تبریز، طرح پژوهشی خود با مطالعه مردم نگارانه خرده فرهنگ زنان فروشنده در مراکز خرید تبریز که با همکاری آقای دکتر ایزدی از اساتید دانشگاه تبریز انجام شده است، ارائه دادند. ایشان اشاره کردند که شغل فروشنده در دسته اقتصاد غیررسمی قرار دارد و تعداد زیادی از زنان در این حوزه مشغول به کار هستند. وی در ادامه به بررسی خشونت های پنهان و آشکاری که زنان با آن مواجه هستند پرداخت و بعد نظری پژوهش خود را بر مبنای نظریه تقاطع تبعیض ها (intersectionality) تشریح کرد. این نظریه تأکید دارد که لایه های مختلف تبعیض که زنان آن ها را تجربه می کنند، بر هم تأثیر گذاشته و نمی توان شدت هر کدام از این



تبعیض ها را به صورت مجزا ارزیابی کرد. وی توضیح داد که خشونت های پنهان در لایه های مختلفی از این مشاغل وجود دارد و این مطالعه به بخشی از این خشونت ها در مواجهه با زنان فروشنده و خرده فرهنگ های رایج میان آنان پرداخته است.

این پژوهش با روش مشاهده مشارکتی، مسائل مرتبط با زنان فروشنده در مراکز خرید را بررسی کرده است. یافته ها نشان می دهد که اکثر این زنان از طبقات اقتصادی و اجتماعی پایین جامعه هستند، در گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سال قرار دارند و بخشی از آن ها دهه هفتادی های مطلقه اند. سه مرکز خرید برج شهر، پردیس و ستاره باران به عنوان نمونه هایی از طبقات اقتصادی مختلف انتخاب شده اند تا ابعاد گوناگون خشونت های پنهان یا آشکار در این مشاغل تحلیل شوند.

یکی از بارزترین خشونت های تجربه شده توسط این زنان، خشونت اقتصادی است. زنان فروشنده به دلیل نبود قرارداد رسمی از حقوق قانونی خود مانند حق بیمه و حداقل دستمزد محروم اند و در نتیجه، کارفرمایان آزادی عمل بیشتری برای استثمار آن ها دارند. این شرایط همراه با مشکلات روانی و جسمی ناشی از ساعات کاری طولانی و حقوق ناکافی، موجب فرسودگی روانی و استرس در آنان می شود.

خانم بابایی همچنین به خشونت های روانی و پنهان این شغل اشاره کردند. وی مفهوم "کار عاطفی" را مطرح نمود، به این معنا که فروشنده ها حتی در شرایط دشوار نیز مجبور به حفظ ظاهری شاد و خوشرو هستند؛ چرا که تخطی از این استانداردهای ساختگی می تواند به اخراج آنها منجر شود. از دیگر موارد، نظارت دائمی توسط دوربین ها و تأکید کارفرمایان بر ظاهر آراسته این زنان است که خشونت های پنهان تلقی می گردند. وی به بهره کشی جنسی از سوی برخی کارفرمایان و رفتارهای تحقیرآمیز مشتریان نیز اشاره کرد و افزود که زنان فروشنده نه تنها از حقوق خود محروم اند، بلکه در معرض انواع خشونت های جنسیت زده قرار دارند. در پایان، ایشان پیشنهاداتی از جمله وضع قوانین حمایتی، نظارت بر اجرای این قوانین و اجباری شدن تنظیم قرارداد بین فروشنده ها و کارفرمایان ارائه داد.

در پایان، از سخنرانان ویژه با اهدای لوح تقدیر تجلیل شد و از همکاری ارزشمند ایشان در توسعه علم و دانش و انتقال تجارب گران سنگ و ثمربخش آنان در این نشست قدردانی به عمل آمد.





گزارش تصویری نشست تخصصی "خشونت های پنهان علیه زنان"



تجلیل از اساتید: جناب دکتر سیدمحمدقاری سیدفاطمی (حقوقدان و استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی تهران)
جناب دکتر عباس بخشی پور (روانشناس و استاد تمام دانشگاه تبریز) سرکار خانم دکتر فاطمه گلابی (جامعه شناس استاد تمام دانشگاه تبریز)





گزارش تصویری نشست تخصصی "خشونت های پنهان علیه زنان"





گزارش تصویری نشست تخصصی "خشونت های پنهان علیه زنان"



در دنیایی که خشونت و تبعیض هنوز چالش های بزرگی برای زنان ایجاد می کند، دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان کانون های وکلای دادگستری ایران با همکاری کانون وکلای دادگستری و دادگستری کل استان آذربایجان شرقی افتخار داشت تا با برگزاری نشست خشونت های پنهان علیه زنان، فضایی برای گفت و گو و هم اندیشی فراهم کند. این نشست فرصتی بود تا با همفکری اندیشمندان، متخصصان و دغدغه مندان، به یکی از مهمترین مصادیق خشونت علیه زنان بپردازد، به این منظور از جناب دکتر یوسف زاده، نایب رئیس محترم کانون وکلای دادگستری که همواره پشتیبان ما بوده اند، همچنین از خانم دکتر زهرا نقشین، دبیر محترم نشست که جلسه را به شکلی هوشمندانه و عالی هدایت کردند، قدردانی می کنم.

از حضور ارزشمند اساتید گرامی در کمیته علمی، از جمله آقایان دکتر عیسی دانشپور، دکتر علی دادمهر، دکتر حسین علیپور و دکتر سعید محمد پور نویدان و یاشار عزیزی بسیار سپاسگزارم. به همین ترتیب از اعضای کمیته اجرایی، خانم ها ساره علیزاده، نیلوفر افشاریان، راحله عباس زاده، فریده برزگرزاده به خاطر تلاش های بی وقفه شان، سپاسگزارم.

در نهایت، از تمامی اعضای محترم دبیرخانه که در هر قدم با تلاش و همت خود باعث پیشرفت این نشست شدند، به ویژه خانم ها شادی شقاقی، مریم عزیزی فرد، تینا ناعمی، سمیه الوان ساز، معصومه کاوش ملی، فریبا نصیری، صنم اصغرزادگان، نسترن رادین مهر، نیلوفر آریان مهر، عاطفه جنگجو، مدیر شهلا، مریم گودرزیان و حوریه اخوان از صمیم قلب تشکر می کنم.

به همین ترتیب از جناب آقای علپوردی، طراح پوستر و کارگردان کلیپ آگاهی بخش این نشست و نیز خانم نیلوفر افشاریان که اثری بسیار زیبا و تاثیر گذار خلق کردند و جناب آقای صادقی، ریاست محترم کمیسیون روابط عمومی و جناب آقای عبدالله زاده از اعضای فعال این کمیسیون که برگزاری این نشست را ممکن کردند، سپاسگزارم.

پگاه محمدیاری

دبیر دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان کانون های وکلای دادگستری ایران



به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن



هشتم مارس در تاریخ جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان روزی ثبت شده که زنان در سراسر جهان برای دستیابی به حقوق اساسی خود ایستادگی کرده‌اند. این روز از دل مبارزات طولانی زنانی برخاسته که خواهان تغییر در نظم ناعادلانه جوامع بودند. اعتراضات کارگری در قرن نوزدهم، تلاش برای کسب حق رأی، مبارزه با تبعیض‌های قانونی و تلاش برای برابری فرصت‌ها، همگی نشان‌دهنده مسیری پرچالش بوده که زنان در طول تاریخ پیموده‌اند. با وجود پیشرفت‌های حقوقی و اجتماعی، همچنان بسیاری از زنان با موانعی روبه‌رو هستند که آن‌ها را از حضور برابر در عرصه‌های مختلف باز می‌دارد. در بسیاری از جوامع، دسترسی به امکانات آموزشی، فرصت‌های شغلی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان و برخورداری از امنیت، تحت تأثیر باورهای نابرابر و ساختارهای تبعیض‌آمیز قرار دارد. پیشرفت‌های حقوقی زمانی مؤثر خواهند بود که به اصلاحات ساختاری و تغییر نگرش‌های اجتماعی نیز منجر شوند، چراکه قوانین به‌تنهایی نمی‌توانند تضمینی برای تحقق عدالت باشند. توجه به واقعیت‌های اجتماعی، ایجاد سازوکارهای حمایتی و اصلاح سیاست‌های نابرابر، از جمله اقداماتی است که می‌تواند زمینه را برای تحقق عدالت فراهم کند. پیشرفت واقعی هر جامعه‌ای در گرو ایجاد شرایطی است که در آن همه افراد، فارغ از جنسیت، فرصت‌های برابر برای رشد، امنیت و شکوفایی داشته باشند. دستیابی به عدالت جنسیتی ضرورتی اجتماعی است که موجب تقویت بنیادهای حقوقی و اخلاقی جامعه می‌شود. زنان نباید در مسیر دستیابی به حقوق خود با موانع ساختاری، نابرابری‌های نهادینه شده و کلیشه‌های محدودکننده مواجه باشند. زمانی می‌توان از توسعه پایدار سخن گفت که کرامت انسانی زنان در تمامی ابعاد زندگی به رسمیت شناخته شود و مشارکت آنان در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی به عنوان یک حق بدیهی تضمین گردد.

شعار امسال سازمان ملل متحد به مناسبت روز جهانی زن: برای همه زنان و دختران: حقوق، برابری، توانمندسازی.

سازمان ملل متحد در آستانه روز جهانی زن از همه کشورها خواست برای برابری حقوقی و توانمندسازی زنان و دختران تلاش کنند. این سازمان از تهدیدهای بی‌سابقه علیه حقوق زنان و دختران در تمام نقاط جهان گزارش داد؛ از افزایش تبعیض‌ها گرفته تا ضعیف‌تر شدن حمایت‌های قانونی و کاهش بودجه برای برنامه‌ها و نهادهایی که از زنان حمایت و حفاظت می‌کنند.

گزارش جدید سازمان ملل متحد با عنوان "مروری بر حقوق زنان، ۳۰ سال پس از پکن" نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۴ تقریباً یک چهارم دولت‌های جهان در مسیر حقوق زنان عقب‌گرد کرده‌اند.

آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد گفته که وقتی زنان و دختران بتوانند پیشرفت کنند، همه رشد می‌کنند. اما او هشدار می‌دهد به جای ترویج برابری حقوق، ما شاهد ترویج زن‌ستیزی در جهان هستیم؛ باید با هم ایستادگی کنیم تا حقوق، برابری و توانمندسازی را برای همه زنان و دختران در سراسر جهان به واقعیت تبدیل کنیم.

دبیرخانه منع تبعیض و خشونت علیه زنان





خشونت خانگی و مسئولیت دولت ها

در چارچوب حقوق بشر بین المللی

نویسنده:

زهرا احمدوند

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل
کارآموز وکالت

خشونت خانگی به عنوان یکی از شایع ترین اشکال خشونت علیه زنان، يك معضل جهانی است که مرزهای فرهنگی و جغرافیایی نمی شناسد. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، از هر ۳ زن در جهان ۱ نفر در طول زندگی خود نوعی خشونت جسمی یا جنسی از سوی شریک زندگی اش را تجربه می کند. این آمار تکان دهنده نشان دهنده اهمیت مبارزه با خشونت خانگی در سطوح ملی و بین المللی است. در گذشته، رویه غالب آن بود که خشونت در حوزه خصوصی خانواده يك مسئله شخصی تلقی شده و از نظارت حقوق بشر مصون بماند؛ اما امروزه این نگرش تغییر کرده است. نهادهای بین المللی حقوق بشر، از جمله سازمان ملل متحد، به صراحت اعلام کرده اند که خشونت خانگی نقض جدی حقوق بشر است و دولتها موظف اند از این گونه موارد جلوگیری کرده و با مرتکبان برخورد کنند. به بیان دیگر، حوزه خصوصی توجیه گر مصونیت از پاسخ کویی نیست و دولتها نمی توانند با استناد به شخصی بودن خشونت خانوادگی، از تعهدات بین المللی شان شانه خالی کنند. بر این اساس، مسئله اصلی این است که دولتها در چارچوب حقوق بشر بین المللی چه مسئولیتی در قبال خشونت خانگی بر عهده دارند و چگونه باید به آن عمل کنند. این مقاله با رویکردی آکادمیک به بررسی این موضوع می پردازد و ضمن تبیین مبنای نظری مسئولیت دولتها (اصل دقت مقتضی)، نگاهی تطبیقی به وضعیت حقوقی ایران، سوئد و هند در این زمینه خواهد داشت. نتیجه این بررسی ارائه راهکارهایی برای بهبود چارچوب قانونی و عملی ایران در مقابله با خشونت خانگی است.

چارچوب نظری: اصل دقت مقتضی و مسئولیت دولتها

در حقوق بین الملل معاصر، مسئولیت دولتها صرفاً منحصر به اعمال خود دولت یا مأموران دولتی نیست، بلکه بی عملی دولت در برابر موارد نقض حقوق بشر توسط اشخاص خصوصی نیز می تواند مسئولیت آور باشد. این ایده با مفهوم اصل دقت مقتضی (Due Diligence) تبیین می شود. براساس این اصل، دولت ها مکلف اند تمامی اقدامات معقول و مقتضی را برای پیشگیری از نقض حقوق بشر، تحقیق و پیگرد مرتکبان و حمایت و جبران خسارت قربانیان به کار گیرند. ریشه های این استاندارد به حقوق عرفی و رویه قضایی بین المللی باز می گردد؛ چنانکه دیوان بین آمریکایی حقوق بشر در قضیه ولاسکز رودریگز علیه هندوراس (۱۹۸۸) تصریح کرد دولت باید با دقت مقتضی از حقوق افراد در برابر تعرض سایر اشخاص محافظت کند. به طور مشخص در زمینه خشونت علیه زنان، مجمع عمومی سازمان ملل در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (۱۹۹۳) دولت ها را ملزم ساخت که با دقت مقتضی از وقوع خشونت علیه زنان توسط هر فرد یا نهادی جلوگیری نموده و آن را تعقیب و مجازات کنند. کمیته رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل نیز در توصیه نامه عمومی شماره ۱۹ (۱۹۹۲) تأکید کرد که دولت ها حتی نسبت به اعمال افراد خصوصی نیز در صورت عدم رعایت دقت مقتضی در پیشگیری و پیگیری قضایی خشونت مسئول اند. بنابراین در چارچوب اسناد بین المللی حقوق بشر، خشونت خانگی دیگر امری صرفاً خانوادگی تلقی نشده و کوتاهی دولت در حمایت از قربانیان، به منزله نقض تعهدات بین المللی آن دولت ارزیابی می شود.



اصل دقت مقتضی در رویه قضایی بین المللی نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. برای نمونه، در پرونده معروف اوپوز علیه ترکیه در دیوان اروپایی حقوق بشر (رأی ۲۰۰۹)، برای نخستین بار یک دولت به دلیل اهمال در حفاظت از یک زن در برابر خشونت مستمر همسرش، ناقض حقوق بشر شناخته شد. در این پرونده، علیرغم شکایات متعدد زنی به نام ناهیده اوپوز و مادرش از خشونت های شدید همسر اوپوز، مقامات ترکیه اقدامات مؤثری انجام ندادند تا آن که در نهایت مادر اوپوز توسط همسر وی به قتل رسید. دیوان اروپایی با استناد به تعهدات ترکیه تحت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز موازین بین المللی (از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان)، حکم داد که دولت ترکیه به دلیل عدم حمایت کافی از قربانیان، حقوق آنان را در قبال زندگی و منع شکنجه نقض کرده و حتی تبعیض آمیز عمل کرده است. این رأی تأکید کرد که دولت ها مکلف به اقدام مثبت برای حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی هستند و صرف اینکه دولت مستقیماً مرتکب خشونت نشده باشد، رافع مسئولیت آن نخواهد بود. به بیان دیوان، دولت باید تمامی گام های لازم را برای محافظت از قربانیان خشونت خانوادگی بردارد؛ در غیر این صورت، عدم اقدام یا بی توجهی نظام مند می تواند نقض تعهدات بین المللی و حتی تبعیض نسبت به زنان تلقی شود. علاوه بر رویه اروپایی، در نظام های منطقه ای دیگر نیز این رویکرد مشاهده می شود مثلاً در رویه دیوان بین امریکایی حقوق بشر و نیز پروتکل کنوانسیون حقوق بشر آفریقایی ها در خصوص حقوق زنان.

با توجه به آنچه گفته شد، اصل دقت مقتضی امروز به یک استاندارد پذیرفته شده در حقوق بشر بین المللی برای سنجش عملکرد دولت ها در قبال خشونت خانگی بدل شده است، برخی پژوهشگران (از جمله ادواردز؛ ۲۰۱۰ و فریمن، ۲۰۱۱) نیز تأکید کرده اند که تعهد دولت ها به اعمال دقت مقتضی در موضوع خشونت علیه زنان، به تدریج جایگاه عرفی یافته و به عنوان جزئی از تعهدات بنیادین حقوق بشری تلقی می گردد، دولت ها اگر در برابر خشونت خانگی بی تفاوت بمانند یا حمایت کافی ارائه نکنند، در واقع در انجام تعهدات بین المللی خود کوتاهی کرده اند. این چارچوب نظری مبنایی برای ارزیابی نظام های حقوقی مختلف در قبال خشونت خانگی فراهم می کند که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

تحلیل تطبیقی: ایران، سوئد و هند در قبال خشونت خانگی

در این بخش به طور اجمالی رویکرد سه نظام حقوقی متفاوت - ایران، سوئد و هند - نسبت به خشونت خانگی بررسی می شود. این سه کشور از نظر نظام حقوقی، فرهنگی و اجتماعی تفاوت های زیادی دارند و مقایسه آن ها می تواند نقاط قوت و ضعف هر مدل را روشن تر کند. محور مقایسه، میزان انطباق هر نظام با استانداردهای بین المللی (خصوصاً اصل دقت مقتضی) و کارآمدی حمایت های قانونی از قربانیان خشونت خانگی است.

ایران: در حقوق ایران تاکنون جرم انگاری خاص و مستقلی برای خشونت خانگی صورت نکرده است. به عبارت دیگر، مواردی از قبیل همسر آزاری یا آزار خانگی تحت عناوین کلی مانند ضرب و جرح، قتل، تهدید و امثالهم در قوانین کیفری عمومی رسیدگی می شوند و قانون ویژه ای که به طور صریح خشونت در محیط خانواده را پوشش دهد وجود ندارد. این خلأ قانونی موجب شده است که بسیاری از اشکال خشونت (به ویژه خشونت روانی، اقتصادی یا جنسی در چارچوب خانواده) به سختی قابل تعقیب باشند یا اساساً توسط قربانیان گزارش نشوند. از منظر فرهنگی و اجتماعی نیز در جامعه ای با بافت نسبتاً سنتی، خشونت خانگی گاه امری خصوصی پنداشته می شود و فشارهای خانوادگی و آبروی اجتماعی مانع از طرح شکایت رسمی زنان علیه اعضای خانواده می گردد. به علاوه، برخی نگرش های مردسالارانه ممکن است به تسامح با مرتکبان بینجامد؛

برای مثال، در مواردی از قتل های ناموسی یا ضرب و جرح زنان، دستگاه قضایی با اعمال تخفیفات یا استفاده از نهادهایی چون "رضایت" و "عفو"، پاسخ ملایم تری نسبت به خشونت خانگی نشان داده است.

البته در سال های اخیر تلاش هایی برای بهبود وضعیت حقوقی انجام شده است. مهم ترین اقدام، تهیه پیش نویس لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است.



که حدود يك دهه در كش و قوس تصویب قرار داشت. این لایحه که ابتدا در قوه قضاییه تدوین و سپس توسط دولت به مجلس ارائه شد، مجموعه ای از تدابیر پیشگیرانه، حمایتی و کیفری را برای مقابله با انواع خشونت علیه زنان به ویژه خشونت خانگی-پیش بینی کرده است. از جمله نکات مثبت پیشنهادی در این لایحه می توان به جرم انگاری صریح انواع آزار خانگی (جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی) ایجاد صندوق حمایت از زنان خشونت دیده، پیش بینی دستورهای حفاظتی (مانند دوری گزینی مرتکب از منزل)، تأسیس اورژانس های اجتماعی ویژه و آموزش ضابطان قضایی اشاره کرد. با این حال این لایحه تاکنون (تا سال ۱۴۰۴) به تصویب نهایی نرسیده و تبدیل به قانون لازم الاجرا نشده است. در نتیجه، در حال حاضر نظام حقوقی ایران از استانداردهای بین المللی فاصله قابل توجهی دارد؛ نه تعهدات ناشی از CEDAW را پذیرفته (ایران از محدود کشورهای غیر عضو کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است)، و نه قوانین داخلی کافی برای حمایت مؤثر از قربانیان خشونت خانوادگی وضع کرده است. نقطه قوت قابل ذکر، قوانین کیفری عمومی نسبتاً سختگیرانه در قبال جرایم خشن است که شامل حال خشونت در خانواده نیز می شود؛ اما این قوانین چون جنبه عام دارند، پیچیدگی ها و ظرایف خشونت خانگی مانند تداوم خشونت و وابستگی اقتصادی قربانی به مرتکب را در نظر نمی گیرند. به طور خلاصه، مهم ترین ضعف نظام ایران فقدان چارچوب قانونی اختصاصی و جامع برای مقابله با خشونت خانگی ست که ضرورت اصلاحات قانونی در این زمینه را آشکار می سازد.

سوئد: کشور سوئد به داشتن یکی از پیشرفته ترین نظام های حمایت از حقوق زنان شهرت دارد و در زمینه مقابله با خشونت خانگی نیز از الگوهای موفق به شمار می رود، سیاست جنایی سوئد مبتنی بر عدم مدارا با خشونت خانوادگی و توجه به ابعاد جنسیتی آن است. مهم ترین ویژگی نظام حقوقی سوئد، ادغام حمایت از زنان در برابر خشونت در قانون جزا است. هرچند در قانون جزای سوئد عنوان مجرمانه ای دقیقاً به نام «خشونت خانگی» وجود ندارد. اما قانون گذار با اصلاح قانون در دهه ۱۹۹۰ میلادی، مفهوم جدید به نام «نقض شدید تمامیت یک زن» را وارد حقوق کیفری کرده است. مطابق ماده ۴(a) فصل چهارم قانون جزای سوئد، اگر کسی مرتکب اعمال مکرر خشونت آمیز (از قبیل ضرب و جرح یا آزار جنسی) علیه همسر یا شریک زندگی خود شود به گونه ای که تمامیت جسمی یا روانی او را بطور جدی خدشه دار کند، این سلسله اعمال تحت عنوان «خشونت شدید علیه تمامیت یک زن» قابل تعقیب خواهد بود. بدین ترتیب، به جای رسیدگی پراکنده به موارد مجزا، رویکرد سوئد الگوی جرم انگاری مبتنی بر الگوی رفتاری است که ماهیت مستمر خشونت خانگی را در نظر می گیرد. افزون بر این، چنانچه قربانی خشونت خانگی زن نباشد (مثلاً کودک یا مرد)، قانون سوئد عنوان کلی «نقض شدید تمامیت فرد» را برای خشونت خانوادگی مکرر در نظر گرفته است. لذا قانون با وجود خنثی بودن جنسیتی، در عمل برای حمایت از زنان طراحی شده است زیرا اکثریت قریب به اتفاق موارد خشونت خانوادگی متوجه زنان است. از دیگر ابزارهای حقوقی سوئد، قانون منع نزدیک شدن (دستور حفاظت) است که از سال ۱۹۸۸ اجرا می شود، بر اساس این قانون، مقامات قضایی می توانند به سرعت (ظرف چند روز) علیه فرد خشونت گر دستور عدم تماس و نزدیک شدن به قربانی صادر کنند این دستور که معمولاً برای ۳ تا ۱۲ ماه صادر می شود، به ویژه برای حفاظت زنان در برابر تعقیب و آزار مستمر همسر یا شریک سابق آن ها کاربرد دارد. سوئد همچنین شبکه گسترده ای از خدمات اجتماعی، خانه های امن (پناهگاه زنان) و کمک های دولتی و غیردولتی به قربانیان خشونت خانگی فراهم کرده و پلیس و دادستانی آموزش های تخصصی برای رسیدگی به این جرایم دیده اند. نتیجه این اقدامات ترکیبی، آن بوده که سوئد به میزان زیادی با معیارهای دقت مقتضی انطباق دارد؛ یعنی دولت سوئد پیشگیری فعال، حمایت مؤثر و تعقیب قاطع را در دستور کار خود قرار داده است. البته حتی در سوئد نیز مشکل خشونت خانگی به طور کامل ریشه کن نشده و هر سال هزاران پرونده جدید مطرح می شود، اما تفاوت در آن است که سیستم قانونی و اجرایی سوئد توان مقابله و پاسخ گویی جدی به آن را داراست.

هند: کشور هند به عنوان پرجمعیت ترین دموکراسی جهان، در دهه های اخیر اصلاحات متعددی برای بهبود وضعیت حقوق زنان انجام داده است. خشونت خانگی در جامعه هند، همانند بسیاری از کشورها، چالشی جدی بوده و افکار عمومی پس از وقوع چندین پرونده جنجالی خشونت علیه زنان، خواستار اقدامات حمایتی شده اند.



رویکرد حقوقی هند در قبال خشونت خانگی را می توان ترکیبی از قوانین کیفری سنتی و یک قانون اختصاصی جدید دانست. از یک سو، قانون جزای هند (آیین دادرسی کیفری وقانون مجازات) از سال ۱۹۸۳ ماده ای تحت عنوان خشونت و ستم نسبت به همسر (ماده ۴۹۸(a)) قانون مجازات را در بر دارد که به موجب آن هر گونه رفتار خشونت آمیز یا ظالمانه از سوی شوهر یا خانواده نزدیک او علیه زن، جرم انگاری شده و مجازات حبس تا سه سال دارد. این ماده به طور ویژه برای مقابله با آزار عروس توسط خانواده همسر (از جمله به خاطر جهیزیه) وضع شد و نشانگر شناسایی خشونت خانوادگی در حقوق کیفری هند است. از سوی دیگر، مهم ترین تحول در هند تصویب قانون اختصاصی حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی (۲۰۰۵) است. این قانون که از سال ۲۰۰۶ لازم الاجرا شد، نخستین تعریف قانونی جامع از خشونت خانگی را در هند ارائه داد و رویکردی متفاوت از قانون جزا اتخاذ کرد. بر اساس این قانون، خشونت خانگی شامل هر گونه آسیب یا آزار فیزیکی، جنسی، روانی، کلامی یا اقتصادی است که سلامتی یا رفاه زن را به خطر اندازد. تعاریف قانون ۲۰۰۵ بسیار گسترده اند؛ برای مثال، خشونت عاطفی (مانند توهین مداوم یا تحقیر) و خشونت اقتصادی (مانند محروم کردن زن از منابع مالی یا استقلال اقتصادی) نیز به صراحت پوشش داده شده اند. افزون بر دامنه شمول وسیع از نظر نوع آزار، این قانون دامنه شمول نسبت به اشخاص را نیز توسعه داده است. طبق قانون مذکور، «زن آسیب دیده» منحصر به زن در عقد ازدواج رسمی نیست، بلکه هر زنی که در یک رابطه خانگی با فرد مرتکب باشد را در بر می گیرد. بدین ترتیب، زنان در روابط نامزدی، ازدواج ثبت نشده یا سنتی، روابط زندگی مشترک خارج از ازدواج (Life Partners) و حتی زنان خانواده (مانند دختر، خواهر، مادر) که در یک خانه با فرد زندگی می کنند نیز تحت حمایت قانون قرار دارند، این ویژگی مهم نشان می دهد قانونگذار هندی واقعیت های اجتماعی را در نظر گرفته و حمایت های قانونی را به طیف گسترده تری از زنان تسری داده است، از حیث ضمانت اجرا، قانون ۲۰۰۵ هند عمدتاً یک قانون مدنی حمایتی است تا کیفری؛ به این معنا که بیشتر به صدور دستورهای حفاظتی و مدنی تمرکز دارد (مانند حکم منع خشونت یا مزاحمت، حکم پرداخت نفقه و هزینه درمان، دستور استقرار زن در منزل مشترک یا محل امن). رسیدگی به این موارد توسط دادگاه های بخش (مدنی) با همکاری «افسران حفاظت» صورت می گیرد و هدف فوری آن توقف خشونت و حمایت از زن است، نه لزوماً مجازات کیفری مرتکب. البته عدم رعایت دستورات دادگاه می تواند باعث مسئولیت کیفری مرتکب گردد. به علاوه، همزمان زن می تواند تحت قوانین کیفری مثل همان ماده ۴۹۸(a) قانون مجازات شکایت کیفری هم طرح کند. ترکیب این دو مسیر (مدنی و کیفری) در هند تلاشی بوده است برای ارائه پاسخی همه جانبه: هم محافظت فوری و هم امکان مجازات. نقطه قوت رویکرد هند، تصویب قانون خاص با تعریف جامع و مکانیزم های چندوجهی است که بسیاری از خلأهای موجود را پر کرده است. به اذعان مفسران، این قانون گام بلندی در شناسایی حقوق زنان در چارچوب خانواده بود و سبب آگاهی بخشی عمومی در هند نسبت به مسئله خشونت خانگی شد.

با این حال، نظام حقوقی هند نیز خالی از ضعف نیست. نخست آن که تجاوز جنسی در چارچوب زناشویی کماکان در حقوق کیفری هند جرم انگاری نشده است. طبق قانون قدیم تجاوز (ماده ۳۷۵ قانون جزا)، اگر زن بالای ۱۵ سال سن داشته باشد، تعرض جنسی شوهر به وی مشمول عنوان «تجاوز» نمی شود و این حکم در اصلاحات جدید قانون جزا نیز حفظ شده است.

در نتیجه، علی رغم این که قانون ۲۰۰۵ رفتار جنسی اجباری را نوعی خشونت خانگی شمرده است، برای آن مجازات مستقلی (در حد تجاوز) پیش بینی نشده و صرفاً ممکن است تحت عنوان «ستمگری و رفتار ظالمانه» یا تخطی از دستور حفاظتی، مجازات محدودی اعمال شود. این موضوع با انتقاد شدید فعالان حقوق زنان مواجه است که آن را مصونیت بخشی به «تجاوز در لباس ازدواج» تعبیر می کنند. ضعف دیگر، مشکلات اجرایی است؛ فرهنگ سکوت و سازش در برخی مناطق روستایی هند هنوز مانع گزارش موارد خشونت است و همچنین پلیس و دادگاه ها گاه با تراکم پرونده ها و کمبود منابع مواجه اند.

برخی منتقدان نیز به سوءاستفاده احتمالی از قوانین اشاره کرده اند؛ برای مثال، ادعا می شود که در برخی موارد انگشت شماری ماده



۴۹۸(a) توسط شاکیان با انگیزه‌های شخصی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است؛ هرچند مطالعات جامع نشان می‌دهد که مزایای حفاظتی این قوانین بسیار فراتر از موارد سوءاستفاده‌ی محدود است. در مجموع، تجربه‌ی هند حاکی از آن است که اصلاح قانون و تدوین قانون اختصاصی تا حد زیادی توجه نظام قضایی و جامعه را به مسئله‌ی خشونت خانگی جلب می‌کند و ابزارهای قانونی مفیدی به دست می‌دهد، اما برای اثربخشی کامل، نیازمند تغییرات فرهنگی موازی و تضمین اجرای دقیق نیز می‌باشد. مقایسه‌ی وضعیت هند با ایران نشان می‌دهد که وجود یک قانون خاص (هرچند با کاستی‌هایی) بسیار بهتر از خلأ قانونی است و می‌تواند سکویی برای بهبودهای آتی باشد و مقایسه‌ی آن با سوئد مؤید این نکته است که هرچه پاسخ قانونی و اجرایی قوی‌تر و جامع‌تر باشد، حمایت از حقوق بشر زنان در برابر خشونت تحقق یافته‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

خشونت خانگی به روشنی یک نقض حقوق بشر است که کرامت و حقوق بنیادین نیمی از جامعه را تهدید می‌کند. حقوق بین‌الملل امروز با تکیه بر اصل دقت مقتضی، دولت‌ها را مسئول پیشگیری و مقابله با این پدیده دانسته و بی‌اعتنایی یا کوتاهی را بر نمی‌تابد. بررسی تطبیقی سه کشور فوق نشان داد که برخورداری از یک چارچوب قانونی کارآمد تا حد زیادی در عملکرد دولت‌ها تفاوت ایجاد می‌کند: در حالی که سوئد با قوانین جامع خود توانسته الگوی موفق‌تری ارائه دهد و هند نیز با وضع قانون اختصاصی گام مهمی برداشته است، ایران همچنان در آغاز راه قرار دارد و با خلأ قانونی و اجرایی روبه‌روست. برای ارتقای وضعیت ایران و نزدیک شدن به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در قبال خشونت خانگی، اقدامات زیر به عنوان پیشنهادهای اصلاحی قابل طرح‌اند:

۱- تصویب قانون جامع منع خشونت خانگی: نخستین و مهم‌ترین گام، تصویب نهایی و اجرای سریع لایحه‌ی حمایت از زنان در برابر خشونت است. این قانون باید تعاریف روشنی از انواع خشونت خانگی ارائه کند، وظایف نهادهای مرتبط (پلیس، دادستانی، بهزیستی و...) را در پیشگیری، حمایت و مجازات مشخص نماید و ابزارهایی نظیر امکان صدور دستورهای حفاظتی فوری، ایجاد پناهگاه‌ها و خدمات مشاوره در سراسر کشور و تشدید مجازات در صورت تکرار خشونت را در بر گیرد. جرم‌انگاری صریح خشونت خانگی (اعم از جسمی و روانی) خلأ قانونی موجود را برطرف کرده و پیامی قاطع مبنی بر عدم تسامح با خشونت خانوادگی ارسال خواهد کرد.

۲- اصلاح قوانین کیفری مرتبط: همزمان با تصویب قانون خاص، برخی اصلاحات در قوانین موجود نیز ضروری است. برای مثال، می‌توان در قانون مجازات اسلامی موادی را به تشدید مجازات در صورت ارتکاب جرم توسط اعضای خانواده اضافه کرد (به عنوان ظرف مشدد جرم اگر بزه‌دیده همسر یا کودک باشد).

همچنین بازنگری در مقررات مربوط به قتل‌های ناموسی و حذف هرگونه زمینه‌ی تخفیف ناعادلانه (مانند رضایت ولی دم در صورت قتل فرزند یا عذر «مهدورالدم» دانستن مقتول) ضروری است تا هیچ قاتلی نتواند با توجیهات ناموسی از مجازات بگریزد. در زمینه‌ی جرائم جنسی، حذف استثنای قانونی تجاوز در چارچوب ازدواج باید مورد بررسی قرار گیرد تا اصل رضایت در روابط زناشویی نیز به رسمیت شناخته شود.

۳. الحاق به معاهدات بین‌المللی و همکاری‌های جهانی: جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با پیوستن به «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» (CEDAW) و پذیرش پروتکل اختیاری آن، تعهد بین‌المللی خود را در حمایت از حقوق زنان، از جمله مقابله با خشونت خانگی، تقویت کند.

هرچند ممکن است نسبت به برخی مفاد تحفظ‌هایی در نظر بگیرد، اما اصل الحاق کشور را در شبکه‌ی همکاری‌های جهانی و منطقه‌ای برای تبادل تجربیات و بهره‌گیری از کمک‌های فنی قرار خواهد داد. همچنین استفاده از توصیه‌ها و گزارش‌های مراجع بین‌المللی (مانند گزارشگران ویژه‌ی سازمان ملل در امور خشونت علیه زنان) می‌تواند نقشه‌ی راهی برای اصلاحات داخلی باشد.



۴. تقویت سازوکارهای اجرایی و آموزشی: صرف تصویب قانون، بدون اجرای کارآمد، بهبودی در وضعیت قربانیان ایجاد نخواهد کرد. باید دوره‌های آموزشی منظم برای قضات، ضابطان دادگستری (پلیس) و مددکاران اجتماعی برگزار شود تا با رویکردی حمایت‌محور و حساس به جنسیت، موارد خشونت خانگی را شناسایی و پیگیری کنند.

ایجاد واحدهای تخصصی پلیس خانواده و دادگاه‌های ویژه خانوادگی می‌تواند به تسریع و تسهیل رسیدگی‌ها کمک کند (تجربه‌ی هند در انتصاب افسران حفاظت و شعب اختصاصی دادگاه مفید بوده است). همچنین راه‌اندازی خطوط تلفن اورژانسی و خدمات در دسترس برای گزارش خشونت و درخواست کمک، همراه با تضمین محرمانگی اطلاعات، از دیگر الزامات اجرایی است.

۵. تغییرات فرهنگی و حمایتی:

دولت، علاوه بر اقدامات قانونی و قضایی، وظیفه دارد بستر اجتماعی را نیز برای کاهش خشونت مهیا کند. سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزش همگانی (از طریق رسانه‌ها، نظام آموزشی و سازمان‌های مردم‌نهاد) به منظور تغییر نگرش‌های سنتی مخرب و توانمندسازی زنان برای مطالبه‌ی حقوقشان ضروری است. تأمین بودجه‌ی کافی برای ایجاد و اداره‌ی پناهگاه‌ها، مراکز مشاوره‌ی خانوادگی و توان‌بخشی مرتکبان خشونت (برای اصلاح رفتار) نیز باید جزو برنامه‌ها باشد.

حمایت اقتصادی از زنان خشونت‌دیده (از طریق ارائه‌ی کمک‌هزینه، اشتغال‌زایی و ...) به آن‌ها امکان می‌دهد که در صورت لزوم از چرخه‌ی خشونت خارج شوند.

در پایان، جمع‌بندی این است که مسئولیت دولت‌ها در قبال خشونت خانگی، مسئولیتی چندوجهی و اجتناب‌ناپذیر است. دولت، به عنوان پاسدار حقوق شهروندان، باید هم در عرصه‌ی تقنین، هم در عرصه‌ی اجرا و هم در عرصه‌ی فرهنگ‌سازی ایفای نقش کند. تجربه‌ی کشورهای مختلف نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای از خشونت خانگی مصون نیست، ولی با اراده‌ی سیاسی، اقدامات قانونی مناسب و پایبندی به تعهدات بین‌المللی می‌توان میزان آن را کاهش داد و امنیت و کرامت را به نهاد خانواده بازگرداند. زنان، به عنوان نیمی از جمعیت، سزاوار زندگی عاری از خشونت و تبعیض‌اند و این مهم جز با دقت مقتضی دولت‌ها در صیانت از حقوق بشر آنان محقق نخواهد شد.

فهرست منابع

۱. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979). کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، قطعنامه ۳۲/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل، لازم‌الاجرا از سال ۱۹۸۱. (ایران به این کنوانسیون ملحق نشده است).
۲. کمیته‌ی رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل توصیه‌نامه‌ی عمومی شماره‌ی ۱۹ (خشونت علیه زنان)، ۱۹۹۲. در گزارش سالانه‌ی کمیته‌ی CEDAW، چهل‌هفتمین جلسه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل، ضمیمه، سند A/47/38. (تصریح تعهد دولت‌ها به اعمال دقت مقتضی در جلوگیری از خشونت جنسیتی).
- منبع: Stopvaw.org
۳. Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993). اعلامیه‌ی محو خشونت علیه زنان، قطعنامه‌ی ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳. (این اعلامیه دولت‌ها را به پیشگیری، تحقیق و مجازات خشونت علیه زنان با دقت مقتضی ملزم می‌کند).
- منبع: Stopvaw.org
۴. دیوان اروپایی حقوق بشر - پرونده‌ی Opuz v. Turkey (2009). رأی مورخ ۹ ژوئن ۲۰۰۹ در پرونده‌ی شماره‌ی ۲/۳۳۳۰۱ (شناسایی مسئولیت دولت ترکیه در قبال خشونت خانگی به عنوان نقض مواد ۲، ۳ و ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر).
- منبع: biblioteca.corteidh.or.cr
۵. Protection of Women from Domestic Violence Act, 2005 (India). قانون حفاظت زنان در برابر خشونت خانگی، مصوب پارلمان هند در سال ۲۰۰۵. شامل انواع گسترده‌ی خشونت خانگی (جسمی، روانی، جنسی و اقتصادی) و سازوکار صدور دستورهای حفاظتی توسط محاکم.
- منبع: en.wikipedia.org
۶. Swedish Penal Code (Brottsbalken), with later amendments (1962). قانون جزای سوئد، با اصلاحات بعدی از جمله قانون «نقض شدید تمامیت زنان» مصوب ۱۹۹۸ و قانون منع نزدیک‌شدن مصوب ۱۹۸۸ جهت صدور حکم حفاظت برای قربانیان خشونت.
- منبع: government.se
۷. Edwards, Alice (2010). Violence against Women under International Human Rights Law. در خصوص استاندارد دقت مقتضی در قبال خشونت علیه زنان در حقوق بین‌الملل.
۸. Freeman, M.A. (2011). Domestic Violence: State Accountability and the Due Diligence Principle. به عنوان نمونه در تحلیل مسئولیت حقوقی دولت‌ها در قبال خشونت خانگی.
۹. پایگاه اطلاع‌رسانی قوانین ایران - لایحه‌ی حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت (۱۳۹۹). متن پیشنهادی قوه‌ی قضاییه و دولت، منتشرشده در پایگاه خبری اعتبار و خبرگزاری ایرنا. (شامل تدابیر جامع پیشگیرانه، حمایتی و کیفری؛ در انتظار تصویب نهایی در مجلس شورای اسلامی.)





مطالعه تجربه زیسته زنان مبتلا به خشونت خانگی و کشف ریشه های اجتماعی آن در شهر همدان

نویسنده:
زیبا احمدی
کارآموز وکالت

خشونت یک پدیده آسیب زای اجتماعی است و اشکال گوناگونی دارد. یکی از انواع مهم خشونت، خشونت خانگی است که تبعات منفی مادام العمری در بر دارد لذا این مسئله فقط یک امر خصوصی نیست بلکه مسئله ای اجتماعی است. بررسی های بسیاری برای درک و نمایاندن عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان و شدت آن صورت گرفته است اما در این پژوهش به پدیده خشونت از نگاه خود قربانیان و کشف ریشه ها، یا به عبارتی زیرساخت های اجتماعی مسبب و استمرار دهنده خشونت خانگی علیه زنان در شهر همدان در سال ۱۳۹۸ پرداخته شد. با نظر به تعدد نظریات مطرح در تبیین علت های خشونت خانگی در اینجا صرفاً به دیدگاه های جامعه پذیری جنسیتی، هماهنگی فرهنگی، مردسالاری، و ساختار اجتماعی توجه و از روش کیفی و استراتژی پدیدارشناسی استفاده گردید. با نظر به تنوع کیفی ویژگی های جمعیت شناختی زنان مراجعه کننده به سازمان پزشکی قانونی شهر همدان محرز گردید که اعمال خشونت در میان همه اقشار جامعه، در هر رده سنی، با هر طبقه اجتماعی و اقتصادی و تحصیلاتی شایع است و فقط مختص یک گروه یا قشر خاص نیست.

در طرح پرسش اول "توصیف خشونت های همسران خود توسط زنان" هدف، رسیدن به نحوه درک و دریافت زنان از ذات خشونت و مؤلفه های آن بود. آنچه از نظر زنان صد در صد خشونت است و در تعاریف همه یکسان و حتماً مورد اشاره قرار گرفت؛ خشونت جسمی و بعد خشونت روانی بود. طبق بررسی ها، زنان در دوره هایی خاص بیشتر از سایر دوره ها مورد آزار قرار گرفته اند که به ترتیب: ماه اول ازدواج، سال اول ازدواج، در زمان تنگناهای مالی، پس از اطلاع از خیانت همسران، حداقل ماهی یک بار خشونت جسمی را تجربه کرده اند. در ابتدا زنان "شدیدترین شکل زد و خورد" را خشونت توصیف می کردند، اما در ادامه با بازگویی خاطرات و تجربه های تلخ خشونت خود، در توصیف خشونت جسمی فقط به ضرب و شتم شدید بسنده نکردند بلکه، سیلی زدن، کشیدن مو، تهدید به مرگ برای کسب اجازه مشروع برای ادامه آزارهای جسمی را در تعریف خشونت جسمی گنجانده اند. در جامعه ایران و براساس آموزه های اجتماعی و دینی، زنان صحبت در مورد مسائل جنسی را مقبوح دانسته و بازگو کردن مسائل این چنینی را مایه شرمساری و بی ادبی می دانند. پرسش از تجربه خشونت جنسی و به زبان آوردن زنان قربانی، کاری بسیار سخت است و عده ای از زنان قربانی، بعد از کلی کلنجار درونی به این سؤال پاسخ دادند اما باز هم مشخص بود که این نوع خشونت را چندان مهم و قابل اتکا در توصیف خشونت نمی دانستند مگر در مواردی که به خیانت همسران مرتبط بود و دیگر قادر به پنهان کاری نبودند.

زنان قربانی در جواب به سؤال: "علل اجتماعی مسبب بروز رفتار خشونت آمیز همسران" به دو دسته از عوامل زمینه ای و ساختاری اشاره کردند. دخالت خانواده خاستگاه، ویژگی های شخصیتی خود انتخابی و تحمیل شده از عوامل زمینه ای بود و در این میان دخالت خانواده همسر نقش پررنگ تری در میان سایر عوامل داشت. از نظر مردان اعضای خانواده و به خصوص پدر و مادر به زوجین، مشاوره و راهنمایی می دهند و به خصوص دخالت مادر را بیشتر برای خود دلسوزی می دانند تا دخالت؛ و مقاومت زنان در مقابل گفتار و رفتار مادر شوهر را نادرست و مذمت می کنند. طبق اظهارات قربانیان اکثر زنان فقط در خلوت مشترک خود مورد خشونت قرار نگرفتند بلکه در اکثر موارد در هنگام تجربه رفتارهای خشونت آمیز از ضرب و شتم تا خشونت روانی، خانواده های دو زوج شاهد و ناظر بودند. در این پژوهش طبق اظهارات زنان، حداقل یک چهارم زنان قربانی در اماکن عمومی نیز مورد خشونت قرار گرفتند.



در ادامه زنان علت تحمل این شرایط را شایع بودن خشونت در زندگی اکثر زوجین دانسته و معتقد بودند همیشه و در همه جا وضعیت همین است و زنان طبق آموزه هایشان در خانواده و یا جامعه باید با این شرایط کنار بیایند و یا با زندگی مشترک خود خداحافظی کنند. در ادامه علل یاد شده، عوامل ساختاری به چهار مقوله اصلی ستمگری جنسی، جامعه پذیری جنسیتی، مسائل اقتصادی و جایگاه و نقش قانون در بروز خشونت تقسیم می شود. زنان قربانی معتقد بودند، نظام مردسالار همراه با جامعه پذیری جنسیتی مرسوم در جامعه، بر تمام وجوه زندگی سلطه دارد: از نوع روابط بین اعضای خانواده گرفته تا تعیین محل سکونت، نحوه ازدواج، نادیده گرفتن حق و حقوق انسانی زن، بی احترامی به اعضای خانواده زن توسط مرد و ...

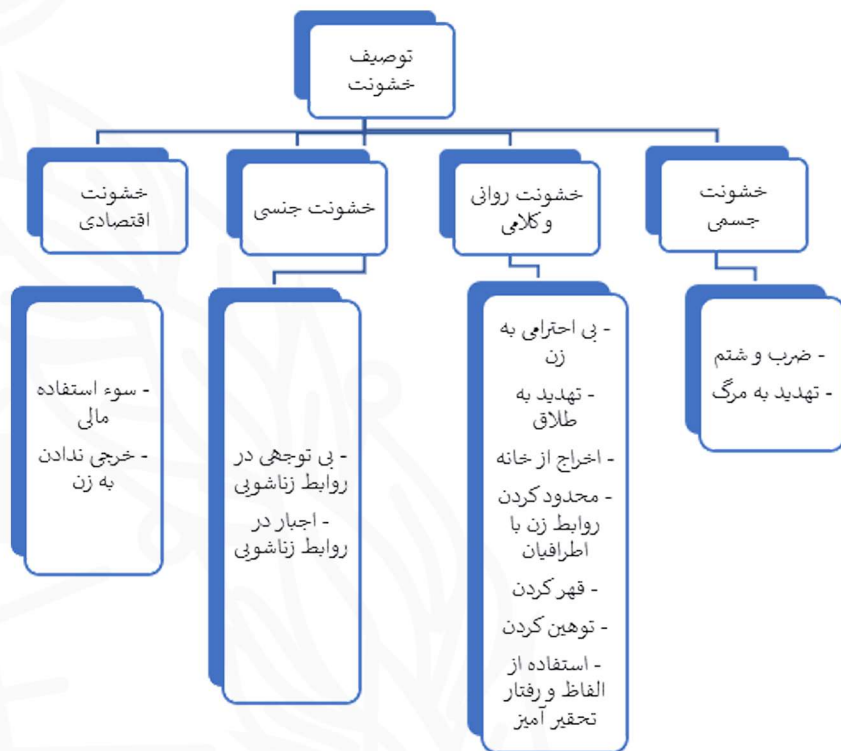
نتایج حاصل از پژوهش بیانگر این است که مردان با استفاده از زور فیزیکی یا غیر فیزیکی سعی در تحمیل خواسته های خود بر زنان داشتند. پس در این نوع از خشونت خانگی "جنسیت قربانی" پایه اصلی خشونت است. خشونت از نظر شکل بروز می تواند عریان یا پنهان باشد. حال آن که اکثر زنان هر دو شکل خشونت را تجربه کرده بودند و معتقد بودند خشونت های پنهان اثراتی دراز مدت و دردناک تر از نوع عریان آن دارند. خشونت به دنبال احساس خشم و ناراحتی بروز می یابد و در این جا باید اعمال خشونت را پاسخی نادرست به شکست ها و فقدان قدرت تصمیم گیری و رفتار کنترلی در زندگی مشترک تعریف کرد. هر چند که مردان بروز رفتارهای خشونت آمیز را نشانه و شاهی بر مردانگی خود می دانند. زنان مبتلا به خشونت خانگی تحمل این شرایط را از وظایف زنانه دانسته و هر نوع اعتراض و حق خواهی را مردود شمرده و چه بسا اینکه عامل تشدید و تکرار اعمال خشونت می دانند. با این تفاسیر خشونتی که در محیط خانواده رخ می دهد موجب احساس عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، از کار افتادگی جسمی و روحی، خدشه دار شدن شرافت و عزت نفس، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی او می شود. به هر صورت تا زمانی که عدم توزیع برابر امکانات و مواهب اجتماعی، زنان را به زندگی در کنار مردان خشن ترغیب کند؛ همچنان باید منتظر تشدید شکل خشونت ها علیه زنان باشیم. خشونتی که از پیامدهای منفی آن در سطح اجتماع را می توان مواردی چون احساس عدم امنیت اجتماعی، ایجاد اختلال در روابط سالم اجتماعی، ایجاد نیروهای روان رنجور و بیمار، کاهش بهره وری و ایجاد هزینه های سرسام آور درمانی نام برد. ویژگی مهمی که مسئله خشونت خانگی را بیش از پیش به مذاقه می کشاند مجاز تلقی شدن این پدیده هم در مکان های خصوصی و هم در مکان های عمومی است. زمانی که نهی اجتماعی و حمایت اجتماعی درباره این پدیده وجود نداشته باشد، باید مدام شاهد افول اخلاقیات و سلامت جامعه باشیم. ضمناً لازم به ذکر است شناخت و درک برداشت زنان آسیب دیده از پدیده خشونت می تواند نقشی اساسی در پیشگیری و مقابله با صدمه ذهنی و روانی اجتماع داشته باشد؛ اجتماعی که بالندگی آن تحت تأثیر مستقیم سلامت خانواده ها است.

پیشنهادهات:

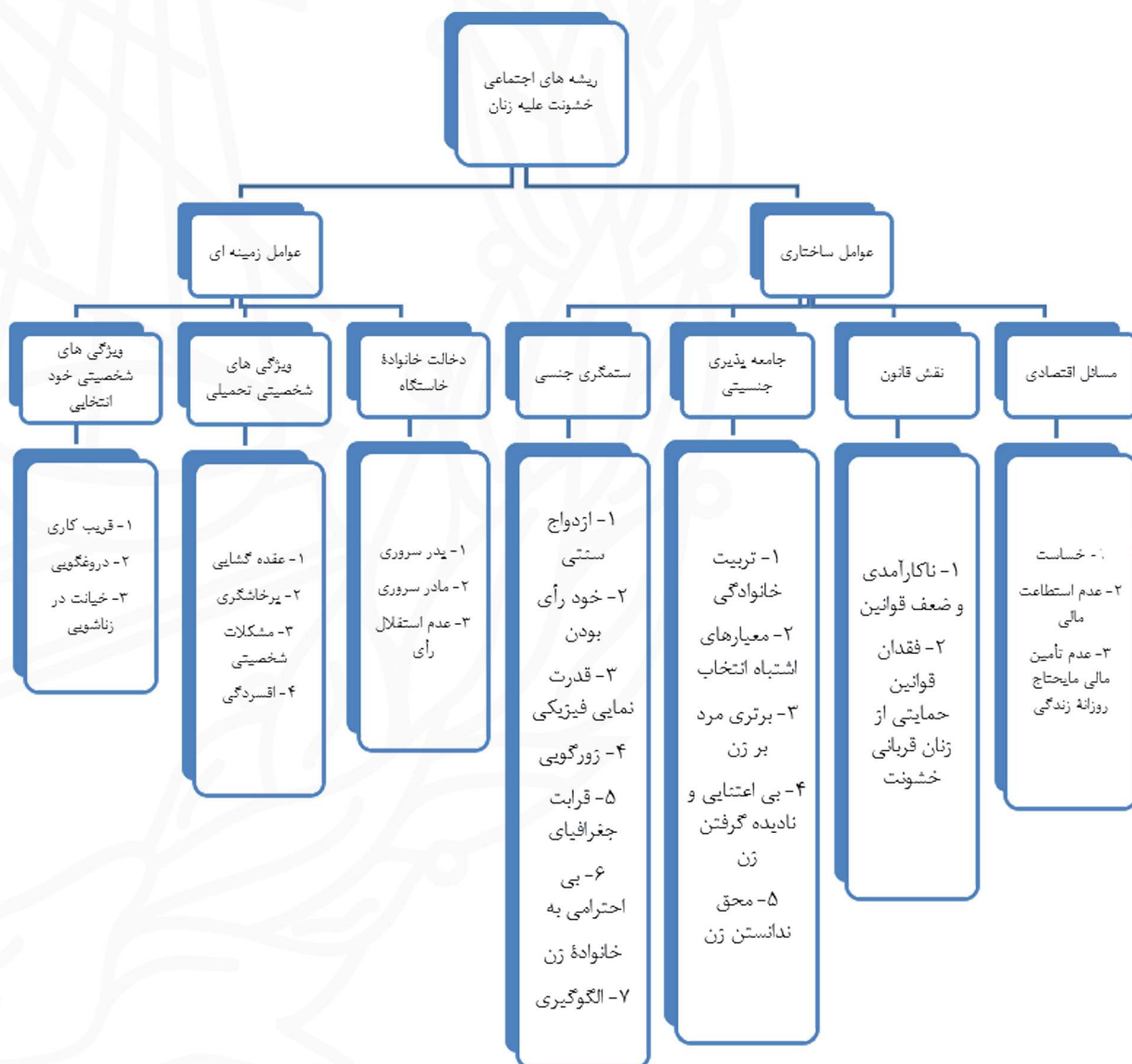
برای پیشگیری و کنترل مسئله خشونت خانوادگی به خصوص خشونت خانگی علیه زنان در جامعه، نیازمند برنامه ریزی های کارا و مؤثر در حوزه های کلان و خرد هستیم. بدین منظور شاید بتوان عنوان کرد:

- ۱- نگاه به مسئله خشونت خانگی از دیدگاه مردان؛ تلاشی چند جانبه گرایانه برای کشف ریشه های موجد و تقویت کننده خشونت خانگی.
- ۲- بررسی تجربه زیسته ماموران پلیس درگیر در مسائل خانوادگی به خصوص خشونت علیه زنان و حتی مردان.
- ۳- بررسی عوامل و ویژگی های شخصیتی اثرگذار و تقویت کننده زنان در شکل گیری فرایند خشونت خانگی.
- ۴- اقدامات آموزشی و فرهنگی یکی از اصلی ترین راهکارهای کمک به پیشگیری و کاهش شیوع خشونت خانگی در جامعه است.





توصیف خشونت از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی توسط همسران



مضمون های تجربه زیسته زنان قربانی خشونت خانگی





نقش و جایگاه زنان در محیط زیست و حمایت حقوقی آنها در شهر تبریز و استان آذربایجان شرقی (با تأکید بر پارک بانوان)

نویسنده:

سمیه پورهاشمی
وکیل پایه یک دادگستری

استان آذربایجان شرقی، به ویژه شهر تبریز، با تاریخ و فرهنگ غنی، در مباحث اجتماعی و زیست محیطی رشد یافته و پیشگام بوده است. مشکلاتی مثل آلودگی هوا، کاهش پوشش گیاهی، کم آبی و خشک شدن دریاچه ارومیه، ضرورت نقش آفرینی زنان را در مدیریت محیط زیست و تحقق عدالت اجتماعی افزایش داده است. با اینکه زنان آذربایجان شرقی سرمایه ای انسانی برای توسعه پایدار هستند، اما در روند مشارکت شان، موانع و چالش هایی وجود دارد.

۱. جایگاه قانونی و حقوقی زنان در محیط زیست

۱-۱ قوانین ملی و بومی

اصل ۵۰ قانون اساسی، حفاظت از محیط زیست را وظیفه ای همگانی دانسته و بستر ورود فعال زنان آذربایجان شرقی به موضوعات زیست محیطی را فراهم می آورد. برنامه های شهری تبریز و طرح های توسعه، با تأکید بر عدالت اجتماعی، افزایش سرانه فضای سبز و توجه به زنان و گروه های خاص، بستر حضور رسمی و مشارکت شان را در مدیریت شهری مهیا کرده است. همچنین کمپین های زیست محیطی و تصمیم سازی های شهری طی سال های اخیر، نقش زنان را کمرنگ تر از نیاز واقعی حفظ کرده اما شاهد پیشرفت تدریجی هستیم.

۲-۱ اسناد بین المللی

استان مشمول اجرای اسناد فراملی مثل کنوانسیون CEDAW و اعلامیه ریو است که مشارکت زنان در مدیریت محیط زیست، در بافت های شهری و روستایی تبریز را تقویت می کند.

۲-۲ اجفاف ها و چالش ها

۱-۲ دسترسی و زیرساخت

در مناطق متراکم تبریز سرانه فضای سبز پایین و اختصاص فضاهای ویژه بانوان ناچیز است (سرانه ۱۲ مترمربع؛ اختصاص زنان کمتر از نیاز). اغلب محلات کم برخوردار محیط امن و زیرساخت ورزشی و تفریحی برای زنان ندارند.

۲-۲ مشارکت اجتماعی

حضور زنان در سازمان های مردم نهاد مانند جمعیت بانوان حافظ محیط زیست و هیئت های کوهنوردی قابل توجه است، اما در ساختارهای رسمی مدیریتی و شوراها هنوز کمرنگ و جنبه نمادین دارد.

۳-۲ آسیب های زیست محیطی

بحران هایی چون خشک شدن دریاچه ارومیه و آلودگی هوای تبریز بر سلامت زنان، کودکان و سالمندان اثر منفی گذاشته است و بار مضاعفی از آسیب را بر آنها تحمیل می کند.



۳- تجارب موفق بانوان استان در محیط زیست

۱-۳- پارک بانوان تبریز

پارک‌های ویژه زنان مانند ستارخان و باغلاباغی، با مدیریت زنان، فضای آموزشی و تفریحی، محیطی ایمن و برنامه‌هایی چون کارگاه بازیافت و آموزش‌های زیست‌محیطی، نقش مهمی در سلامت و نشاط بانوان ایفا می‌کنند.

۲-۳- گروه‌های مردمی

انجمن‌های بانوان محیط زیست، حمایت از حیوانات، کوهنوردی و برنامه‌های پاک‌سازی در مناطق طبیعی، نمونه حضور موثر زنان در فعالیت اجتماعی و زیست‌محیطی است.

۳-۳- مشارکت روستایی

در روستاهای استان مانند اسکو و شبستر، زنان نقش کلیدی در مدیریت منابع آب و بازیافت ایفا می‌کنند.

۴- ضرورت و نقش حمایتی توسعه پارک بانوان

۱-۴- فلسفه محلی

با ایجاد پارک بانوان، امنیت اجتماعی، فرصت‌های برابر ورزشی، افزایش مشارکت و آموزش زنان و دختران تسهیل می‌شود.

۲-۴- پشتوانه قانونی

بر اساس ماده ۱۸ طرح جامع، شهرداری موظف به افزایش سرانه فضای سبز با توجه ویژه به زنان است. شورای شهر نیز توسعه پارک‌های بانوان را مصوب کرده و کمیسیون بانوان پیگیر آن است.

۵- دستاوردها و آثار مثبت

- سلامت جسمی و روانی: طبق گزارش شهرداری، بعد از افتتاح پارک بانوان باغلاباغی، میزان ورزش زنان رشد یافته است.

- آموزش و فرهنگ‌سازی: کارگاه و پویش‌های محیط زیست و سلامت، موجب ارتقاء آگاهی بانوان شده‌اند.

- توانمندسازی و خودباوری: مدیریت پارک توسط زنان، خودمدیریتی و اعتماد به نفس را ترویج کرده است.

- کاهش آسیب‌ها: وجود پارک ویژه بانوان، با کاهش مزاحمت‌ها و آسیب‌های اجتماعی همراه بوده است.

۶- چالش‌های ویژه بومی

- نبود پارک ویژه بانوان در بیشتر شهرها و شهرستان‌های استان (مثل مراغه، بناب، مرند و...)، نبود بودجه کافی، مقاومت فرهنگی و فقدان مشارکت زنان در مدیریت حقیقی پارک‌ها از جمله چالش‌های سامانه‌ای است.

۷- راهکارها

۱. الزام بودجه سالانه برای توسعه پارک بانوان توسط شهرداری و شوراهای شهر.

۲. تشویق بانوان به مدیریت پارک‌ها و آموزش شهروندی و محیط زیست در این فضاها.

۳. گسترش شبکه نهادهای مدنی و اجرایی برنامه‌های آگاهی‌بخش با آموزش و پرورش.

۴. حمایت حقوقی از زنان فعال و گزارشگر در حوزه محیط زیست (مشاوره و خط حمایت ویژه).

۵. برگزاری مسابقات و کارگاه‌های منظم زیست‌محیطی در مدارس و پارک‌ها.

۶. جذب حمایت مالی بانک‌ها و بخش خصوصی و نقش آفرینی رسانه‌های محلی برای ترویج فرهنگ زیست‌محیطی بانوان.



زنان تبریز و استان آذربایجان شرقی با وجود محدودیت‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی، در آموزش و حفاظت محیط زیست نقش مهمی داشته‌اند. تحقق عدالت جنسیتی و پیشرفت پایدار محیط زیست نیازمند تدوین قانون‌گذاری حمایتی، آموزش گسترده و تخصیص برابر منابع و ایجاد پارک‌های ویژه بانوان در سراسر استان است. همکاری نهادهای حقوقی و اجتماعی، به‌ویژه کمیسیون بانوان کانون وکلا در قالب کارگروه‌های تخصصی و مشاوره، می‌تواند پشتوانه این برنامه‌ها باشد.

منابع

۱. آمارنامه شهرداری تبریز ۱۴۰۲ .
۲. طرح جامع و تفصیلی تبریز و مصوبات شورای شهر .
۳. سایت شورای شهر تبریز .
۴. خبرگزاری‌ها و مصاحبه با مسئولان پارک بانوان (آناج، ایسنا، همشهری) .
۵. گزارش سازمان محیط زیست استان .
۶. گفت‌وگو با مدیر انجمن بانوان حامی محیط زیست تبریز .
۷. روزنامه همشهری.
۸. سیاست‌های کلی محیط زیست و برنامه ششم توسعه .
۹. کنوانسیون CEDAW و اعلامیه ریو.

از قانون تا واقعیت؛ تحلیل حقوقی و اجتماعی خشونت علیه زنان در ایران

نویسنده:

فاطمه حربی

کارآموز وکالت



خشونت علیه زنان از جدی‌ترین چالش‌های اجتماعی در جوامع معاصر به شمار می‌رود؛ چالشی چندوجهی که پیامدهای آن تنها به قربانیان محدود نمی‌شود، بلکه با اختلال در بنیان خانواده و تزلزل در نظم اجتماعی، جامعه را در ابعاد گسترده‌تری تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پدیده، که در اشکال متعددی نظیر خشونت فیزیکی، روانی، جنسی و اقتصادی ظهور می‌یابد، غالباً در فضاهای خصوصی و در نهان‌ترین لایه‌های روابط انسانی رخ می‌دهد. همین امر، شناسایی، پیشگیری و برخورد مؤثر با آن را دشوار می‌سازد. بررسی ابعاد گوناگون خشونت علیه زنان در ایران نشان می‌دهد که این پدیده نه تنها در لایه‌های فردی و خانوادگی ریشه دوانده، بلکه در ساختارهای اجتماعی و حقوقی نیز بازتولید می‌شود. خشونت خانگی با پوشش سنت و عرف، خشونت اجتماعی با سکوت نهادها، و خشونت ساختاری با ضعف‌های تقنینی و قضایی دست به دست هم داده‌اند تا زنان در معرض تهدیدهای مستمر جسمی، روانی و اقتصادی قرار گیرند. اگرچه در برخی حوزه‌ها، از جمله جرم‌انگاری بخشی از مصادیق خشونت، گام‌هایی برداشته شده است، اما نبود جامعیت قانونی، رویه‌های قضایی

بازدارنده و تبعیض‌های قانونی چون تفاوت دیه، همچنان مانع دستیابی به حمایت مؤثر از قربانیان است. در قدم اول، توجه و اهتمام ویژه به لایحه‌ی «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» گام مهمی در جهت تحقق این هدف محسوب می‌شود و می‌تواند نقطه‌ی آغازینی برای اصلاحات عمیق‌تر در حوزه‌ی زنان باشد.

خشونت علیه زنان و چالش‌های مقابله با آن

خشونت علیه زنان، در ساده‌ترین تعریف، به هرگونه رفتار یا ترک فعلی اطلاق می‌شود که به دلیل جنسیت، به زن آسیب جسمی، روانی، اجتماعی یا اقتصادی وارد کند و او را از حقوق و آزادی‌های قانونی محروم سازد. در اسناد بین‌المللی، همچون اعلامیه‌ی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ نیز این خشونت به عنوان نقض جدی حقوق بشر معرفی شده است. خشونت علیه زنان را می‌توان در دو دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرد: نخست، خشونت‌هایی که در فضای خصوصی و خانوادگی به وقوع می‌پیوندند؛ و دوم، خشونت‌هایی که از سوی جامعه یا ساختارهای حقوقی و فرهنگی به زنان تحمیل می‌شوند. در فضای درون خانوادگی، مصادیق متعددی از خشونت قابل شناسایی است؛ از جمله می‌توان به ضرب و جرح بدنی توسط همسر یا دیگر اعضای خانواده، تحقیر و توهین مستمر، تهدید به طلاق یا سلب حضانت فرزندان، کنترل افراطی رفت‌وآمد یا ارتباطات زن، و در مواردی افراطی‌تر، قتل‌های موسوم به ناموسی اشاره کرد. قتل‌هایی که در برخی مناطق کشور همچنان با توجیهات عرفی و با تخفیف در مجازات همراه می‌شوند و امنیت جانی زنان را به مخاطره می‌اندازند.

در کنار این موارد، محروم‌سازی زنان از اشتغال به استناد قانون مدنی – که به مرد اجازه می‌دهد با تشخیص مغایرت شغل زن با مصالح خانوادگی مانع اشتغال او شود – نیز مصداقی از خشونت اقتصادی در بستر خانواده محسوب می‌شود. همچنین مواردی نظیر ازدواج اجباری، اجبار به بارداری، ممانعت از تحصیل و نپرداختن نفقه، از دیگر جلوه‌های خشونت خانگی‌اند که گاه به دلیل نبود سازوکارهای حمایتی کافی گزارش نشده یا پیگیری نمی‌شوند. در سطح اجتماعی، زنان با انواع دیگری از خشونت مواجه هستند که جنبه‌ی ساختاری یا نهادی دارند. آزارهای خیابانی، مزاحمت‌های مکرر در فضاهای عمومی، تبعیض در استخدام و اشتغال، اولویت دادن به نیروی کار مرد در فرآیندهای جذب شغلی حتی در شرایط برابری علمی، از جمله نمودهای خشونت اجتماعی‌اند. در بسیاری از آزمون‌های استخدامی یا فرآیندهای جذب دولتی، همچنان معیارهایی نظیر «جنسیت مرد» به عنوان امتیاز تلقی شده و بر شایستگی علمی مقدم دانسته می‌شود. این وضعیت، به‌ویژه برای زنان سرپرست خانوار یا دارای تحصیلات دانشگاهی، مصداق روشنی از محرومیت اقتصادی و تبعیض جنسیتی است.

افزون بر آن، نابرابری در دستمزد برای کار برابر، فقدان امنیت شغلی در دوران بارداری و عدم حمایت کافی از زنانی که قربانی خشونت‌اند، همگی از عوامل مؤثر در تداوم چرخه‌ی خشونت ساختاری علیه زنان به شمار می‌روند. در حال حاضر، بسیاری از رفتارهایی که در واقعیت جامعه خشونت‌آمیز تلقی می‌شوند، در نظام حقوقی فعلی یا جرم‌انگاری نشده‌اند یا امکان اثبات آن‌ها دشوار است. همچنین وابسته بودن تعقیب کیفری به شکایت شخصی و نبود دادگاه‌های تخصصی، روند دادرسی را برای زنان آسیب‌پذیر طاقت‌فرسا و حتی بازدارنده کرده است.

قوانین موجود؛ گام‌هایی نیمه‌تمام

قوانین جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی حمایت از زنان در برابر خشونت، با وجود برخی تلاش‌ها برای جرم‌انگاری رفتارهای خشونت‌آمیز، هنوز فاقد جامعیت، صراحت و انسجام لازم هستند. به عنوان مثال، در قانون مجازات اسلامی، موادی همچون ماده‌ی ۶۱۹ (مزاحمت خیابانی) و ماده‌ی ۶۲۲ (ضرب و جرح منجر به سقط جنین) گنجانده شده است، اما خشونت‌های خانگی، روانی و جنسی در بستر ازدواج به طور شفاف تعریف و جرم‌انگاری نشده‌اند. همچنین ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی به رفتارهای زوج که به عسر و حرج زن منتهی می‌شود اشاره دارد و طلاق با حمایت دادگاه برای زن در نظر گرفته شده است، اما هنوز مفاهیم و مصادیق «عسر و حرج» به‌طور دقیق مشخص نشده و



راه‌های اثبات آن نیز روشن نیست. علاوه بر این، ماده‌ی ۵۳ قانون حمایت خانواده نیز به عدم پرداخت نفقه‌ی زن پرداخته و آن را به عنوان یک جرم قابل پیگرد کیفری معرفی می‌کند، اما در عمل چالش‌هایی برای اجرایی شدن آن وجود دارد.

بررسی لایحه‌ی «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»

لایحه‌ی «حمایت از زنان در برابر خشونت» نخستین بار در سال ۱۳۹۰ تدوین شد و پس از سال‌ها بررسی، در سال ۱۳۹۶ با سه رویکرد بازدارندگی، حمایتی و حفاظتی به تصویب هیئت دولت رسید. این لایحه در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۹۹ برای بررسی به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و کلیات آن نیز در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ به تصویب رسید. با وجود این، در بهمن ۱۴۰۱ عنوان رسمی لایحه تغییر کرد. در عمل، پس از گذشت دو سال از ارائه‌ی آن، روند تصویب نهایی متوقف ماند و خبری از اجرایی شدن آن منتشر نشد.

در فصل چهارم این لایحه، شماری از مصادیق خشونت علیه زنان جرم‌انگاری شده است؛ از جمله سوءاستفاده از جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر زنان برای ارتکاب جرم، قتل عمد زنان بدون امکان قصاص، ارسال تصاویر مستهجن یا مبتذل بدون رضایت، اکراه زنان به ارتکاب جرایم حدی، پیشنهاد رابطه‌ی نامشروع، اخراج زن از منزل، ازدواج یا طلاق اجباری، فراری دادن زن از محل سکونت، وادار کردن او به مصرف مواد، تکدی‌گری یا سقط جنین، پیشنهاد طلاق به زن متأهل با وعده‌ی ازدواج، و سوءاستفاده‌ی مقامات از موقعیت اداری یا حکومتی در مواجهه با زنان. برای هر یک از این موارد، مجازات‌هایی چون حبس، جزای نقدی، شلاق و محرومیت از حقوق اجتماعی یا شغلی در نظر گرفته شده است.

نکته‌ی حائز اهمیت در مورد این لایحه، پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مشخص و متناسب با انواع خشونت‌هاست که در صورت تصویب نهایی می‌تواند نقش مهمی در کاهش خشونت علیه زنان ایفا کند.

از نظر نگارنده، اهمیت ویژه‌ی این لایحه در همین جرم‌انگاری صریح و روشن مصادیق متنوع خشونت علیه زنان است؛ امری که پیش از این یا مغفول مانده بود یا در قالب‌های مبهم و ناکارآمد حقوقی مطرح می‌شد. هرچند پیشرفت‌هایی در تدوین لایحه دیده می‌شود، اما واقعیت این است که این لایحه هنوز در مرحله‌ی بلاتکلیفی باقی مانده و هیچ اقدام جدی و عملی برای تصویب و اجرا از سوی مجلس مشاهده نمی‌شود.

این وضعیت، نگرانی‌هایی را ایجاد کرده و باعث می‌شود که به‌رغم نیاز مبرم جامعه به تغییرات قانونی در حوزه‌ی امنیت زنان، همچنان هیچ تحولی رخ ندهد. باید پذیرفت که بافت فرهنگی و اجتماعی متنوع جامعه‌ی ایران، که دارای تفاوت‌های فراوانی است، موجب می‌شود که چنین تغییرات بزرگی یک‌شبه به نتیجه نرسد. طبیعی است که این‌گونه تحولات نیازمند زمان و فرآیندهای تدریجی است. با این حال، نمی‌توان از ضرورت پیشرفت و اصلاح این روند چشم‌پوشی کرد. لازمه‌ی این تحول، همت جدی قانون‌گذاران و نهادهای اجرایی است تا با اراده‌ای راسخ و رویکردی جامع، گام‌های عملی و مؤثر در این مسیر برداشته شود.

در نهایت، جامعه‌ی ایرانی منتظر است تا این لایحه با دقت بیشتری در مجلس رسیدگی شده و به قانونی جامع و مؤثر در حمایت از حقوق زنان تبدیل شود.

جنسیت و خشونت

نویسنده:

سوده رمضان زاد

وکیل پایه یک دادگستری

(بررسی چالش‌های تقنینی و راهکارهای حمایتی در خشونت علیه زنان)

یکی از بحران‌های کنونی جوامع گسترش غیر قابل انکار خشونت علیه زنان است. خشونت علیه زنان پدیده‌ای جهانی است که بنابر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و قومی هر زمان و مکان می‌تواند به صورتهای متفاوتی ظاهر می‌شود.

مسئله خشونت علیه زنان برای نخستین بار در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مورد توجه قرار گرفت تا پیش از آن هیچ مطلبی حتی در کنواسیون رفع تبعیض علیه زنان که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسیده بود در رابطه با خشونت علیه زنان وجود نداشت. اعلامیه، نخستین سند بین‌المللی حقوقی است که در راستای رفع خشونت علیه زنان گام برداشته است. در بند نخست اعلامیه رفع خشونت علیه زنان تعریف خشونت چنین بیان شده است: «خشونت علیه زنان به مفهوم هرگونه عملی است که مبنای جنسیتی داشته و



فرآیند آن یا فرآیند بالقوه آن منجر به آسیب جسمانی، جنسی و روانی یا رنج و محنت زنان گردد، از جمله این اعمال، تهدید و ارباب و محرومیت از آزادی چه در زندگی خصوصی و چه در حیات اجتماعی زنان می باشد.

خشونت علیه زنان در سراسر جهان از دیر باز وجود داشته و سلامت روحی و جسمی زنان را به مخاطره انداخته و نقض آشکار حقوق بشر به شمار می رود. حفظ کرامت انسانی و احترام به موازین حقوق بشری حمایت ویژه از زنان را در تمام ابعاد حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی می طلبد.

حمایت از زنان بویژه توسط قانون گذار می تواند جایگاه زنان را بهبود بخشیده و در جهت کاهش خشونت علیه زنان موثر باشد. امری که امروزه توسط بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته و تحت عنوان سیاست افتراقی ویژه شناخته می شود. سیاستی که در جهت حمایت ویژه از زنان به قانون گذاری می پردازد.

خشونت علیه زنان بسته به ساختار قضایی و عرفی جوامع اشکال مختلفی به خود می گیرد، در مواردی عرف و حتی قانون موثر بر بروز جرم و جنایت علیه زنان می باشد. تشویق اطرافیان جهت مجازات زن یا دختری که خطایی مرتکب گردیده و یا حمایت قانونگذار از مجرم به دلیل اینکه پدر یا جد پدری و یا شوهر می باشد در ارتکاب جرایمی چون فرزند کشی و یا قتل در فراش موثر و تشدید کننده است. لذا برای حل این مساله نیازمند حمایت های قانونی و دولتی و همچنین تغییر در نگرش جامعه به موضوع زنان می باشیم.

• جایگاه حمایت های قانونی و دولتی در کاهش خشونت علیه زنان :

الف- چالشهای تقنینی: از جمله چالشهای تقنینی که در حوزه حقوق زنان وجود دارد :

۱- سن ازدواج : حداقل سن ازدواج در کشور ایران طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، برای دختران ۱۳ سال تمام و برای پسران ۱۵ سال تمام می باشد. در صورتی که دختر و پسر بخواهند قبل از این سن ازدواج کنند، باید از ولی اجازه گرفته و با تشخیص مصلحت دادگاه صالح، این امر صورت بپذیرد.

ازدواج در سن پایین بویژه در دختران که هنوز از نظر رشد جسمی و روانی به کمال نرسیده است علاوه بر آنکه می تواند آسیب های جسمی و روانی به همراه داشته باشد و کودک را از رشد و تعالی و داشتن فرصت تحصیل محروم نماید می تواند زمینه آسیب به جامعه را نیز فراهم نماید.

بررسی سن ازدواج در کشورهای مختلف بویژه کشور های اسلامی نشان میدهد قانون مدنی ایران با ۱۳ سال برای دختران پس از عربستان پایین ترین سن ازدواج (۱۰ سال برای دختران) را در جوامع اسلامی دارد.

۲- مساله دوم مواد ۳۰۱ و ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی است که یکی از جرایم علیه حیثیت و کیان خانواده است. ماده ۶۳۰ جواز اجرای مجازات بدون تشریفات شرعی و قانونی به شوهر داده و مقرر شده است که: "هر گاه مرد، همسرش را در حال زنا ببیند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند او را به قتل برساند".

همچنین ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: "قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد".

انسان موجودی است که از منظر همه ادیان و مکاتب دارای ارزش و کرامت ذاتی است هیچ فردی حق تعرض به وی و نابودی او را ندارد و نمی تواند بدون جهت و دلیلی این حق را از وی سلب نماید، شاخص ترین ارزش ها را برای انسان می توان در مکتب اسلام جستجو کرد به گونه ای که کشتن یک انسان برابر با کشتن همه انسان ها تلقی گردیده و نیز مجازات دنیوی و اخروی سنگینی برای قاتل در نظر گرفته شده است تا جایی که از جمله کسانی که برای ابد در جهنم، مخلد می باشند قاتل به ناحق انسان بی گناه است.

اصل حاکمیت قانون به این معنا که قانون به عنوان تجلی اراده عمومی تنها مرجع صلاحیت دار در حقوق کیفری ضامن اجرای عدالت و مقابله با بی عدالتی و برقرارکننده نظم عمومی است.



و می بایست در جهت حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی بکار گرفته شود. قانون نباید وسیله ای جهت سوء استفاده اشخاص و اعمال سلیقه شخصی و خودکامگی افراد باشد.

متأسفانه وجود چنین مواد قانونی نه تنها اثر بازدارنده ندارند بلکه خود موجبات بروز قتل های مکرر زنان و دختران طی سالهای اخیر در کشور گردیده است.

فلذا خشونت علیه زنان باید به طور جد در دستور کار دولت و مجلس و قوه قضاییه قرار گرفته و برای مقابله با این پدیده قوانین ناقض حقوق زنان حذف و یا اصلاح گردیده و رویه مناسبی در بهبود وضعیت زنان اتخاذ گردد.

ب- حمایت های دولتی: از جمله اقداماتی که دولت ها می توانند برای کاهش خشونت علیه زنان انجام دهند می توان موارد زیر را نام برد:

- ترویج برابری جنسیتی: ترویج برابری جنسیتی در تمام زمینه ها، از جمله خانواده، محل کار، و جامعه و مدرسه
- توانمندسازی زنان: توانمندسازی زنان از طریق آموزش، اشتغال، و مشارکت سیاسی.
- آموزش متخصصان: آموزش متخصصان مختلف (مانند پلیس، قضات، وکلا، پزشکان، و مددکاران اجتماعی) در زمینه شناسایی، رسیدگی، و حمایت از قربانیان خشونت.

• جرم انگاری تمام اشکال خشونت: تصویب قوانین جامع و صریح که تمام اشکال خشونت علیه زنان، از جمله خشونت خانگی، تجاوز جنسی، آزار و اذیت جنسی، قتل های ناموسی، قاچاق انسان، و خشونت سایبری را جرم انگاری کند.

• مجازات های بازدارنده: تعیین مجازات های متناسب و بازدارنده برای مرتکبان خشونت علیه زنان

• قوانین حمایتی: تدوین قوانینی که از قربانیان خشونت حمایت کند، و همچنین دسترسی آسان و رایگان به خدمات حقوقی، پزشکی، روان شناختی، و سرپناه امن.

علاوه بر دولت، مجلس و سایر نهادها، مشارکت خانواده ها، جامعه مدنی و سازمان های غیردولتی در طراحی، اجرا، و نظارت بر برنامه های مربوط به کاهش خشونت علیه زنان در صورتی که به صورت جامع و هماهنگ اجرا شوند و به ریشه های خشونت علیه زنان بپردازند می تواند موثر واقع گردد.

• اهمیت و جایگاه نهادهای مدنی در کاهش خشونت علیه زنان :

نهادهای مدنی نقش بسیار مهم و چندگانه ای در کاهش خشونت علیه زنان ایفا می کنند. این سازمان ها به عنوان صدای جامعه عمل کرده و با بسیج منابع، ارائه خدمات حمایتی، و تاثیرگذاری بر سیاست ها، به پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان کمک می کنند. تاسیس تشکل هایی با موضوع برابری جنسیتی و یا مقابله با تبعیض علیه زنان و غیره تا حد زیادی می توان موثر واقع گردد این سازمان ها با ارائه خدمات حمایتی، آگاهی رسانی، حمایت گری، و انجام تحقیقات، به قربانیان کمک می کنند، نگرش ها را تغییر می دهند، و سیاست ها را بهبود می بخشند.

از جمله اقداماتی که نهادهای مدنی در این زمینه می توانند انجام دهند عبارت است از:

• آگاه سازی خانواده به عنوان اولین و مهم ترین نهاد اجتماعی که نقش بسیار حیاتی و اساسی در شکل گیری شخصیت افراد و ترویج ارزش ها و نگرش ها دارد.

• برگزاری کارگاه ها و سمینارهای آموزشی برای اقشار مختلف جامعه

• ارائه خدمات مشاوره ای، حقوقی و پزشکی به قربانیان خشونت

• حمایت از حقوق زنان و تاثیرگذاری بر سیاست ها

• تلاش در جهت برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان و دختران



نتیجه‌گیری: خشونت علیه زنان دارای ابعاد گوناگونی است و برای مقابله با آن باید سازوکارهای مختلفی را بکار گرفت و عزم و اراده ملی و بین‌المللی را می‌طلبد و باید حاکمیت و جامعه به موازات هم جهت رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و برابری جنسیتی تلاش نمایند، حمایت قضایی از قربانیان خشونت، بازنگری در قوانین مرتبط با حقوق زنان همراه با ضمانت‌های قانونی موثر، ایجاد خانه‌های امن برای زنان و دختران قربانی خشونت، آگاه‌سازی خانواده‌ها بویژه کودکان در سنین پایین از جمله اقداماتی است که جهت کاهش خشونت علیه زنان می‌توان بکارگرفت اما برای دنیایی عاری از خشونت علیه زنان باید اقداماتی در جهت برابری جنسیتی بکار برد.

برابری جنسیتی نه تنها به نفع زنان است، بلکه به نفع کل جامعه و همه اعضای آن می‌باشد. با ارتقاء برابری جنسیتی، جوامع می‌توانند بهره‌وری بیشتری را تجربه کرده و به سمت توسعه پایدار و عادلانه‌تر گام بردارند.

ترویج برابری جنسیتی در تمام زمینه‌ها از جمله: به چالش کشیدن کلیشه‌های جنسیتی که خشونت علیه زنان را توجیه می‌کنند- توانمندسازی زنان از طریق آموزش و اشتغال-تشویق مردان به مشارکت در تلاش‌های مربوط به کاهش خشونت علیه زنان و تغییر نگرش‌های مردسالار و همچنین تشویق زنان به حضور در فرآیندهای سیاست‌گذاری از جمله مواردی است که می‌تواند علاوه بر دولت‌ها، توسط سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد انجام گیرد.

تحلیل کارکردهای حقوق‌درپیشگیری و مقابله

باپدیده شوم خشونت علیه زنان:

رویکردی جامع از منظر حقوق داخلی، بین‌المللی و فقه اسلامی

نویسنده:

آرزو سلیمانی

وکیل پایه یک دادگستری

رنج پنهان، مسئولیت آشکار

پدیده خشونت علیه زنان، فارغ از جغرافیا، فرهنگ، طبقه اجتماعی یا سطح توسعه یافتگی، لکه‌ای سیاه بر پیکر بشریت و نقض آشکار کرامت انسانی است. این پدیده شوم، نه تنها جسم و روان قربانیان را می‌آزارد، بلکه بنیان خانواده و ساختار جامعه را متزلزل می‌سازد. در این میان، "حقوق" به مثابه مجموعه‌ای از قواعد و مقررات الزام‌آور که نظم اجتماعی را تنظیم و از حقوق افراد حمایت می‌کند، یکی از مهمترین ابزارها برای مقابله با این پدیده محسوب می‌شود. اما کارکردهای حقوق در این عرصه چیست؟ چگونه نظام‌های حقوقی، اعم از داخلی و بین‌المللی، در کنار آموزه‌های فقهی، می‌توانند سد راه این خشونت شوند؟ این مقاله بر آن است تا با نگاهی تحلیلی و از منظر یک حقوق‌دان، به بررسی این پرسش‌ها پرداخته و ابعاد مختلف نقش آفرینی حقوق در منع خشونت علیه زنان را تبیین نماید.

الف. سیر تاریخی و تحول در نگاه به پدیده خشونت علیه زنان

نگاه تاریخی به وضعیت زنان نشان می‌دهد که متأسفانه در بسیاری از دوران‌ها و تمدن‌ها، خشونت علیه زنان، به ویژه در حوزه خصوصی، امری عادی تلقی شده و کمتر مورد مداخله مستقیم نهادهای رسمی یا حقوقی قرار گرفته است.

۱. ایران باستان: بررسی متون و الواح باقیمانده از دوران هخامنشی، تصویری از جایگاه نسبتاً مطلوب زنان در برخی عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌دهد؛ زنانی که گاه در کنار مردان به کار مشغول بوده، دستمزد دریافت می‌کرده و حتی مالکیت داشته‌اند. با این حال، اسناد موجود کمتر به جزئیات روابط خانوادگی یا قوانین صریح و مستقل در مورد منع خشونت خانگی علیه زنان به مفهوم امروزی می‌پردازند. نگاه کلی حاکم بر آن دوران، هرچند ممکن است با توجه به هنجارهای زمانه، شکل‌گیری قواعدی حمایتی را دربر داشته باشد، اما فاقد چارچوب‌های حقوقی تفصیلی در زمینه مقابله با انواع خشونت علیه زنان مشابه قوانین کنونی بوده است. آنچه مسلم است، مفهوم "حقوق بشر" و "حقوق زنان" به شکل مدرن، دستاورد دوران اخیر است.



۲. تحول در عصر جدید: در سده های اخیر و با اوجگیری جنبش های حقوق بشری و حقوق زنان، نگاه به پدیده خشونت علیه زنان دستخوش تحول بنیادین شد. این پدیده از یک "مسئله خصوصی" به یک "مسئله عمومی"، "نقض حقوق بشر" و "جرم ارتقا یافت. این تغییر نگاه، زمینه را برای تدوین اسناد بین المللی و قوانین داخلی با هدف پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان فراهم آورد.

ب. چارچوب های حقوقی بین المللی: تعهدات دولت ها در قبال کرامت زن

حقوق بین الملل، به ویژه در حوزه حقوق بشر، مبانی و چارچوب های مهمی را برای مقابله با خشونت علیه زنان ارائه می دهد. دوت ها با پیوستن به این اسناد، تعهداتی را در قبال حمایت از زنان و پیشگیری از خشونت علیه آنان می پذیرند.

۱. منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR): اصول بنیادین کرامت انسانی، برابری و عدم تبعیض که در منشور ملل متحد و به ویژه در اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸) مورد تأکید قرار گرفته اند، مبنای اولیه برای شناسایی خشونت علیه زنان به مثابه نقض حقوق بشر هستند. ماده ۱ UDHR بر آزادی و برابری تمام انسان ها در کرامت و حقوق تأکید دارد.

۲. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR): این میثاق (مصوب ۱۹۶۶)، حقوق بنیادینی چون حق حیات، آزادی و امنیت شخصی (ماده ۶ و ۹)، ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز (ماده ۷)، و حق برابری و عدم تبعیض بر اساس جنسیت (ماده ۲ و ۲۶) را تضمین می کند. خشونت علیه زنان، مصداق بارز نقض این حقوق بنیادین محسوب میشود و دولت های عضو میثاق، مکلف به تضمین این حقوق برای زنان و حمایت قضایی از آنان در برابر هرگونه تبعیض یا خشونت هستند.

۳. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW): این کنوانسیون (مصوب ۱۹۷۹) مهمترین سند بین المللی در زمینه حقوق زنان است و با صراحت به مسئله تبعیض علیه زنان می پردازد. اگرچه CEDAW به طور مستقیم فصلی را به "خشونت" اختصاص نداده، اما کمیته ناظر بر اجرای کنوانسیون در توصیه عمومی شماره ۱۹ خود (Recommendation No. ۱۹)، General خشونت علیه زنان را به عنوان شکلی از تبعیض جنسیتی معرفی کرده و دولت های عضو را مکلف به اتخاذ کلیه تدابیر مناسب، از جمله تدابیر قانونی، برای مقابله با آن دانسته است. بر اساس این توصیه و روح کنوانسیون، دولت ها دارای تعهد "تکلیف به مراقبت ازم" (Due Diligence) هستند؛ به این معنا که نه تنها خود مرتکب خشونت نشوند، بلکه اقدامات لازم برای جلوگیری از ارتکاب خشونت توسط افراد خصوصی را نیز به عمل آورند، مرتکبین را مجازات کرده و از قربانیان حمایت کنند.

ج. حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران: مبانی و چالش ها

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، با اتکا بر مبانی فقهی و با توجه به قانون اساسی، تلاش کرده است تا چارچوب هایی برای حمایت از حقوق زنان و مقابله با خشونت علیه آنان ایجاد کند.

۱. قانون اساسی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلفی به حقوق و جایگاه زن پرداخته است. اصل بیست و یکم به صراحت دولت را موظف به تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی و ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او نموده است. این اصل می تواند مبنای حقوقی برای تدوین قوانین حمایتی در برابر خشونت باشد. اصول دیگری نظیر اصل دهم (در مورد خانواده) و اصول مربوط به حقوق ملت (مانند اصل ۲۲ در مورد مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل) نیز به صورت عام، شامل زنان نیز می شوند و نقض آنها از طریق خشونت، جرم انگاری را توجیه می کند.

۲. قانون مجازات اسلامی: این قانون، به عنوان مهمترین سند حقوق کیفری، بسیاری از مصادیق خشونت فیزیکی، روانی و حتی برخی اشکال خشونت اقتصادی را (اگر در قالب جرائم مالی مانند سرقت یا کلاهبرداری بگنجد) جرم انگاری کرده است. جرائمی نظیر ضرب و جرح، توهین، قذف، قتل، آدمربایی، تهدید و... که ممکن است زنان قربانی آنها واقع شوند، در این قانون مجازات دارند.



نظام قصاص، دیات و تعزیرات در این قانون، ابزارهایی برای برخورد با مرتکبین خشونت فیزیکی و جانی علیه زنان فراهم می آورد. با این حال، انتقادی که مطرح می شود، عدم وجود عنوان مجرمانه مستقل و جامع برای "خشونت علیه زنان" با در نظر گرفتن ویژگی های خاص این پدیده و روابط قدرت نابرابر است که می تواند رویکردی نظام مندتر و حمایتی تر را ایجاب کند.

۳. **قانون مدنی:** قانون مدنی در تنظیم روابط خانوادگی، به ویژه در مباحث مربوط به نکاح، طلاق و حقوق و تکالیف زوجین، میتواند به صورت غیرمستقیم در کاهش یا مواجهه با خشونت نقش داشته باشد. برای مثال، امکان درخواست طلاق توسط زن در صورت عسر و حرج (مانند سوء رفتار و ضرب و شتم مستمر زوج) یکی از راهکارهای قانونی برای خروج زن از یک رابطه خشونت آمیز است، هرچند اثبات عسر و حرج و فرایند طولانی دادرسی می تواند چالش برانگیز باشد.

۴. **قوانین متفرقه و لوایح:** در سال های اخیر، تلاش هایی برای تدوین قوانین خاص تر در حوزه حمایت از زنان و کودکان در برابر خشونت صورت گرفته است. هرچند یک "قانون جامع منع خشونت علیه زنان" به صورت مستقل و با پوشش تمامی ابعاد این پدیده هنوز به تصویب نهایی و اجرای کامل نرسیده است، اما لوایح و طرح هایی در این زمینه در دستور کار مجلس و قوه قضائیه قرار داشته اند که نشان از توجه به لزوم وجود چارچوب های قانونی اختصاصی تر دارد. تصویب برخی قوانین مانند قانون مربوط به اسیدپاشی و مجازات مرتکبین آن نیز گامی در جهت مقابله با یکی از خشن ترین اشکال خشونت علیه زنان بوده است.

د. کارکردهای حقوق در منع خشونت: ابزارها و سازوکارها

حقوق، با ابزارهای متعدد خود، می تواند در سطوح مختلف به پیشگیری، مقابله و کاهش خشونت علیه زنان کمک کند:

۱. **جرم انگاری و مجازات:** اصلی ترین کارکرد حقوق کیفری، تعریف اعمال خشونت آمیز به عنوان "جرم" و تعیین "مجازات" برای مرتکبین است. این امر دو کارکرد عمده دارد: اولاً، جنبه ارعاب و بازدارندگی (Deterrence) دارد و با ایجاد هراس از پیامدهای قانونی، از ارتکاب جرم جلوگیری می کند. ثانیاً، جنبه تنبیهی و اصلاحی دارد و فرد مجرم را به کیفر رسانده و در صورت امکان، زمینه اصلاح او را فراهم میکند.

۲. **حمایت از قربانیان:** قوانین می توانند سازوکارهایی برای حمایت از زنانی که قربانی خشونت واقع شده اند، پیشبینی کنند؛ از جمله: امکان صدور قرارهای حمایتی (مانند منع نزدیک شدن فرد خاطی به قربانی)، ایجاد نهادهای حمایتی (مانند خانه های امن)، تضمین دسترسی آسان به مراجع قضایی و انتظامی، و ارائه خدمات حقوقی رایگان یا کم هزینه.

۳. **پیشگیری و آموزش:** حقوق می تواند با الزام نهادهای دولتی و غیردولتی به انجام فعالیتهای آموزشی و فرهنگی، در زمینه تغییر نگرشهای غلط جامعه در مورد جایگاه زن و خشونت، و آموزش حقوق و مهارت های زندگی به افراد، نقش مهمی در پیشگیری از وقوع خشونت ایفا کند.

۴. **جبران خسارت:** علاوه بر مجازات کیفری، نظام حقوقی میتواند امکان مطالبه "جبران خسارت" (Compensation) مادی و معنوی ناشی از خشونت را برای قربانیان فراهم آورد تا بخشی از آلام و زیان های وارده جبران شود.

۵. **ترویج برابری و عدم تبعیض:** همانطور که اسناد بین المللی تأکید دارند، خشونت علیه زنان ریشه در تبعیض جنسیتی و نابرابری قدرت میان زن و مرد دارد. حقوق با وضع قوانین و مقرراتی که برابری زن و مرد را در حقوق و تکالیف به رسمیت می شناسد و هرگونه تبعیض ناروا را ممنوع می کند، میتواند به صورت ریشه ای با زمینه های بروز خشونت مقابله نماید.

ه. منظر فقهی و شرعی: کرامت زن در آموزه های اسلامی

دین مبین اسلام و به تبع آن فقه اسلامی، مبانی عمیقی برای تکریم زن و منع هرگونه ظلم و ستم علیه او ارائه می دهند. آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، بنیان های نظری مهمی برای مقابله با خشونت علیه زنان فراهم می آورند.



۱. قرآن کریم: آموزه های قرآنی بر اصل "عدل" و "احسان" در روابط انسانی، به ویژه در محیط خانواده، تأکید فراوان دارند. آیاتی نظیر "وعاشروهن بالمعروف" (نساء/۱۹) به صراحت مردان را به خوش رفتاری با همسران خود فرمان می دهند. قرآن ظلم را به طور کلی محکوم می کند و آزار و اذیت دیگران، از جمله همسر، با مبانی عدل و احسان در تعارض است. اگرچه برخی تفاسیر نادرست از آیه ۳۴ سوره نساء دستاویزی برای توجیه برخی اشکال خشونت قرار گرفته است، اما غالب فقها و مفسران معاصر بر این باورند که این آیه هرگز مجوز "ضرب و جرح" یا هرگونه "ایذاء" و آزار جسمی یا روحی نیست و اگر هم اشاره ای به ضرب خفیف دارد، در شرایط بسیار خاص و با رعایت قیود و شروط سختگیرانه و به منظور اصلاح رفتار ناشزه است که امروزه بسیاری از مفسران و حقوقدانان مسلمان آن را با روح کلی اسلام در تعارض دانسته و تفاسیر دیگری مبتنی بر نمادین بودن یا ضرورت عدم ایذاء و آسیب رسانی ارائه می دهند. اصل کلی در اسلام، "اضرر و اضرار فی الاسلام" (قاعده نفی ضرر) است که هرگونه ضرر رساندن به دیگری را ممنوع می کند و این قاعده به طریق اولی شامل ضرر رساندن زوج به زوجه نیز می گردد.

۲. روایات و سیره معصومین (ع): احادیث متعددی در تکریم مقام مادر و همسر وارد شده است. سخنان پیامبر اکرم (ص) مانند "الجنة تحت اقدام الامهات" (بهشت زیر پای مادران است) و تأکید ایشان بر خوش رفتاری با زنان، نشان دهنده جایگاه والای زن در اسلام است. سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز مشحون از احترام و عطف نسبت به زنان بوده و هرگونه رفتار خشونت آمیز و تحقیر آمیز را محکوم می کرده اند. فقه اسلامی بر مبنای این آموزه ها، تکالیف و حقوق متقابلی را برای زوجین قائل است که در صورت رعایت آنها، زمینه بروز خشونت به حداقل می رسد. همچنین، در فقه اسلامی، زن حق دارد در صورت سوء رفتار زوج که مصداق عسر و حرج باشد، از دادگاه تقاضای طلاق کند.

بنابراین، میتوان گفت که آموزه های بنیادین اسلام، نه تنها با خشونت علیه زنان سازگار نیست، بلکه بر مبنای کرامت انسانی، عدل، احسان و نفی ضرر، آن را محکوم می کند و قوانین مبتنی بر فقه نیز باید این اصول را در جهت حمایت از زنان و مقابله با خشونت علیه آنان به کار گیرند.

و. چالش ها و راهکارهای پیش رو

علیرغم وجود چارچوب های حقوقی (بین المللی و داخلی) و مبانی فقهی، پدیده خشونت علیه زنان همچنان پابرجاست. این امر نشان دهنده وجود چالش هایی در مسیر اجرای مؤثر قوانین و تغییر هنجارهای اجتماعی است:

۱. چالش ها:

* **خلاءهای قانونی:** عدم وجود یک قانون جامع و مستقل که به طور کامل تمامی ابعاد خشونت علیه زنان را پوشش دهد و ساز و کارهای حمایتی و پیشگیرانه را به صورت نظام مند پیش بینی کند.

* **ضعف در اجرا:** حتی قوانین موجود نیز ممکن است به دلیل ضعف در سازوکارهای اجرایی، عدم آگاهی مأموران و قضات، یا بوروکراسی پیچیده، به درستی اعمال نشوند.

* **فرهنگ و نگرش های سنتی:** باورهای غلط و کلیشه های جنسیتی که خشونت علیه زنان را در برخی موارد توجیه می کنند یا آن را امری خصوصی می دانند، مانع بزرگی در مسیر مقابله مؤثر هستند.

* **عدم گزارش دهی:** ترس از انگزنی، عدم اعتماد به نظام قضایی، وابستگی اقتصادی زن به همسر، و ناآگاهی از حقوق، باعث می شود بسیاری از موارد خشونت گزارش نشود.

* **تفسیرهای نادرست فقهی:** برخی تفاسیر سنتی یا جانبدارانه از متون دینی می تواند دستاویزی برای توجیه خشونت قرار گیرد، در حالی که با روح اصلی اسلام در تعارض است.



- * اصلاح و تکمیل قوانین: تصویب و اجرای یک قانون جامع و مستقل در زمینه پیشگیری
 - * مقابله با خشونت علیه زنان با در نظر گرفتن تمامی ابعاد فیزیکی، روانی، جنسی و اقتصادی خشونت.
 - * تقویت سازوکارهای اجرایی: آموزش تخصصی قضات، وکلا، مأموران انتظامی و کارکنان نهادهای حمایتی در زمینه خشونت علیه زنان و چگونگی برخورد صحیح با قربانیان.
 - * ارتقاء آگاهی عمومی: انجام فعالیت های فرهنگی و آموزشی گسترده برای تغییر نگرش های غلط جامعه، ترویج فرهنگ احترام متقابل در خانواده و اطلاع رسانی در مورد حقوق زنان و راه های مقابله با خشونت.
 - * تسهیل دسترسی به عدالت: ایجاد رویه های قضایی ساده تر و سریعتر برای رسیدگی به پرونده های خشونت، گسترش خدمات حقوقی رایگان و ارائه مشاوره روانشناسی به قربانیان.
 - * ترویج تفسیرهای مترقی فقهی: تبیین صحیح و علمی آموزه های فقهی در زمینه حقوق زن
 - * محکومیت خشونت بر اساس مبانی اصیل اسلامی.
 - * حمایت از سازمان های مردم نهاد: نقش آفرینی مؤثر سازمان های غیردولتی در حمایت از قربانیان و فعالیت های آگاهی بخش.
- نتیجه گیری: حقوق به مثابه ستون فقرات مبارزه**
- حقوق، چه در عرصه بین المللی با ایجاد تعهدات برای دولت ها و چه در عرصه داخلی با جرم انگاری، پیش بینی ساز و کارهای حمایتی و ترویج برابری، نقشی بنیادین و بی بدیل در مبارزه با پدیده خشونت علیه زنان ایفا می کند. این ابزار قدرتمند، می تواند به عنوان ستون فقرات یک استراتژی جامع برای ریشه کن کردن این پدیده عمل کند.
- با این حال، نباید از خاطر برد که صرف وجود قانون کافی نیست. اثربخشی قوانین در گرو اجرای صحیح و قاطعانه آن ها، تغییر نگرش های فرهنگی، آموزش مستمر، حمایت همه جانبه از قربانیان و تلاش جمعی تمامی اقشار جامعه است. از منظر فقهی نیز، آموزه های اصیل اسلامی مبنای مستحکمی برای حمایت از کرامت زن و منح خشونت فراهم آورده اند که نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می تواند با اتکا بر این مبانی و با رویکردی روزآمد، گام های مؤثرتری در این مسیر بردارد. امید است با هم افزایی تلاش های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و فقهی، شاهد جامعه ای عاری از هرگونه خشونت علیه زنان باشیم.

منابع:

- * منشور ملل متحد (۱۹۴۵)
- * اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)
- * میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)
- * کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW ۱۹۷۹)
- * توصیه عمومی شماره ۱۹ کمیته CEDAW در مورد خشونت علیه زنان
- * قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- * قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی)
- * قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
- * قرآن کریم
- * منابع معتبر حدیثی
- * پژوهش ها و مقالات تاریخی در زمینه وضعیت زنان در ایران باستان

* کتب و مقالات فقهی و حقوقی در زمینه حقوق زن و خشونت خانگی





قانون هست، حمایت نیست!

چالش‌های اجرای عدالت برای زنان خشونت‌دیده

نویسنده:

حسین صیاد

وکیل پایه یک دادگستری

در سال‌های اخیر، موضوع خشونت علیه زنان به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی و حقوقی بدل شده است. در سطح قوانین و سیاست‌های کلان، نشانه‌هایی از عزم ملی برای مقابله با این پدیده قابل مشاهده است. از تلاش برای تصویب «لایحه تأمین امنیت زنان»، تا گنجاندن مقررات حمایتی در قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی. با این حال، در عمل، بسیاری از زنان خشونت‌دیده همچنان در حلقه‌ای از بی‌پناهی، ترس، و بی‌اعتمادی به نظام حقوقی گرفتار مانده‌اند. این یادداشت با نگاهی آسیب‌شناسانه به این فاصله میان قانون و عدالت، به تحلیل چالش‌ها و ارائه راهکارهایی برای اصلاح وضعیت موجود می‌پردازد.

۱. خلأ میان قانون و اجرا

قوانینی همچون ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری که به نهادهای مدنی اجازه ورود به دعاوی مرتبط با منافع عمومی را می‌دهد، یا ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی که ضرب و جرح عمدی را جرم‌انگاری کرده، همگی ظرفیت‌هایی در جهت حمایت از زنان دارند. همچنین لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، اگرچه هنوز تصویب نهایی نشده، نشانگر نوعی اراده تقنینی برای به رسمیت شناختن ابعاد گوناگون خشونت است. اما میان تدوین قانون و اجرای مؤثر آن، شکافی عمیق وجود دارد.

زنان خشونت‌دیده اغلب از وجود این قوانین بی‌اطلاع‌اند و حتی اگر بدانند، فرآیند پیچیده و بوروکراتیک مراجعه به نهادهای قضایی و انتظامی، آن‌ها را از پیگیری حقوق خود منصرف می‌کند. فقدان نهادهای میانی مانند کلینیک‌های حقوقی، مشاوران تخصصی و مددکاران حقوقی باعث شده قوانین در عمل به ابزارهایی بی‌اثر بدل شوند. از سوی دیگر، سامانه قضایی کشور هنوز آمادگی لازم برای اجرای این قوانین در شرایط بحرانی را ندارد.

۲. چالش‌های نهادی و ناکارآمدی سیستم حمایتی

نظام حمایت از زنان خشونت‌دیده در ایران، ساختاری پراکنده، جزیره‌ای و در بسیاری از موارد ناکارآمد دارد. در شرایطی که زنان در معرض خشونت به حمایت فوری نیاز دارند، روند رسیدگی به شکایت‌ها طولانی، پیچیده و پر از موانع روانی و اداری است. بسیاری از آن‌ها در همان مراحل ابتدایی، از ادامه مسیر انصراف می‌دهند.

نهادهایی مانند بهزیستی، اورژانس اجتماعی و کلانتری‌ها، به‌رغم تلاش‌های پراکنده، هنوز از آموزش تخصصی در زمینه خشونت خانگی محرومند. کارکنان این نهادها اغلب به موضوع از منظر انتظامی یا خانوادگی می‌نگرند و نه از زاویه حقوق قربانی. این امر منجر به برخوردهایی قضاوت‌گرایانه، سرزنش‌محور و گاه تحقیرآمیز می‌شود که قربانی را در موقعیتی آسیب‌پذیرتر قرار می‌دهد. عدم ارتباط مؤثر میان دستگاه‌های حمایتی نیز مزید بر علت است. قربانی در یک دور باطل از «ارجاع» میان کلانتری، بهزیستی، پزشکی قانونی و دادسرا گرفتار می‌شود، بی‌آن‌که حمایتی واقعی دریافت کند.

۳. نگاه فرهنگی و قضایی؛ مانعی برای اجرای عدالت

یکی از موانع اصلی در حمایت از زنان خشونت‌دیده، نگاه‌های سنتی و مردسالارانه‌ای است که گاه در بدنه قضایی و انتظامی کشور نیز ریشه دارد. در برخی پرونده‌ها، قضاوت به‌جای تمرکز بر احقاق حق قربانی، بیش از حد نگران حفظ بنیان خانواده‌اند؛ تا جایی که صدور قرار



تأمین یا دستور موقت حمایتی را نوعی تشویق به جدایی تلقی می‌کنند. این نوع نگاه باعث می‌شود که خشونت، به‌عنوان یک مسئله جدی اجتماعی نادیده گرفته شود.

از سوی دیگر مفاهیم «سوءاستفاده از قانون»، «اغراق در شکایت» یا «اختلافات زناشویی جزئی» به‌راحتی در تشخیص اولیه برخی ضابطان یا قضات به‌کار می‌روند و این موضوع زنان را از پیگیری حقوقشان منصرف می‌کند. نتیجه آن که، بسیاری از زنان حتی در صورت وجود اسناد و شواهد کافی، در فضای قضایی احساس امنیت و حمایت نمی‌کنند.

۴. وکیل؛ ناظری تنها در میدان پرخطر

وکلا دادگستری، به‌ویژه زنانی که در پرونده‌های خشونت خانگی فعال‌اند، در خط مقدم مواجهه با آسیب‌ها قرار دارند. این وکلا علاوه بر مخاطرات شغلی عادی، با تهدیدات روانی، فیزیکی یا حتی حقوقی مواجه می‌شوند. در برخی موارد، موکل خشونت‌دیده پس از فشار خانواده یا نهادهای قضایی، از شکایت منصرف شده و وکیل را در موقعیتی دشوار رها می‌کند.

نکته قابل توجه اینجاست که نظام وکالت در ایران، هیچ‌گونه سازوکار حمایتی برای وکلای فعال در این حوزه در نظر نگرفته است. نه آموزش خاصی برای مواجهه با قربانی، نه راهنمایی‌های روان‌شناسی حقوقی و نه حمایت‌های صنفی. این وضعیت سبب شده که بسیاری از وکلا از ورود به این حوزه خودداری کنند یا صرفاً به‌صورت حداقلی فعالیت نمایند.

در نتیجه، زنان خشونت‌دیده از یکی از مهم‌ترین پشتیبان‌های قانونی خود محروم می‌شوند.

۵. فقدان آموزش عمومی و تخصصی

یکی دیگر از دلایل تداوم خشونت علیه زنان، ضعف در آموزش است؛ هم در سطح عمومی جامعه و هم در سطح تخصصی دستگاه قضایی. بسیاری از زنان، حتی تحصیل‌کرده، با حقوق اولیه خود آشنا نیستند. آن‌ها نمی‌دانند چه نوع رفتاری مصداق خشونت است، یا چگونه باید از خود دفاع کنند. رسانه‌ها، مدارس و نهادهای فرهنگی در این زمینه عملکردی بسیار ضعیف داشته‌اند.

از طرف دیگر، نظام آموزشی حرفه وکالت نیز تا حد زیادی از آموزش تخصصی درباره خشونت خانگی غافل مانده است. کانون‌های وکلا، قوه قضاییه و دانشگاه‌ها کمتر به آموزش مباحثی مانند مهارت گفت‌وگو با قربانی، روان‌شناسی خشونت، آثار فرهنگی و طبقاتی خشونت یا تحلیل جنسیتی ساختار قانون می‌پردازند. در نتیجه، حتی وکلایی که وارد این حوزه می‌شوند، ابزار حرفه‌ای لازم برای مواجهه مؤثر ندارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

خشونت علیه زنان، پدیده‌ای پیچیده، چندلایه و وابسته به عوامل فرهنگی، حقوقی و اقتصادی است. قانون به‌تنهایی قادر به حل آن نیست، بلکه باید سازوکارهایی اجرایی، تخصصی و منعطف نیز در کنار آن قرار گیرد. تجربه نشان داده که بدون اصلاح نهادهای قضایی، آموزش گسترده و تقویت ساختار حمایتی، هر قانونی در عمل به مانعی دیگر بدل خواهد شد.

بر این اساس، پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. ایجاد مراکز تخصصی مشاوره حقوقی در کانون‌های وکلا برای ارائه خدمات رایگان و حرفه‌ای به زنان خشونت‌دیده

۲. الزام آموزش مستمر برای قضات، ضابطان و کارکنان نهادهای حمایتی در حوزه خشونت خانگی

۳. توسعه سامانه هماهنگ بین مراجع انتظامی، قضایی و خدمات اجتماعی برای تسریع و سهولت در رسیدگی به پرونده‌ها

۴. افزودن واحدهای درسی مرتبط با حقوق زنان و روان‌شناسی حقوقی در دوره کارآموزی وکالت و دانشگاه‌های حقوق

۵. افزایش دسترسی عمومی به اطلاعات حقوقی از طریق رسانه‌های رسمی، فضای مجازی، مراکز خدمات اجتماعی و آموزش و پرورش

۶. حمایت صنفی از وکلای فعال در حوزه خشونت علیه زنان از طریق تصویب آیین‌نامه‌های حمایتی در کانون‌های وکلا

در نهایت، حمایت از زنان خشونت‌دیده، آزمون صداقت نظام حقوقی و قضایی ما می‌باشد. اگر عدالت، اصل بنیادین حقوق باشد، نمی‌توان نسبت به نابرابری، سکوت و رنج زنان بی‌تفاوت ماند.



بررسی خشونت علیه زنان در محیط کار از طریق

مزاحمت جنسی در قانون کار ایران با تأکید بر اسناد

ورویه های بین المللی

نویسنده:

شکیبا فتاحی سلطانکوهی

کارآموز وکالت

فضای مردانه اغلب محیط های کارگری، کارگران زن را غالباً در معرض خشونت های غیرمستقیم و مستقیم جنسی قرار می دهد و به دلیل فرهنگ اجتماعی حاکم در ایران و همچنین مردسالاری محیط اجتماعی، امکان پیگیری و احقاق حقوق این قبیل کارگران اساساً فراهم نیست. ضمن اینکه قوانین و مقررات در رویه حاکم هر نوع تعرض به حریم خصوصی کارگران زن و هتک حرمت زنانه را به عنوان یک امر خصوصی دانسته و آن را قابل تعقیب در محاکم عمومی می داند. در یک محیط کارگری که شامل زنان و مردان است هر نوع شوخی کارگران مرد با یکدیگر که دارای کنایه ای جنسی است نوعی خشونت جنسی تلقی می گردد و این امر در اسناد بین المللی کار به خوبی مورد توجه قرار گرفته است.

زنان به دلیل وضعیت جسمی خود همواره در معرض آزار و اذیت جنسی قرار داشته اند. (آرتور و برونستین، حقوق بین المللی و تطبیقی کار ترجمه دکتر سعیدرضا ابدی و اصلی عباسی، ص ۲۴۱)

بر این نوع رفتار تا دهه ۱۹۷۰ عنوان خاصی اطلاق نمی شد تا این که در همین زمان زنان ایالات متحده آمریکا خواستار شدند مزاحمت جنسی بر طبق قوانین فدرال مقابله با تبعیض به عنوان تبعیض جنسی رسماً اعلام گردد. کمیته ی حذف تبعیض علیه زنان که براساس کنوانسیون مذکور تشکیل گردید از دهه ۱۹۷۰ به بعد مسأله مزاحمت جنسی را مورد توجه قرار داد. در توصیه نامه عمومی کمیته در سال ۱۹۸۹ مزاحمت جنسی به عنوان شکلی از خشونت علیه زنان به رسمیت شناخته شد. (دیدره مک کان، مزاحمت جنسی در محیط کار- مجموعه شرایط کار و اشتغال، ژنو، سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۵). از آن هنگام به بعد اصطلاح مزاحمت جنسی در قوانین بسیاری از کشورهای جهان وارد گردید. (آرتور و برونستین، همان، ص ۲۴۲).

متأسفانه در قانون کار ایران و سایر قوانین چنین امری به صراحت وارد نگردیده است و هر نوع خشونت علیه زنان در چارچوب قوانین عام قابل طرح و بررسی است.

اصطلاح مزاحمت جنسی شامل هر نوع توجه ناخواسته ی جنسی است که به صراحت یا به طور ضمنی شرایط منجر به اتخاذ تصمیمات خاصی را در جهت منافع موثر بر اشتغال یک شخص را فراهم می نماید و یا محیط کاری را ارباب آور، خصمانه یا توهین آمیز می سازد. کمیته کارشناسان (ILO) به صراحت اصطلاحات مزاحمت جنسی و توجه ناخواسته ی جنسی را مورد بررسی قرار داده است: «مزاحمت جنسی شامل هرگونه توهین یا اظهارنظر نامناسب، شوخی، کنایه و اظهارنظر در مورد پوشش، بدن، سن، وضعیت خانوادگی و ... فرد مقابل، برخورد مداراآمیز یا پدرمابانه توأم با پیشنهادات جنسی که شأن طرف مقابل را تضعیف می کند، هرگونه دعوت یا درخواست ناخوشایند، خواه به طور صریح یا ضمنی، اعم از این که توأم با تهدید باشد یا نباشد، هرگونه نگاه یا حرکت شهوانی که تداعی کننده تمایلات جنسی باشد، هرگونه برخورد فیزیکی غیرضروری مانند لمس کردن، نوازش، نیشگون گرفتن یا حمله ی فیزیکی. علاوه بر این، به منظور آن که یکی از افعال فوق الذکر به عنوان مزاحمت جنسی در محیط کار تلقی گردد باید به عنوان شرط استخدام یا پیش شرط استخدام کارمند محسوب شوند یا بر تصمیماتی که در این زمینه اتخاذ می گردد تأثیر داشته باشند و یا عمل کرد کاری کارمند مورد نظر را تحت تأثیر قرار دهند. (سازمان بین المللی کار (ILO) «برابری استخدام و اشتغال» گزارش جامع کمیته کارشناسان پیرامون کنوانسیون شماره ۱۱۱- گزارش سوم (بخش ۴ ب) کنفرانس بین المللی کار، نشست ۸۳، ژنو ۱۹۹۶، پاراگراف ۳۹، به نقل از آرتور و برونستین، ص ۲۴۲).



تفاوت مزاحمت جنسی با دیگر اشکال تبعیض در محیط کار این است که کارگر ممکن است نه تنها بواسطه‌ی افعال کارفرمای خود بلکه از طریق افعال مدیران یا همکاران خود نیز قربانی شود. به همین دلیل قوانین ملی که با هدف پیشگیری از مزاحمت جنسی در محیط کار وضع شده اند معمولاً کارفرمایان را ملزم می نمایند که شرایط مرتبط با وقایعی را که از طرف یکی از کارمندانشان به عنوان مزاحمت جنسی گزارش شده است مورد بررسی و تحقیق قرار دهند. در چنین مواردی انتظار می رود کارفرمایان اقدامات لازم را جهت پیش گیری از تداوم مزاحمت جنسی اتخاذ نمایند و در صورتی که در اتخاذ چنین اقداماتی قصور نمایند مسئولیت خواهند داشت. در این زمینه می توان به قانون فرصت های برابر سوئد مصوب ۱۹۹۱ اشاره داشت (آرتور و برونستین، همان، ص ۲۴۳).

برخی قوانین و مقررات از این نیز فراتر رفته و مسئولیت کارفرما را در قبال افعال جنسی که مراجعه کننده از شرکت های همکار در قبال قربانی داشته اند گسترش داده اند و کارفرما را بنابه شرایط خاصی مرتبط با مزاحمت جنسی به اتخاذ تصمیمات لازم جهت پیشگیری از مزاحمت ملزم نموده اند. در این زمینه می توان به قانون برابری در اشتغال ایرلند مصوب سال ۲۰۰۴ اشاره داشت (همان، ص ۲۴۳).

علیهذا حمایت های قانونی در اکثر کشورهای توسعه یافته از زنان در قبال خشونت های جنسی متأسفانه در ایران نه در قانون کار و نه در مقررات انضباطی صراحتاً چنین حمایتی مورد توجه قرار نگرفته و برای برخورد با چنین پدیده ای بایستی به عمومات و کلیات قوانین و مقررات استناد نمود. این در حالیست که جامعه به شدت مردم سالار ایرانی در محیط های مختلط کاری به مردان اجازه هر نوع شوخی و مزاح جنسی با یکدیگر در مقابل زنان را داده است و این گفته را بسیار شنیده ایم که «خانم ها گوش خود را بگیرند» و این جمله زمانی ادا می شود که یک کارمند یا کارگرد مرد قصد دارد یک مطلب طنز جنسی را در مقابل زنان تعریف کند و همچنین از این قبیل خشونت های جنسی می توان به توجه و تعریف ظاهر زنان توسط همکاران و تجسس در مسایل خصوصی آنان اشاره داشت. علیرغم اینکه در اسناد بین المللی کار و قوانین کشورهای دیگر زنان به مثابه موجوداتی قابل حمایت از این حیث شناسایی گردیده اند لیکن در قوانین ایران اساساً اشارات غیرمستقیم و کنایی را مشمول هیچ اقدام غیرقانونی و مشمول برخورد انضباطی ندانسته و فرهنگ مردسالار ایران نیز بر چنین اقداماتی دامن می زند و بواسطه ی چنین فضای کاری، کارگران زن از امنیت روانی لازم در محیط کار برخوردار نبوده و در مواقع مواجه با چنین خشونت هایی جز پناه بردن به درون پر آشوب و افسرده خویش هیچ ملجا و مرجعی جهت احقاق حق ندارند.

منابع و مأخذ:

- ۱- آرتور و برونستین، حقوق بین المللی و تطبیقی کار، ترجمه سعیدرضا ابدی و اصلی عباسی، انتشارات دراک، ۱۳۹۳.
- ۲- دیدره مک کان، مزاحمت جنسی در محیط کار، مجموعه شرایط کار و اشتغال، ژنو، سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۵.
- ۳- گزارش شماره ۱۱۱ سازمان بین المللی کار، بخش ۴ ب
- ۴- نشست ۸۴ کنفرانس بین المللی کار، ژنو ۱۹۹۶.
- ۵- قانون کار جمهوری اسلامی ایران
- ۶- آیین نامه انضباطی کار



خشونت علیه زنان از جدی‌ترین چالش‌های حقوق بشری در قرن حاضر است. این نوع خشونت، که شامل خشونت‌های جسمی، روانی، اقتصادی و جنسی می‌شود، نه تنها کرامت انسانی زنان را تهدید می‌کند، بلکه بنیان‌های توسعه پایدار جوامع را نیز متزلزل می‌سازد. از این رو، بررسی ابعاد مختلف این پدیده، به‌ویژه از منظر حقوقی، ضرورتی انکارناپذیر است. در این مقاله سعی شده است تا ضمن معرفی مهم‌ترین اسناد بین‌المللی، به‌ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، به بررسی تطبیقی وضعیت ایران پرداخته شود و راهکارهایی برای بهبود وضعیت حقوقی زنان ارائه گردد.

مروری بر کنوانسیون CEDAW و الزامات بین‌المللی

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW)، مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یکی از جامع‌ترین و معتبرترین اسناد حقوق بشری در زمینه برابری جنسیتی است. این کنوانسیون دولت‌ها را موظف می‌سازد تا در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، از تبعیض علیه زنان جلوگیری کنند. ویژگی برجسته CEDAW الزام دولت‌ها به اقدامات مثبت برای تحقق برابری است، مانند اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز، آموزش همگانی، تأسیس نهادهای حمایتی و گزارش‌دهی دوره‌ای به کمیته ناظر. تاکنون بیش از ۱۸۰ کشور جهان به این کنوانسیون پیوسته‌اند، در حالی که جمهوری اسلامی ایران هنوز به آن نپیوسته است، اگرچه تلاش‌هایی برای بررسی و پیوستن مشروط به آن صورت گرفته است.

وضعیت حقوقی ایران در مقابله با خشونت علیه زنان: دستاوردها و خلأها

در حقوق ایران، اصولی چون کرامت انسانی، عدالت و حمایت از مظلومان در قانون اساسی تصریح شده‌اند. همچنین، در قوانین عادی مانند قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت خانواده، مقرراتی برای برخورد با برخی مصادیق خشونت علیه زنان پیش‌بینی شده است. با این حال، نبود قانون جامع برای مقابله با خشونت خانگی، نادیده گرفتن برخی اشکال خشونت نظیر خشونت اقتصادی یا روانی، و موانع اثبات در نظام کیفری، موجب شده تا زنان قربانی نتوانند به طور مؤثر از حقوق خود دفاع کنند. طرح‌هایی همچون «قانون تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» سال‌هاست در مجلس معطل مانده‌اند و هنوز به تصویب نهایی نرسیده‌اند.

تحلیل تطبیقی: مبانی حقوقی CEDAW و چالش‌های اجرای آن در ایران

اصول مندرج در CEDAW، به‌ویژه ماده‌های مربوط به برابری در اشتغال، آموزش، مشارکت سیاسی و روابط خانوادگی، با برخی تفاسیر سنتی از فقه اسلامی در ایران در تعارض قرار گرفته‌اند. برای نمونه، اصل قوامیت مرد، اولویت حضانت مرد در برخی شرایط، و عدم تساوی دیه و ارث، از مواردی هستند که تطابق کامل با CEDAW را دشوار می‌سازند. با این حال، بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند که با استفاده از ظرفیت اجتهاد پویا و تفاسیر نوین از فقه، می‌توان به سازگاری میان این دو نظام دست یافت. در این راستا، تجارب کشورهای اسلامی نظیر اندونزی، تونس و مراکش می‌تواند برای ایران آموزنده باشد.

نقش وکلا و نهاد وکالت در تحول حقوق زنان

وکلا نقش کلیدی در استیفای حقوق زنان ایفا می‌کنند. آنان می‌توانند با پذیرش دعاوی راهبردی، ایجاد رویه‌های حمایتی و حضور در

فرآیندهای قانون‌گذاری، تحول جدی در نظام حقوقی کشور ایجاد کنند. کانون‌های وکلای نیز با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، انتشار محتوای حقوقی در زمینه حقوق زنان، و ایجاد مراکز مشاوره رایگان، می‌توانند در کاهش خشونت و افزایش آگاهی عمومی مؤثر باشند. همچنین، دبیرخانه ملی منع خشونت علیه زنان در اسکودا می‌تواند بستری مناسب برای انسجام این اقدامات فراهم کند.

پیشنهادهای اجرایی برای بهبود وضعیت حقوق زنان در ایران

- پیوستن مشروط به کنوانسیون CEDAW با درج حق شرط نسبت به اصول مغایر با قانون اساسی.
- حمایت مادی و معنوی از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه زنان.
- ترویج گفت‌وگو برای برابری جنسیتی در نظام آموزشی و رسانه‌ای.
- تقویت سازوکارهای قضایی حمایتی مانند اورژانس اجتماعی، دادگاه‌های تخصصی خانواده و کلینیک‌های حقوقی

نتیجه‌گیری

راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان نیازمند نگاه چندبُعدی، جامع و مشارکت‌محور است. فقط از طریق اصلاح قوانین، آموزش مستمر و مشارکت نهادهای مدنی می‌توان به کاهش چشمگیر خشونت علیه زنان دست یافت. در این مسیر، بهره‌گیری از تجربیات بین‌المللی و به کارگیری ظرفیت‌های بومی ضروری است.

پیشنهاد نهایی

- با توجه به ضرورت هم‌افزایی میان نهادهای مدنی، حقوقی و حاکمیتی، پیشنهاد می‌شود:
- دبیرخانه ملی منع خشونت علیه زنان با همکاری کانون‌های وکلای، اقدام به تدوین پیش‌نویس‌های حمایتی و ارائه آن به مجلس نماید.
- ایجاد بانک اطلاعاتی از آراء مؤثر، پژوهش‌های حقوقی و تجربه‌های موفق بین‌المللی جهت استفاده وکلای در دعاوی مرتبط با زنان.
- تشکیل دوره‌های آموزشی ویژه برای وکلای در حوزه دفاع از حقوق زنان و مقابله با خشونت جنسیتی.



روایتی از خشونت علیه زنان

نویسنده:

مهران محمدی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

کارشناس ارشد مدیریت امور شهری

عضو کانون وکلای دادگستری استان اردبیل

اگر بخواهیم از منظری معتدل به موضوع خشونت علیه زنان بپردازیم باید با در نظر گرفتن واقعیت‌های ملموس به این موضوع ورود کنیم. زن و مرد اگرچه در اصل خلقت یکسانند و از نظر انسانی هیچ تفاوتی با هم ندارند، اما به جهت نقش‌های متفاوتی که در زندگی بر عهده دارند، دارای تفاوت‌های بنیادینی هستند و همین تفاوت‌های مهم در بدن، ذهن و روان باعث می‌شود که تفاهم میان زن و مرد بسیار دشوار شود؛ چراکه زنان غالباً از چشم‌اندازی زنانه به ارزیابی مردان می‌پردازند و مردان نیز از منظری مردانه درمورد زنان داوری می‌کنند. همین تفاوت در نگاه به آفاق هستی که لازمه وابستگی متقابل میان زن و مرد است و باعث قوام و دوام خانواده می‌شود، چه بسا سبب سوء تفاهم‌ها و کشمکش‌های ویرانگری می‌شود و زن و مردی را که در کنار هم زندگی می‌کنند، به صورت دو جزیره دور از هم که هیچ پلی میان آن دو وجود ندارد، درمی‌آورد. کم نیستند زنانی که می‌پندارند همسرانشان و دیگر مردان پیرامون آنها به هیچ روی قادر به فهمیدن منظور



آنها نیستند و درمورد مردان نیز قضیه به همین منوال است. و البته هر دو جنس این فهمیده نشدن را ناشی از بی‌توجهی و سهل‌انگاری و فقدان محبت طرف مقابل خود می‌دانند، حال آنکه این سوء تفاهم‌ها بیش از آنکه ناشی از آن امور باشند، ریشه در «تفاوت منظر» دارند. به نظر می‌رسد که راه حل این مشکل آن است که مرد و زن کوشش کنند از چشم‌انداز جنس مخالف به جهان نگاه کنند. انسانها در دریافت واقعیت اشیا و پدیده‌ها یکسان نیستند و چه بسا در خصوص یک شی یا پدیده واحد دریافت‌های متعددی وجود داشته باشد. بنابراین در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود میان زن و مرد در پذیرفتن تفاوتها و درک متقابل از ارزش‌ها و نگرش‌های یکدیگر و رسیدن به یک تفاهم سازنده منجر به اصلاح اجتماعی از پایین به بالا و همبستگی اجتماعی می‌تواند مفید واقع شود. راه حل دیگر اصلاحات ساختاری فرهنگی و اجتماعی است.

چالش‌های حقوقی بحث خشونت علیه زنان در ایران:

معضل خشونت علیه زنان اصالتاً یک معضل فرهنگی است و ورود سایر رشته‌ها مانند علم حقوق به این موضوع از موضع پیشگیری و ارائه راهکار است. از منظر حقوقی مصادیق خشونت در ایران اغلب در دسته‌های زیر شناسایی می‌شوند که در مجموع به عنوان مسأله زنان خوانده می‌شوند:

۱- حقوق خانوادگی: مفاهیمی مانند ریاست مردان بر خانواده، حق طلاق، حق حضانت فرزند، حق انتخاب محل سکونت، چند همسری که در ایران ازدواج موقت هم به آن اضافه شده است و ...

۲- حقوق مدنی: مصادیقی از قبیل ارث، قضاوت، شهادت، دیه و ...

۳- حقوق اجتماعی: حق اشتغال

شواهد نفی خشونت علیه زنان در تاریخ ملی و دینی ایران:

در میانه جدال هر دو نگاه جنسیت زده، آنچه مغفول از نظرها است، روایت‌های دینی و تاریخی مثبتی است که می‌تواند در اصلاح این روند راهگشا باشند. بارها در مباحثات حول محور خشونت علیه زنان به زن ستیز بودن تاریخی و دینی ایرانیان اشاره شده است که با توجه به شواهدی که وجود دارد بنظر می‌رسد از استواری کافی برخوردار نیستند و ظاهراً تبلیغات متعصبانه هر دو گروه فکری جنسیت زده مردسالارانه و زن سالارانه در این میان کارگر بوده است. هر دو طیف در تلاش برای به کرسی نشاندن دیدگاه خود از این مثال‌ها استفاده کرده و موجب شهرت و تواتر آنها شده‌اند. حال آنکه نمونه‌های درخشانی از رهایی بخشی دینی در این حوزه نیز برجا مانده است. برای ایضاح بحث نقل یک مورد شاهد از تاریخ ملی و یک مورد از تاریخ دینی خالی از لطف نیست. از دیدگاه متعصبانه همیشه مولوی زن ستیز معرفی شده است و همچنین قواعد دینی نیز به این وصف بیان شده‌اند. اما در دفتر اول مثنوی، مولانا چنین ابیات درخشان در بیان جایگاه زن در منظومه فکری خود و آئین اسلام دارد:

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان	غالب آید سخت و بر صاحب‌دلان
باز بر زن جاهلان غالب شوند	کاندر ایشان تندي حيوانست بند
کم بُودشان رقت و لطف و و داد	زانکِ حیوانیست غالب بر نهاد
مهر و رقت وصف انسانی بُود	خشم و شهوت وصف حیوانی بُود
پرتو حقست آن، معشوق نیست	خالقست آن، گویا مخلوق نیست»

مولانا در این ابیات نگاه مردسالارانه را تقبیح و آن را ویژگی جاهلان می‌داند و حتی نگاه زن سالارانه را تأیید می‌کند و آن را صفت مردان عاقل و صاحب‌دل می‌داند. این ابیات مولانا برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام (ص) است که فرموده‌اند «إنهن یغلبن الکرام و یغلبهن اللئام» (زنان می‌توانند بر مردان باکرامت غلبه پیدا کنند، اما مردان پست می‌توانند بر زنان مسلط شوند). در مثنوی ابیاتی در مذمت زن نیز دیده می‌شود، اما به یقین توان گفت که آن ابیات عقیده شخصی مولانا نیست بلکه او دید عرفی زمانه خود را در باره زن منعکس کرده است.



کوتاه سخن آنکه بحث خشونت علیه زنان یک بحث اجتماعی و فرهنگی است و مشکلات فرهنگی، فقط راهکار فرهنگی دارند؛ در پایان برای اینکه نوشته محدود به توصیف نباشد؛ در مقام ارائه راهکار، موارد ذیل را ارائه می‌کنم:

۱- آگاهی بخشی توسط نهادهای مؤثر مدنی مانند نهاد وکلای مدافع، نظیر همین ویژه نامه که به همت کانون محترم وکلای آذربایجان شرقی تدارک شده است.

۲- حمایت‌های پیشگیرانه نظیر تصویب قوانین منع خشونت علیه زنان

۳- پیشگیری از دوقطبی شدن جامعه و ایجاد همبستگی اجتماعی میان اقشار مختلف مردم

۴- ایجاد زمینه افزایش تاب آوری زنان بویژه در حوزه اقتصاد

۵- استفاده از ظرفیت قوانین موجود مانند مقرر ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران که مبتنی بر قاعده فقهی عسر و حرج است و می‌تواند مانع از بسیاری از خشونت‌های خانوادگی علیه زنان شود.



نویسنده:

فرزانه آقاپور

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی
عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان

حقوق زنان و عاملیت زنانه در زیست و قلم پروین اعتصامی

بهار عمر پروین (رخشنده) اعتصامی در واپسین روزهای اسفند ۱۲۸۵ در تبریز شکوفه کرد و خزان زندگی‌اش در آغازین روزهای بهار ۱۳۲۰ در تهران رقم خورد. او خود فصلی تازه در کنشگری زنانه در عرصه‌ی فرهنگ و ادب بود و همچون ستاره‌ای روشن، در فضای مردانه‌ی یک قرن پیش خوش درخشید. پروین از پرداختن به حس‌های زنانه و نوشتار زنانه و تجربه‌های شخصی در شعرهایش اغلب ابا داشت، اما برای احقاق حقوق زنان می‌نوشت و می‌سرود و می‌کوشید. زندگی شخصی‌اش نمونه‌ای گویا از تمرین کنشگری و واپس‌زدن محدودیت‌های جنسیتی بود و بالیدنش با پشتیبانی پدرش، یوسف اعتصام‌الملک و همت عالی‌اش میسر شد. او بخت زندگی در خانواده‌ای فرهنگی را داشت. پدرش ادیب، مترجم، روزنامه‌نگار و نماینده‌ی مردم تبریز در دو دوره‌ی دوم و سوم مجلس شورای ملی بود. پس از کوچیدن از تبریز به تهران، علامه دهخدا و ملک‌الشعرا بهار در کنار پدر زبان و ادبیات فارسی، عربی و انگلیسی را به پروین نوجوان آموختند و سپس پروین تحصیلش را در مدرسه‌ی آمریکایی ایران بیت‌ئیل ادامه داد و در سال ۱۳۰۳ فارغ‌التحصیل شد. او در حلقه‌های ادبی بزرگان حضور داشت و نخستین شعرش را در دوره‌ی ابتدایی سرود و به واسطه‌ی پدر با ادبیات جهان و اخبار پیشرفت زنان اروپایی آشنا شد.

پروین در جشن فارغ‌التحصیلی‌اش بیانیه‌ای استوار با عنوان "زن و تاریخ" در دفاع از حقوق زنان خواند و ضمن یادکرد جایگاه زنان در غرب و به ثمر نشستن تلاش‌هایشان، استواری بنای تربیت حقیقی و اصلاحات اجتماعی را منوط به تعلیم و تربیت نسوان دانست و از نابرابری‌های جنسیتی انتقاد کرد. پروین باور داشت که برای گردن و دست زن نکو، گوهر دانش سزاوارتر از گوهر الوان است و زنی که گوهر تعلیم و تربیت را نخرد، گوهر عمر عزیز را ارزان فروخته است.

پروین در بافتی می‌بالید که حتی مرد روشن‌فکر و فرهیخته‌ای چون یوسف اعتصام‌الملک از انتشار دیوان اشعار دخترش نگران بود و بیم داشت عده‌ای آن را فراخوانی برای همسریابی و خودنمایی حمل کنند. در دوره‌ی مشروطه با وجود تحول چشم‌گیر در سوادآموزی و حضور آشکارتر زنان در عرصه‌های عمومی، هنوز ذهن عوام نمی‌توانست بپذیرد زنی شعرهای نغز بگوید و گمان می‌کردند پروین مرد است. پروین در پاسخ به آن‌ها می‌گوید: مرد پندارند پروین را چه برخی ز اهل فضل / این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست

قدرت زنانه‌ی پروین در زندگی شخصی‌اش نیز نمودار بود. این زن دانا و اهل فضل در بیست‌وهشت‌سالگی با پسرعموی پدرش که رئیس

شهربانی کرمانشاه بود ازدواج کرد، اما روحیه‌ی خشن و اعتیاد همسرش به تریاک یا به تعبیر خودش سرزنش و بدسری خار را برنتافت و پس از دو ماه نزد پدرش بازگشت و تقاضای جدایی کرد. اشاره‌هایی بسیار اندک و گذرا به کنش جسورانه‌اش در رهانیدن خود از "دام بلا" و دشواری‌های آن در شعر و نامه‌های شخصی‌اش به جای مانده است:

«ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟
ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو/
جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟
جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب
غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟»

سال‌های پس از جدایی پروین نه در انزوا، که به کنشگری و خدمات فرهنگی سپری شد. او در سال ۱۳۱۵ در کتاب‌خانه‌ی دانش‌سرای عالی استخدام شد و مدتی به‌عنوان عضو هیئت مدیره در کانون بانوان ایران نیز فعالیت داشت. هدف این کانون توانمندسازی و آشنا کردن زنان با امور اجتماعی و تربیت فکری و اخلاقی آنان بود.

ضرورت آموزش زنان، حضور آن‌ها در ساحت‌های اجتماعی و تشویق به کنشگری در شعرهای پروین نیز بازتاب یافته است. او به‌صراحت از برابری حقوق زن و مرد و تبعیض جنسیتی و محدودیت‌های زنان سخن می‌گوید. از چه نسوان از حقوق خویش بی‌بهره‌اند؟/ نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری؟

یا در شعری دیگر فریاد دادخواهی نیمی از اعضای جامعه را بلند می‌کند:

دادخواهی‌های زن مانند عمری بی‌جواب
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت
آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
برای مرد کمال و برای زن نقصان

دریغ که بیماری حصه جان جوان و روبه‌شکوفایی این زن را خاموش کرد، اما میراثش و نقشش در تاریخ ادبیات ایران در قامت زنی استوار و الهام‌بخش و شجاع برای زنان و مردان نسل‌های آینده جاودان شد.



تبریز: خانه پروین اعتصامی



نویسنده:
معصومه اسمی مقدم
وکیل پایه یک دادگستری

غیرت: آغوشی از مهربانی و امنیت یا زنجیری از خشونت و محدودیت؟

غیرت، در ذات و معنای واقعی خود، می‌تواند احساسی زیبا و ارزشمند باشد. اشتیاقی برانگیخته از اعماق وجودمان برای محافظت از کسانی که دوستشان داریم، برای ایستادن در برابر ظلم و بی‌عدالتی‌ها، برای دفاع از ارزش‌ها و کرامت انسانی. اما این احساس، مانند هر احساس دیگری، می‌تواند در مسیر نادرستی قرار بگیرد و به دامان خشونت و سرکوب سقوط کند.

وقتی غیرت از مرزهای احترام و آزادی عبور می‌کند، وقتی ابزار و بهانه‌ای می‌شود برای کنترل، سلطه و اعمال قدرت، وقتی به جای حمایت و همدلی، محدودیت ایجاد می‌کند، دیگر نامش غیرت نیست، بلکه خشونت است. خشونتی که روح و جسم انسان را در هم می‌شکند، خشونتی که کرامت انسانی را لگدمال می‌کند. و ارمغان آن قلب‌هایی است که دیگر با هر ضربه و وحشت را فریاد می‌زنند و ذهن‌هایی که در تاریکی ترس گم می‌شوند.

وقتی غیرت در تضاد با حقوق بشر قرار می‌گیرد، وقتی به بهانه‌ی غیرت، حقوق اولیه انسان‌ها نقض می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را توجیه کرد. هیچ عشقی، هیچ تعصبی، هیچ سنتی، نمی‌تواند توجیه‌گر خشونت و سرکوب باشد.

بیایید غیرت را از نو تعریف کنیم

بیایید غیرت را به معنای واقعی کلمه، یعنی عشق، حمایت، و احترام به آزادی‌های فردی بازگردانیم. بیایید غیرت را به پناهگاه و آغوشی امن برای عزیزانمان تبدیل کنیم، نه به زنجیری برای محدود کردن آن‌ها، قفسی برای شکستن بال پرواز آن‌ها، حصار برای به بند کشیدن آزادی آن‌ها. بیایید غیرت را با حقوق بشر آشتی دهیم. نوری باشیم که در دل ناامیدی امید را زنده کنیم، گرمایی باشیم که در سرمای تنهایی دلی را گرم کنیم، و به یاد داشته باشیم که هیچ غیرتی، بالاتر از احترام به کرامت انسانی نیست.

بیایید در جامعه‌ای زندگی کنیم که در آن غیرت، نه بهانه‌ای برای خشونت، بلکه نمادی از عشق و احترام باشد. جامعه‌ای که در آن هر انسانی، فارغ از جنسیت، نژاد، یا عقیده، از حقوق و آزادی‌های خود بهره‌مند باشد.



سیر تکامل حقوق زنان در عرصه بین‌المللی و ضرورت هم‌افزایی نهادهای داخلی با آن

نویسنده:
نیلوفر افشاریان
وکیل پایه یک دادگستری

زمانی که به آنچه در پس قرن‌ها بر آدمیزاد گذشته می‌نگریم سیاهی‌ها بیشتر از سپیدی رخ عیان می‌کنند و در این میان روزهای تاریک زنان شب‌های روشن کم فروغشان را بی‌مفهوم می‌سازد و آنچه امروزه آن حقیقت را زشت‌تر می‌کند قوانینی هستند که با شعار دفاع از زنان اما درواقع علیه آنان پا به عرصه حیات گذاشته‌اند. همانند کاری که به دنبال وقوع انقلاب صنعتی، نظام سرمایه‌داری و عقاید مارکس با زنان کرد و با تلقین اوهام سخیف‌تر از واقعیت اینبار زنان را داوطلبانه به استثمار خود کشید.

اولین توافق بین‌المللی درخصوص تساوی حقوق زن و مرد در منشور ملل متحد به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ شکل گرفت. تا اینکه با تأسیس کمیسیون مقام زن در همان سال و اعلامیه جهانی حقوق بشر به سال ۱۹۴۸ اولین و تقریباً جدی‌ترین گام‌ها بدین سو برداشته شد.



اولین سندی که مجمع عمومی در جهت تحکیم برابری حقوقی زنان تدوین نمود، کنوانسیون حقوقی سیاسی زنان در سال ۱۹۵۲ بود. در سال ۱۹۶۳ عمدتاً به دلیل نقض مکرر حقوق زنان در جهان و در پی این عقیده که اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلامیه ای اخلاقی است و نه حقوقی مجمع عمومی از کمیسیون مقام زن درخواست کرد که پیش نویس اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان را تهیه نماید که این اعلامیه در سال ۱۹۶۷ به تصویب مجمع عمومی رسید. در سال ۱۹۷۵ بود که اولین کنفرانس جهانی زنان (مکزیکوسیتی) از سازمان ملل متحد خواست که کشورها را متعهد به پذیرش و اجرای یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بنماید.

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که به منشور بین المللی حقوق زنان نیز مشهور است در سال ۱۹۷۹ در پی تلاش های کنفرانس های جهانی در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ لازم الاجرا شد و پس از کنوانسیون حقوق کودک، با بیشترین میزان الحاق رو به رو بوده است. آنچه امروزه معیار شناسایی دولت ها در رویه بین المللی قرار می گیرد رعایت حقوق بشر است. با این حال، حقوق بین الملل معاصر به هیچ وجه درصدد اثبات نفی هرگونه تفاوت میان زن و مرد نیست و درکل یک دیدگاه بی طرفانه نسبت به جنسیت دارد. با سیر در دوره های مختلف حقوق زنان مشخص می گردد گرچه فمینیسم در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی یک کنش اجتماعی منسجم محسوب نشده و تاکنون نیز یک مکتب واحد به حساب نیامده اما به سه مرحله فمینیسم به عنوان موج های اول، دوم و سوم تقسیم شده است. دوره یا موج اول در مورد حقوق زنان در طول تحول اسناد بین المللی "دوره حمایتی" نام گرفته است که به زنان به عنوان گروهی که نمی توانند و نباید به فعالیت های خاصی بپردازند نگریده شده که چون مانند کودکان قادر به حمایت همه جانبه از خود نیستند، قانون باید نقش حمایتی از آنان داشته باشد. موج دوم "دوره اصلاح" نام دارد که قوانین به زنان به عنوان یک طبقه بدون درنظر گرفتن مردان نگاه می کند. مانند کنوانسیون ۱۹۵۷ در مورد تابعیت زنان متأهل، کنوانسیون ۱۹۵۲ مربوط به حمایت از زایمان و معاهده ۱۹۵۲ حقوق سیاسی زنان اما موج سوم به عنوان "دوره عدم تبعیض" معتقد به رفتار مساوی نسبت به مرد و زن است که شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد جهت وصول به اهداف این دوره به وجود آمده است.

آنچه امروزه محل تردید و مناقشه است بحث بر سر دو واژه تساوی و تشابه میان زن و مرد در عرصه بین المللی و داخلی است. طرفداران تساوی زن و مرد قائل به برابری با درنظرگرفتن تفاوت های موجود و فی ذاته میان زنان و مردان هستند و قائلین به تشابه هر دوی مرد و زن را برابر با یکدیگر از تمامی جهات می دانند.

با همه این اوصاف آنچه بیشتر از همیشه در طول تاریخ رخ عیان کرده است، خشونت های پنهان و آشکار صورت گرفته علیه زنان چه در جوامع پیشرفته و چه در جوامع کمتر توسعه یافته در محیط و بسترهای مختلف کاری، خانوادگی و در کل اجتماعی بوده است که قابل اغماض حتی در قالب بازی با مفاهیم و جملات نخواهد بود. با وجود تحقیقات و مطالعات آماری دقیق صورت گرفته حول محور مشکلات زنان در نهادهای متولی متاسفانه همچنان به دلیل وجود تابوهای موجود در جوامع به ویژه جامعه ما هیچ گونه اخبار و انتشاری از این آمارها به عمل نیامده است. از طرفی با توجه به سرعت تحولات در بستر عصر جهانی شدن مصادیق خشونت نیز در حال تغییر و تحول فزاینده است که سکوت و عدم عملکرد و واکنش درست و سازنده خود می تواند مصداق دیگری از ابراز خشونت علیه زنان باشد. کمبود و نبود قوانین حمایتی مناسب علیه زنان نیز خود عامل دیگری در زیر پا گذاشتن حقوق زنان در گذر زمان می تواند باشد. وضعیت تصویب لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت همچنان با گذشت چندین سال از تهیه و تنظیم آن در هاله ای از ابهام قرار دارد و این خود زمینه را برای عدم هم سو شدن نهادهای تقنینی و متولی و در نتیجه عقب ماندن آنها از قافله مسائل و مشکلات جامعه فراهم می کند. امروزه با پدیده نوظهوری به نام خشونت های شیک و مدرن در جامعه امروزی رو به رو هستیم که نتیجه عدم اصلاح قوانین مادر و عدم تصویب قوانین جدید متعاقب آن می باشند که چه بسا به مرور زمان زمینه ساز بروز سایر خشونت های پنهان علیه زنان خواهد بود. در نهایت با دقت در اصول کلی قانون اساسی به ویژه اصل دهم آن با تأکید بر بنیان خانواده به عنوان واحد بنیادی اگر حقوق زنان به ماهو انسان به عنوان اصل و زیربنای خانواده مورد توجه کافی قرار نگیرد، تحقق شایسته و بایسته سایر اصول نیز میسر نخواهد شد و چه بسا شاهد خشونت های بیشتر در تمامی زمینه ها خواهیم بود.



خشونت پنهان و آشکار علیه زنان بدون مرد

(ازدواج نکرده-مطلقه-بیوه)

از نگاه تقاطع گرایی

نویسنده:

دکتر مینو امیر قاسمی

استاد دانشگاه

پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی

خشونت نه تنها علیه زنان، بلکه در هر مورد دیگری همیشه با خشم و قهر فیزیکی همراه نیست. اشکال مختلفی از ایجاد نابرابری، چون ترحم، استدلال‌ها یا در واقع بهانه‌های فرهنگی، اجتماعی، دینی، اقتصادی یا سیاسی برای ادعای حمایت، حفاظت یا ناموس‌داری اغلب بیش از خشونت‌های آشکار در فرهنگ جوامع علیه زنان اعمال می‌شود.

در بسیاری از جوامع، زنان، به ویژه آنهایی که بیوه، مجرد، یا بدون حضور یک مرد در زندگی‌شان هستند، به اشکال پنهان و ساختاری با خشونت مواجه می‌شوند. این خشونت نه تنها در قوانین نانوشته اجتماعی، بلکه در نگاه‌ها، رفتارها، پذیرش‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، خانوادگی، فرهنگی و حقوقی نیز متجلی می‌شود. اما درک این خشونت بدون در نظر گرفتن تقاطع گرایی (intersectionality) ممکن نیست، چرا که جنسیت تنها عامل تبعیض نیست و عوامل دیگری همچون طبقه، قومیت، سن، مذهب و ناتوانایی‌های جسمی می‌توانند شدت و نوع خشونت را که یک زن تجربه می‌کند، تغییر دهند.

موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان بدون مرد، جدای از موضوع عام تبعیض جنسیتی علیه آنان از یک خشونت و نابرابری فرهنگی رنج می‌برد که نه صرفاً برخاسته از جنسیت آنها، بلکه محصول فرهنگی است بر ساخته جوامع به ویژه جوامع سنتی و مذهبی. این دسته از زنان نه تنها احتمالاً از دشواری‌های دست تنها بودن رنج می‌برند، بلکه فشار فرهنگی و اجتماعی به شکلی ظالمانه آنها را در ترکیبی از معضلات طبقاتی، اقتصادی، شغلی، روابط خانوادگی و اجتماعی گرفتار خشونت چندین وجهی می‌کند که در شکل‌گیری و بازتولید نابرابری‌ها نقش قدرتمندی دارند.

تقاطع گرایی نشان می‌دهد که زنان در شرایط مختلف، خشونت مشخصی را به شیوه‌های متفاوتی تجربه می‌کنند. برای مثال، یک زن بیوه از طبقه پایین ممکن است نه تنها به دلیل جنسیت بلکه به دلیل وضعیت اقتصادی خود از حقوق مالکیت، ارث و فرصت‌های شغلی، موقعیت مقبول برای حضور اجتماعی محروم شود. زن مجرد از اقلیتهای قومی یا مذهبی ممکن است با تبعیض‌های چند لایه‌ای مواجه شود که او را در معرض انزوای اجتماعی و اقتصادی بیشتری قرار می‌دهد. از سوی دیگر، زنان دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی که بدون حمایت مردان زندگی می‌کنند، در معرض سوء استفاده‌های نهادی و خانوادگی قرار می‌گیرند؛ زیرا سیستم حمایتی برای آنها ناکافی است. در چنین مواردی خشونت نه تنها پنهان بلکه درونی و سیستماتیک می‌شود و فرد قربانی حتی امکان شکایت یا درخواست کمک را ندارد. خشونت پنهان و کنترل اجتماعی به طور عام در قالب فشارهای اجتماعی و فرهنگی اعمال می‌شود. زنان بدون مرد یا به اصطلاح ناپسند زنان بی سرپرست، بد سرپرست و غیره، به خصوص آنهایی که با هنجارهای جنسیتی سنتی همخوانی ندارند، با برچسب‌های منفی مواجه شده و حضورشان در عرصه‌های عمومی محدود می‌شود.

آنها اغلب از طرف خانواده، همسایگان یا حتی همکاران تحت کنترل، نظارت و قضاوت قرار می‌گیرند. این نوع خشونت زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که ناچار به پذیرش وابستگی یا سکوت در برابر بی‌عدالتی می‌شوند.

راهکارها و مسیر پیش رو:

برای مقابله با این نوع خشونت پنهان ضروری است تا نگاه تقاطع گرایانه در سیاست‌گذاری‌ها، قوانین حمایتی و برنامه‌های اجتماعی



لحاظ شود. توانمند سازی زنان در موقعیت های مختلف، ارائه خدمات حمایتی متناسب با نیازهای آنها و ایجاد فضاهای امن برای بیان تجربیاتشان از جمله گام هایی است که می توان برای شکستن این چرخه تبعیض برداشت. خشونت پنهان علیه زنان مسئله ای فردی نیست، بلکه حاصل بحرانی اجتماعی است که با در هم تنیدگی نژاد، طبقه، مذهب، جنسیت و دیگر عوامل اجتماعی-سیاسی معنا پیدا می کند. بدون درک این پیوندها هیچ راهکار موثری برای مقابله با آن وجود نخواهد داشت.

قانون

پیشگیری یا بازتولید خشونت بر زنان

نویسنده:

فاطمه علایی

وکیل پایه یک دادگستری



یکی از محورهای اصلی مباحث فعالین حوزه زنان در دنیا مقوله خشونت علیه زنان است. در نتیجه فعالیت مبارزین و در راستای کاهش خشونت علیه زنان از سال ۱۹۹۹ از طرف سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر هر سال به عنوان «روز جهانی منع خشونت علیه زنان» اعلان شده است. قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان بین المللی با عنوان «زنان، صلح و امنیت» که در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسیده، نیز به موارد بسیار مهم در جهت کاهش خشونت بر مبنای جنسیت اشاره کرده است. اما متأسفانه همچنان جهان شاهد وجود، بروز و حتی شیوع بیشتر انواع خشونت اعم از خشونت روانی و جسمی (فیزیکی) است. آنچه در این حوزه تأسف بارتر می نماید، خشونت ساختاریافته یا سیستماتیک در کشورهای مختلف است که به طور خلاصه به خشونت نهادینه شده در نهادهای مدنی، اجتماعی و سیاسی جامعه اطلاق می شود و گاهی حتی شهروندان از تبعیض آمیز یا خشونت آمیز بودن آن به دلیل نهادینه شدن ناآگاه هستند. از وجود تفاوت دیدگاه ها در مورد خشونت سیستماتیک یا ساختاری و انواع آن که عبور کنیم، مهم ترین مقوله در موضوع ساختاری بودن خشونت مبنای آن است. پاسخ به این سؤال که در جوامع کنونی چه چیز سبب و علت اصلی بروز خشونت به صورت ساختاری می شود، به طوری که حتی افراد از اعمال برخی رفتارها شرم و رواداری نداشته و نه تنها از جامعه واکنش سرزنش آمیز دریافت نمی کنند، بلکه از سوی مرتکبین این رفتارها هم رفتار یا گفتار اعتراض آمیزی صورت نمی پذیرد! در واقع منشأ خشونت ساختاری چیست؟ پاسخ به این سؤال هم طبعاً بسته به عوامل مختلف در جوامع گوناگون متفاوت خواهد بود. اما نه تنها نقش باورهای اساسی، فرهنگ جوامع و دین را نمی توان نادیده گرفت، بلکه ردپای پررنگ هر سه عامل فوق کاملاً در این نوع خشونت ها شایع است. اما نکته اساسی اینجاست که در همه جوامع، مردم با هر نوع باور و اعتقاد نهادینه شده و هر دین و آیین و فرهنگی تحت لوای قوانین کشور یا سرزمین خود قرار دارند و قوانین کشورها هستند که می توانند نقش بسزایی بر هرگونه عمل خشونت آمیز اعمال کنند. در واقع، سیاست حاکم بر جوامع و کشورهاست که می تواند ساختار تأثیر قانون بر رفتارهای خشونت آمیز بر زنان را تعریف نماید.

اینجاست که قانونگذاری مسأله ای حائز اهمیت است. وضع و تصویب قوانین ناقص یا مغایر اصل برابری جنسیت اعم از شکلی و محتوایی، باعث افت کیفیت اثرگذاری قوانین و حتی اثرگذاری عکس و بروز ناسازگاری هایی در تمام سطح جامعه می شود.

ارزیابی پیامدهای منتظر و نامنتظر عمل تقنینی از منظر هزینه و فایده و لحاظ کردن آن در مرحله پیشا قانونگذاری، قانونگذاری و پساقانونگذاری ضروری است. چه بسا قوانینی که به جای جرم زدایی، جرمزا شده و به ترویج خشونت کمک می کند. در این مقاله، ضمن تعریف خشونت ساختاری و تطبیق مصادیق این خشونت با اقسام خشونت روانی و جسمی (فیزیکی)، به برخی قوانین داخلی بازتولید کننده خشونت علیه زنان اشاره می شود.

خشونت ساختاری

خشونت ساختاری (Structural Violence) به موجب اسناد سازمان ملل متحد و کمیته رفع تبعیض علیه زنان چنین تعریف می شود:



خشونت که از طریق سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی علیه گروه‌های خاص به‌ویژه زنان اعمال می‌شود و به صورت سیستماتیک و نهادینه شده در قوانین، سیاست‌ها و هنجارهای اجتماعی تثبیت شده است. این نوع خشونت‌ها غیرمستقیم است، اما تأثیر آن به مراتب مخرب‌تر از خشونت فیزیکی مستقیم می‌باشد.

سیستماتیک بودن، تداوم تاریخی، تأثیر جمعی و عدم مجازات از ویژگی‌های خشونت ساختاری است و می‌تواند شامل تبعیض حقوقی یا قانونی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، کیفری و حتی مدنی باشد.

بازتاب خشونت ساختاری در قوانین داخلی ایران:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در مقدمه خود مبحثی با عنوان «زن در قانون اساسی» دارد که اگرچه ظاهراً از عبارات زیبا و پرمعنایی چون بنیادهای اجتماعی و ارزش و کرامت انسانی سخن گفته شده، اما از نظر فحوائی حاصل نگارش آن این است که کرامت و ارزش زن جز با حضور در خانواده و تربیت فرزند و مادری کردن و پرورش انسان‌های دیگر معنایی نخواهد یافت. از دیدگاه نویسندگان و واضعان، در واقع زن فی‌نفسه کرامت ندارد و کرامت او با نقش همسری و مادری به دست می‌آید!! این خشونت که در قالب خشونت سیستماتیک و به شکل سیاسی منعکس شده، منشأ بسیاری از خشونت‌های فیزیکی و روانی دیگر در تمام لایه‌های قانونی و اجتماعی نمایان گشته است.

اصل بیست و یکم نیز با وجود آنکه دولت را موظف به تضمین حقوق زن در تمام جهات کرده و مستنبط از آن فعالیت‌های سیاسی از جمله حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای زن به رسمیت شناخته شده است، اما در اصول بعدی، قانونگذار از تریبون شعار پایین آمده و شفاف و بدون نقاب، حق انتخاب شدن در لیست‌های سیاسی از جمله ریاست جمهوری و قضاوت را مختص مردان برشمرده و به این ترتیب برابری جنسیتی را نشانه رفته است.

۲. قوانین کیفری (قانون مجازات اسلامی)

سن مسئولیت کیفری دختران در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ۹ سال تمام قمری تعیین شده، در صورتی که برای پسران ۱۵ سال تمام قمری است.

بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی در تعیین شرایط ثبوتی مجازات قصاص، نابرابری دیگری را در تصویب این ماده به جامعه عرضه داشته است.

مواد ۶۳۰، ۵۵۰، ۵۶۰ و ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص دیه نابرابر زن و مرد در قتل و جنایت بر عضو و ... از مصادیق عینی نابرابری جنسیتی در قوانین موضوعه فعلی است. تمامی موارد فوق به طور سیستماتیک به شکل‌های خشونت فیزیکی و روانی نمود عملی و عینی در جامعه می‌یابد. هنگامی که دخترکشی و همسرکشی به یک رویه معمولی در برخی از مناطق ایران تبدیل می‌شود و از زنان و دختران جوان قربانی می‌گیرد، در برابر آن هیچ دفاع اجتماعی قابل تصور نیست، چرا که منشأ آن قوانین مصوب مجلس است.

(شرح کامل تأثیر مواد قانون کیفری بر خشونت در مقاله «زنان و چالش‌های قانونگذاری» به قلم نگارنده در شماره ۳۹ مجله منشور قانون وکلای فارس، پاییز ۱۳۹۸ چاپ شده و قابل دسترسی می‌باشد).

۳. قانون مدنی

قانونگذار در مواد ۹۳۳، ۱۰۰۵، ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۰۵۹، ۱۰۷۵، ۱۱۰۵، ۱۱۱۷، ۱۲۳۳، ۱۱۴۶، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۳۰، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲ و نیز مواد ۹۸۶، ۹۰۰ و ۹۰۱ اوج نابرابری جنسیتی ساختاری را به نمایش گذاشته است. بسیاری از این مقررات سبب خشونت‌های روانی و حتی فیزیکی و بعضاً قتل و ضرب‌های خانوادگی می‌شود که تعداد آنها هم قابل توجه است.

(شرح کامل تأثیر مواد قانون مدنی بر خشونت علیه زنان در مقاله «زنان و چالش‌های قانونگذاری» به قلم نگارنده در شماره ۳۹ مجله



۴. مواد پراکنده دیگر در قوانین مختلف در حوزه حقوق شهروندی و عمومی وجود دارد که مبین نابرابری جنسیتی ساختاریافته است: قوانین استخدامی و کار، شرایط کار زنان و بیمه های کارمندان و کارگران زن در قوانین مختلف استخدامی و تأمین از جمله این موارد است. از جمله مقررات تبعیض آمیز خاص می توان به ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی ماده ۸ قانون صندوق حمایت و کلا و کارگشایان دادگستری اشاره نمود که با نگارشی عجیب عملاً امکان بهره مندی بازماندگان وکلای بانو از بیمه صندوق حمایت آنان را در صورتی که وکیل بانو قبل از ۳۰ سال خدمت فوت نماید غیرممکن ساخته و در حقیقت نوعی ممنوعیت استفاده از حق بیمه های پرداختی برای آنان است. تمام آنچه فوقاً گفته شد تنها بخشی از خشونت ساختاری در مورد زنان است که در مقررات مختلف انعکاس یافته است. موارد متعدد عملی و عینی خشونت روانی و جسمی (فیزیکی) در جامعه وجود دارد که به دلیل سیستماتیک بودن آنها و عدم اشاره مستقیم قانونگذار به نابرابری، کلا خشونت محسوب نمی شوند، در حالی که در نهایت زنان را از حقوق برابر محروم می کنند. نمونه بارز آن دشواری اثبات زنا به عنف برای زنان و دخترانی است که مورد سوءاستفاده و در نتیجه تجاوز قرار گرفته و یا به لحاظ غفلت و اعتماد، قربانی مردان هوسران می شوند و به دلیل عدم امکان ارائه ادله شرعی، ادعای واقعی ایشان ثابت نمی شود و در واقع این زنان بار دیگر نیز قربانی خشونت پنهان و نهادینه ساختاری می شوند!!!

نتیجه اینکه قوانین در کشور ما نه تنها خشونت علیه زنان را منع نمی کند، بلکه با حمایت از فرد خشونت گر، به صورت سیستماتیک این خشونت را در بسیاری از موارد ترویج می کند و به عبارتی به بازتولید خشونت می پردازد (عدم مجازات واقعی پدران دخترکش و شوهران همسرکش).

رفع نابرابری جنسیتی و حمایت از زنان در برابر خشونت جز با تغییر اساسی ساختار قانونی و حقوقی امکان پذیر نیست. تغییر فرهنگ عامه جامعه و تبدیل قوانین نابرابر به قوانین متروک توسط قضات آگاه و برابری طلب، حمایت مردان از زنان با عدم اجرای قانون نابرابر و آموزش زنان برای پذیرش واقعی نقش برابر و تعلیم فرزندان برابری طلب از یک سو، و پژوهش و تحقیق توسط اساتید و دانشگاهیان و جامعه شناسان برای اصلاح و ارتقای زیرساخت های فرهنگی جامعه از سوی دیگر، می تواند زمینه اصلاح مقررات نابرابر و تطبیق این مقررات با مقررات مشابه بین المللی را فراهم سازد.

تغییر قوانین و پذیرش مقررات بین المللی در حالت عادی یک شبه محقق نخواهد شد و نیازمند مطالعه دقیق و ارائه راهکارهای مؤثر توسط نهادهای مدنی و سمن ها به نهادهای قانونگذاری است. کانون وکلا و وکلای فعال در این حوزه می توانند در کنار جامعه شناسان دغدغه مند، بیشترین تأثیر مثبت را داشته باشند.

همه می دانیم «لایحه تأمین امنیت و صیانت زنان در برابر خشونت» سال ها است بین قوای مختلف و شهرهای تهران و قم دست به دست می شود و کماکان در گیر و دار تصویب است. تصویب این لایحه اگرچه طی طریق نیست و متن لایحه همچنان کاستی هایی دارد، اما تا حدودی بار روانی وارد بر جامعه در رابطه با خشونت زنان را کم خواهد کرد.

زن کشی

نویسنده:

عطیه عزیزی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

هنگامی که اشکال مختلف خشونت به هر نحو و طریق علیه زنان به عنوان گروه خاصی از مردم یک جامعه صورت گیرد بر مبنای جنسیت قربانی، خشونت علیه زنان تلقی می گردد. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ هر نوع عمل خشونت آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان شود و همچنین تهدید به این کارها، اعمال اجبار، یا سلب



مستبدانه آزادی چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی را مصداق خشونت علیه زنان دانسته که ممکن است توسط اشخاص عادی، اعضای خانواده و یا در میان اجتماع ارتکاب یابد. در این نوع از خشونت میتوان عوامل اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی متعددی را دخیل دانست. این نوشتار موضوع را با تمرکز بر زن کشی femicide به عنوان یکی از اقسام رایج خشونت علیه زنان در جامعه مورد بررسی قرار می دهد.

زن کشی یک اصطلاح جنایی ناشی از نفرت است که به طور کلی به قتل عمدی زنان یا دختران تنها به دلیل زن بودن توسط همسرانشان اغلب با انگیزه دفاع از ناموس تعریف می شود. دایانا ای. اچ راسل نخستین بار این اصطلاح را در سال ۱۹۷۶ با تعریف کشتن زنان توسط مردان به دلیل زن بودن آنها بکار برد.

این پدیده در همه جوامع صرف نظر از بافت فرهنگی و اخلاقی آن امکان ارتکاب دارد. لکن در جوامع مذهبی، سنتی و به عبارتی تک ساختی از آنجا که سنت، باور و تفکرات افراد مبتنی بر آن است که ثبات نظام خانواده اصلی ترین عامل حفظ نظم اجتماعی است، احتمال ارتکاب آن به مراتب بیشتر از سایر جوامع است. مطابق آمار در سال های اخیر ارتکاب این پدیده به نحو چشم گیری در نواحی خاصی از کشور در حال افزایش است. این معضل هنگامی پررنگ تر میشود که مرتکب پس از وقوع جنایت بی آن که ترسی داشته باشد خود را معرفی کرده و خانواده مقتول نه تنها او را مجازات نمی کنند بلکه در موارد بسیاری نیز محق دانسته و می ستایند.

در مقام بررسی علل و آسیب شناسی پدیده مذکور آنچه ابتدائاً به چشم می خورد سیاست کیفری ایران با کاستی ها و خلاهای موجود در آن است. پیش بینی قاعده فراش در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی با ساقط نمودن مجازات شوهر و تجویز قتل در شرایطی خاص به نوعی در افزایش پدیده زن کشی موثر می باشد. افراد جامعه آن هنگام که از وجود چنین جواز قانونی مطلع می گردند با اندک اطلاعات نشأت گرفته از عرف محل زندگی و شرایط اجتماعی خود آن را تفسیر می نمایند. در برآیند این امر، حکم استثنائی مندرج در این ماده به تمامی مواردی که فرد به زعم خود اختیار قتل همسرش را دارد، سرایت می یابد و با تصور انجام یک عمل مجاز قانونی در صورت مشاهده هرگونه خطا از طرف ایشان یا شک و بدبینی به وی اقدام به آزار و یا قتل همسر خود می نماید. در چنین شرایطی تجویز قتل در فراش مندرج در قانون مجازات اسلامی منجر به آدم کشی خودسرانه بدون مراجعه به دستگاه قضایی می گردد.

چه بسا این امر در شرایط کنونی جامعه ایران که افراد با الهام از فضای پر از اطلاعات مجازی و رویارویی با سایر فرهنگ ها در بافت سنتی جامعه، مدرنیته را جست و جو می کنند، مناسب نبوده و خود به یک علت اصلی در ارتکاب این جرم و بروز آسیب های بسیار در جامعه و دستگاه عدالت کیفری مبدل می گردد. در پرتو این آسیب شناسی شایسته است تا دولت مردان و قانونگذاران با الحاق به اسناد بین المللی موجود در این زمینه و الهام از آن ها گامی مهم در جهت اصلاح قوانین برداشته و با حذف قوانین همانند با این مورد، برابری را صرف نظر از جنسیت افراد در قانون حاکم نمایند.



پژوهشگران بسیاری در سال های اخیر ریشه های روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این پدیده را با تمرکز بر نقاط جغرافیایی خاص که عمده این آمار مربوط به آن ناحیه می باشد، مورد مطالعه قرار دادند. آن چه آشکار است آداب و رسوم قبیله ای مبتنی بر تعصب، خشونت، نظارت اجتماعی شدید بر زنان همراه با ساختار خشن و سنتی، اعمال هرگونه خشونت بر زنان از جانب همسران یا پدرشان را تسهیل نموده و حتی در مواردی هنگام ارتکاب جرایم شدید از جمله قتل نیز با مشروع دانستن این عمل، مرتکبین را سزاوار تعقیب کیفری و مجازات نمی داند.

واقعیت امر آن است که نبود قوانین برابر در راستای حمایت از زنان در جامعه ای که بسیاری از شهرهای آن در بستری سنتی با همبستگی



مکانیکی بسیار قوی در میان افراد آشکارا از فقر فرهنگی رنج می‌برند و به نوعی مستعد انجام چنین اعمال خشونت باری بر زنان و دختران هستند یک راه تسهیل گر و به نوعی تحریک کننده محسوب می‌گردد. فرهنگ پدر سالاری، بی‌اعتمادی به زنان، ازدواج اجباری و درون گروهی آن‌ها در جامعه ای که درگیر اقتدار گرایی و غلبه غیرت مردانگی بوده و در عقاید سنتی مبتنی بر تبعیض جنسیتی محصور است، نیازمند اعمال تغییرات بسیار در نگرش و دیدگاه‌های افراد است.

رهایی از این معضل علاوه بر اصلاح قوانین، آموزش در حوزه‌های مختلف را نیز می‌طلبد. افزایش سواد افراد جامعه بالاخص مردان پس از تخصیص قوانینی دال بر تامین حقوق اساسی زنان، فراهم نمودن شرایط و منابع لازم جهت دسترسی زنان به انواع امکانات تحصیلی، شغلی و مواردی از این قبیل جهت ایجاد بستر متناسب برای حضور آنان در اجتماع و آشنایی با حقوق خود، تغییر فرهنگ و دیدگاه سنتی مردان جامعه به زنان و همچنین آموزش‌های لازم با بهره‌گیری از موارد مندرج در اسناد بین‌المللی و آموزه‌های اسلامی جهت تبیین جایگاه اساسی زن در خانواده و جامعه نمونه‌ای از راهکارهای الزامی و اساسی جهت مقابله با هرگونه خشونت علیه زنان به ویژه پدیده زن‌کشی است. امید است تا کشور ما نیز با الحاق به اسناد بین‌المللی مرتبط در این حوزه و اصلاح قوانین از وقوع جرایم این چنینی پیشگیری‌های لازم را به عمل آورده و گامی در تحقق برابری و رفع تبعیض‌های موجود میان افراد جامعه فارغ از جنسیت بردارد.



کرامت خاموش: بررسی نقش سلطه روانی

در فروپاشی بنیان خانواده

نویسنده:

سلوارادسعید

وکیل پایه یک دادگستری

در طریق بی‌صدای بسیاری از زندگی‌ها، زنی هست که سخن نمی‌گوید، اما دلش فریاد می‌زند. نه نشانی از کبودی دارد و نه آثاری از ضرب بر تن، اما روانش فرسوده است. سلطه‌ای تدریجی و خُرنده، آرام‌آرام هویتش را می‌بلعد. سلطه‌ای که نه با مشت، بلکه با واژه، نه با زنجیر، بلکه با نگاه، نه با زندان، بلکه با بی‌اعتنایی شکل می‌گیرد. ما به‌عنوان وکلای مدافع زنان در دادگاه‌های خانواده، بارها با چشمان خود زخم‌هایی را دیده‌ایم که در هیچ عکس پزشکی قانونی نمی‌گنجند.

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران به زن اجازه می‌دهد در صورت تحقق عُسر و حَرَج، تقاضای طلاق کند. اما کدام قاضی است که عسر و حرج ناشی از تحقیر مستمر، تحمیل احساس گناه، بی‌اعتنایی طولانی‌مدت یا وابسته‌سازی روانی را درک کند؟ در بسیاری از پرونده‌ها، گزارش‌های مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی بالینی تنها نقش «مؤید» دارند نه «دلیل اثباتی». این خلأ قانونی، قربانیان سلطه روانی را از اثبات شرایط غیرقابل تحمل زندگی باز می‌دارد (رحمتی، ۱۴۰۲).

خشونت روانی می‌تواند مسیر زندگی زناشویی را به مسلخ عزت انسانی بدل کند. زنی که هر روز به بی‌عرضگی متهم می‌شود، احساس بی‌ارزشی به او تلقین می‌گردد و در خلوت، گرفتار ترس از ترک شدن یا تهدید به افشای رازهایش می‌شود، ممکن است به مرور دچار اضطراب، افسردگی یا اختلال شخصیت شود. باید دانست که سلطه روانی، مصداق بارز «تعدی به کرامت انسانی» است؛ چیزی که در اصول قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی ایران نیز مغایر با شأن انسان شناخته شده است (شاکری، ۱۴۰۰).

برای عبور از این بحران، باید هم قانون‌گذار و هم دستگاه قضا، گزارش‌های روان‌شناختی را به رسمیت شناخته و به‌عنوان دلیل اثباتی بپذیرند. هیچ زنی نباید مجبور شود تا زمانی که آثار روان‌فرسایی سلطه بر جسم او نقش نبسته، به زندگی مشترکی که سال‌ها روح او را آزرده ادامه دهد. پذیرش این گزارش‌ها نه تنها در اثبات دعوی طلاق کارآمد است، بلکه می‌تواند حتی در مسیر اصلاح زندگی نیز به کار گرفته شود.



از سوی دیگر، باید به زنان آموزش داده شود که چگونه رفتارهای سلطه‌گرانه را شناسایی کرده و در برابر آن واکنشی هوشمندانه داشته باشند. نجابت به معنای سکوت در برابر تحقیر نیست. تلاش برای حفظ زندگی مشترک، تنها زمانی ارزشمند است که با حفظ حرمت و شأن همراه باشد. گاه تنها بیان این سلطه و گزارش آن می‌تواند هشدار برای همسر باشد تا راه اصلاح را در پیش گیرد. خداوند انسان را محترم آفریده و او را صاحب کرامت قرار داده است. جایی که عزت و احترام انسانی شکسته می‌شود، باید قانون همچون سپری در برابر ستم بایستد؛ چه این ستم، ضربه‌ای بر بدن باشد و چه زخمی بر روح. سلطه روانی نیز همچون خشونت جسمانی، نوعی «تعدی» است و باید در فهرست دلایل مشروع برای رهایی زنان از زندگی مشترک، جایگاهی واقعی بیابد.

- رحمتی، م. (۱۴۰۲). بررسی کاربرد گزارش‌های مددکاری اجتماعی در اثبات عسر و حرج زوجه. فصلنامه حقوق خانواده ایران، ۳(۳)، ۲۹-۱۲.

- شاکری، ن. (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی سلطه روانی در روابط زناشویی و بازتاب آن در دعاوی خانواده. نشریه حقوق و مطالعات زنان، ۱(۱)، ۸۰-۳۵.

- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۱۳۰، مصوب ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی



برابری ظاهری، نابرابری پنهان:

تاملی بر حقوق زنان شاغل

نویسنده:

دکتر بهارک شاهد

وکیل پایه یک دادگستری

عضو هیئت علمی دانشگاه

به مناسبت روز جهانی زن، با افتخار سروده‌ی خود به زبان مادری‌ام، ترکی آذربایجانی، تقدیم بانوان وکیل فرهیخته‌ای می‌کنم که با شجاعت و پشتکار در راه احقاق حقوق موکلان خود گام برمی‌دارند:

هر کس سینه قارشیدیر، سن یئنه ده دایان

عدالت ساراییندان سسین اوجالیر، قادین!

سسیر اوچون ایشیقلی اولدوزسان

گوجلو، اولوسال. سایغی دیر وکیل حاقلی

این نوشتار، مجالی برای بیان دغدغه‌ها و چالش‌های حقوقی زنان است. در باب مسائل و مشکلات زنان و حقوق آنان، سخن بسیار و مجال اندک است. امروز، برآنم که به پدیده «نابرابری در عین برابری» بپردازم، پدیده‌ای که به‌ویژه زنان شاغل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زنان، در قانون خانواده، نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند و مسئولیت‌هایی خطیر بر دوش دارند. تعهد و وابستگی عاطفی آنان به این وظایف، به‌ویژه نقش مادری، بسیار زیاد است. با این حال، نقش زنان به خانه محدود نمی‌شود؛ آنان نیمی از پیکره جامعه‌اند و نادیده گرفتن استعدادهایشان، جامعه را از نیمی از ظرفیت خود محروم می‌کند. امروز، شاهد حضور پررنگ زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی هستیم. آنان برای دستیابی به موقعیت‌های برابر با مردان، تلاشی مضاعف می‌کنند.

با این وجود، قوانین و مقررات استخدامی، اغلب، با نگاهی یکسان به زنان و مردان تدوین می‌شوند و این «برابری ظاهری»، بدون توجه به مسئولیت‌های مضاعف زنان در خانواده، به «نابرابری پنهان» منجر می‌شود. چه بسیار زنانی که زیر بار این فشار طاقت‌فرسا، از ادامه مسیر بازمی‌مانند و خانه‌داری را برمی‌گزینند.

ضروری است که قوانین، با ایجاد بستری مناسب، شرایط را برای زنان شاغل تسهیل کنند. برای مثال، می‌توان در مقررات استخدامی، امتیازاتی ویژه برای آنان در نظر گرفت و یا در صورت تخلف از آیین‌نامه‌ها، سخت‌گیری کمتری اعمال کرد. زنان شاغل، با فداکاری، مشکلات خود را نادیده می‌گیرند، اما مسئولان نباید این سکوت را به معنای فقدان مشکل تلقی کنند.



ضروری است که قوانین، با ایجاد بستری مناسب، شرایط را برای زنان شاغل تسهیل کنند. برای مثال، می‌توان در مقررات استخدامی، امتیازاتی ویژه برای آنان در نظر گرفت و یا در صورت تخلف از آیین‌نامه‌ها، سخت‌گیری کمتری اعمال کرد. زنان شاغل، با فداکاری، مشکلات خود را نادیده می‌گیرند، اما مسئولان نباید این سکوت را به معنای فقدان مشکل تلقی کنند.

به عنوان نمونه‌ای کوچک، در برخی دادگاه‌های ترکیه، فضایی برای بازی کودکان وکلا و نیز مکانی برای نگهداری کودکان خردسال به همراه مربی در نظر گرفته شده است. این اقدام، به مادران وکیل امکان می‌دهد تا بدون دغدغه فرزندان، به وظایف شغلی خود بپردازند. همچنین، از ورود کودکان مراجعان به محیط رسمی دادگاه جلوگیری می‌کند.

با اعتقاد به اینکه عدالت جنسیتی، صرفاً به معنای تساوی حقوق نیست، بلکه تناسب مقررات با شرایط هر جنس را نیز شامل می‌شود، تأکید می‌کنم که اعمال قوانین و فشارهای کاری یکسان برای زنان و مردان، عدالت را مخدوش می‌کند. زنان شاغل، باید انتظار داشته باشند که قوانین، نقش‌های چندگانه آنان را به رسمیت بشناسد و بستری مناسب برایشان فراهم کند. خودگذشتگی بیش از حد، نباید به معنای نادیده گرفتن نقش‌های مؤثر آنان تلقی شود.

در بسیاری از مشاغل، ساعات کاری زنان شاغل، به‌ویژه مادران، باید کمتر از مردان باشد تا بخشی از فشارهای مضاعف جبران شود. انتخاب اشتغال، تنها منفعت شخصی نیست، بلکه جامعه نیز از استعدادهای زنان بهره‌مند می‌شود. در این روز جهانی زن، چهره‌ای دیگر از ضرورت توجه به حقوق زنان شاغل نمایان شد. به امید جامعه‌ای که نقش‌های چندگانه زنان شاغل را به درستی درک کند.

مسائل، مشکلات و چالش‌های فرا روی زنان

نویسنده:

مهتاج صادقی شبستری

وکیل پایه یک دادگستری



بحث بر روی مسائل و مشکلات و چالش‌های فرا روی زنان که به عنوان امری حقیقی به لحاظ اماری نیمی از جامعه اند ولی به لحاظ آثار تماس جامعه جا دارد که تمامی مسائل و مشکلات فرا روی زنان مورد بررسی قرار گیرد تا راهکاری برای خروج از این چالش‌ها داده شود. 31 سال پیش بود که سازمان ملل در اعلامیه‌ای در شهر وین حقوق زنان را مساوی با حقوق مردان اعلام نمود. در همان زمان بحث‌های فراوانی در مورد حقوق زنان انجام شد و سرانجام متن تهیه و به امضای ۱۷۱ کشور رسید. ایران هم از جمله همین کشورها بود. در آن قید شد. حقوق زنان و دختران جزئی جدایی ناپذیر از اعلامیه جهانی حقوق بشر است و هرگونه خشونت علیه زنان باید برچیده شود. آنچه در اعلامیه آمده بود معطوف به مشکلات فراوانی است که زنان به ویژه در کشورهای مردسالاری و جهان سوم دچار آن هستند. گرچه این مشکلات یک مسئله خاصی نیست ولی خشونت در میان آنها چهره خاصی پیدا کرده است. شاید همین مسئله باعث شد که در قطعنامه ۱۹۳۳ رفع خشونت علیه زنان که توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده، سواستفاده از خشونت در مورد زنان در آنجا آمده است. هرگونه رفتار خشونت آمیزی که براساس جنسیت انجام شود و نتیجه آن آزارهای جسمی و جنسی یا روانی زنان و آسیب دیدن آنان شود محکوم است. بنابراین مقوله خشونت علیه زنان هم اکنون در سطح بین المللی یکی از موارد نقض حقوق بشر محسوب میشود. به طوری که در سال ۱۹۹۲ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد رسماً به خشونت علیه زنان و ابعاد آن پرداخت و یونیسف و صندوق توسعه امور

زنان برنامه‌های ویژه‌ای برای مبارزه با این مورد نقض حقوق بشر، تدارک دیدند و بعد سیاسی مسئله حقوق زنان اندکی پیچیده تر شد و برخی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد نسبت به لحاظ کردن این گونه قتل‌ها در گزارش موارد نقض حقوق بشر و گزارش‌های غیر رسمی از این موارد اعتراض کردند و به این ترتیب مبارزه با این جریان از حرکت ماند. دومینگو سارمی نتیبو میگوید: "سطح تمدن ملت با موقعیت اجتماعی زنانش اندازه گرفته می‌شود." امروز زنان بیش از گذشته در عرصه اجتماع ظاهر می‌شوند. برخی از آنها به کارهای اقتصادی روی آوردند. سازمان‌های دولتی بیش از پیش برای جذب زنان همت گمارده‌اند. رسانه‌های گروهی (صدا و سیما و مطبوعات) حضور زنان را در عرصه‌های مختلف به ویژه در صحنه هنر و ... مرتباً بر رخ می‌کشند. نهادهای دولتی و غیردولتی نهادینه شده در فرهنگ امروزه جامعه برای زنان و دختران تشکلهای جداگانه هرچند کنترل شده به راه انداختند که به ظاهر گویای مشارکت زنان در امور تدافعی، سیاسی کشور است. خلاصه کلام همه این‌ها صورت گرفته و در ظاهر بیانگر ارتقای سطح اجتماعی زنان است اما یک چیز از جای خود تکان نخورده است و آن فکر نیک اندیشی براساس دیدگاه انسانی توأم با انصاف می‌باشد که خلأ بزرگی در ارتباط با جایگاه انسان و هم اندیشی و مشارکت می‌باشد. همین مسئله ما را به نوعی دوگانگی در رفتار اجتماعی و نهایتاً به برخورد و تشنج وامی‌دارد که امروز شاهد آن هستیم. پس تردید نیست که رفتار تبعیض آمیز جنسی نیمی از انسان بر نیمی دیگر از دیرباز الگوی تمام دیگر شکل‌های ستم در طول تاریخ بوده است. با وجود آن که جامعه ایرانی با فرهنگی مملو از مهر و محبت به خانواده جایگاه ویژه‌ای را برای این کانون در نظر گرفته و همواره جهت اعتلای آن می‌کوشد، اما مدتی است که خشونت‌های موجود در خانواده افزایش یافته است و کمتر روزی است که از خشونت‌های خانوادگی منجر به قتل خبری نباشد. صفحه حوادث روزنامه‌ها از چنین فجایعی پر است. برای دستیابی به میزان خشونت علیه زنان در ایران نیازی به آمار نیست. گو اینکه چنین امری نیز وجود ندارد. کافیهست هرروز صفحات روزنامه را ورق بزنیم. خبرهای هولناکی که درباره خودسوزی، قتل یا آزارهای جسمی و جنسی زنان که معمولاً از سوی شوهران صورت می‌گیرد را بخوانیم. کم نیستند زنانی که با صورت کبود و گاه با دست و پای آسیب دیده از کتک کاری شب قبل با شوهر، صبح اول وقت به کلانتری محل و پزشک قانونی و در نهایت به دادگاه خانواده پناه می‌آورند. شاید بتوانند با نشان دادن جراحت، خشونت‌های شوهر را برای حق طلاق پیدا کنند. مردان عادت به خشونت دارند. اگر زنان مقابله نکنند این روند ادامه پیدا می‌کند. خشونت علیه زنان بیشتر به دلیل فقر فرهنگی است. اگر فقر فرهنگی نباشد به دلیل روابط ناسالمی است که بر زندگی مشترک حاکم است. وقتی زنی نتواند انتظارات شوهرش را بفهمد و به آن پاسخ دهد و در مقابل مرد ببیند همسرش قادر نیست توقعاتش را برآورد، این مسئله خود به خود، به خشونت کشیده می‌شود. تنش‌های اقتصادی کنونی و تعمیق نابرابری‌ها میان ثروتمندان و تنگدستان دیگر موجبات خشونت از جمله خشونت علیه زنان را فراهم آورده است. ما در دوران آشفته به سر می‌بریم. بیش از هر زمان دیگر مردان به زنان وابسته‌اند. لذا در همه این خشونت‌ها نباید تنها تاثیر به اصطلاح سیاست جنس‌ها را دید. مردان زیر فشارهای اقتصادی فزاینده کمر خم کرده و ناراحتی‌های خود را بر سر زنان خالی می‌کنند و چون غالباً به مراجع کشیده نمی‌شود، مردم از آن بی اطلاع‌اند. قتلهای خانوادگی شدیدترین خشونت‌های خانگی است که در آن افراد به دلایل و مسائلی مثل اختلاف‌های مالی یا مسائل عمومی، عکس‌ها و سوءظن، تقسیم میراث، ارتباطات نامشروع، خیانت در زندگی خانوادگی، اعتیاد و که به مجروح کردن و کشتن اعضای خانواده خود اقدام می‌کنند. عاملان این دسته از قتل‌ها به راحتی با همکاری اعضای خانواده شناسایی و پای میز محاکمه می‌روند. یکی دیگر از مظاهر خشونت علیه زنان پدیده مزاحمت‌های خیابانی است که در ایران به خصوص در شهرهای بزرگ دیده می‌شود. برابر ماده ۶۱۹ ق-م اسلامی هرکس در اماکن و معابر عمومی مزاحم اطفال یا زنان شود به حبس از ۲ تا ۶ ماه و ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود. اما کمتر دیده شده زنی به خاطر اینکه مورد خشونت واقع شده به دادگاه شکایت کند.

بنابراین دلایل ذیل اول عدم آشنایی زنان با قانون و دوم زمانبر بودن موضوع شکایت رواج مزاحمت‌های خیابانی به نحوی که زنان آن را بی اهمیت تلقی کنند و مهم‌تر نگرش حاکم بر جامعه نسبت به این مسئله کاملاً بر ضرر زنان است. سکوت زنان نشان از سرکوب آنهاست. در ایران تلقی اعمالی که از آن به عنوان خشونت یاد می‌شود با آنچه امروز در فرهنگ غرب خشونت نامیده می‌شود بسیار متفاوت است.



در فرهنگ ایران که ساختار آن از نظام سنتی و مرد سالاری تاثیر می‌گیرد، هرگونه اذیت و هتک حرمت قبیح محسوب نمی‌شود. واژه ناموس اعمال هرگونه خشونت را توجیه می‌کند بنابراین مشکل اصلی زنان ایران، ناآگاهی آنها نسبت به حقوقشان است. تعصبات قومی و قبیله ای میزان دور افتاده بودن شهرستان‌ها و روستاها از مرکز، عامل بسیار مهمی در امر خشونت علیه زنان است. زمانی که زنان ارزش خود را ندانند و بگذارند مردان با دید ابزاری به آنها نگاه کنند، نباید توقعی بیش از این داشت. براساس آمار بانک جهانی از هر ۵ زن حداقل یک نفر در طول عمر خود کتک خورده یا مورد آزار جنسی قرار گرفته‌است. از هر ۳ زن در جهان یک نفر در معرض خشونت قرار دارد. از هر ۴ زن یکی در خانه مورد خشونت قرار می‌گیرد. سالانه بیش از ۵ هزار زن قربانی قتل‌های ناموسی می‌شوند. هر سال بیش از ۴ میلیون زن برای ازدواج اجباری، فحشا و بردگی خرید و فروش می‌شوند. این‌ها نمونه‌هایی از هزار مورد خشونت‌های مختلف که علیه زنان اعمال می‌شود. به نظر می‌رسد مردسالاری آنچنان در رگ‌های جامعه در جریان است که سالها مبارزه پیگیر و توانمند را می‌طلبد. تغییر دادن یک جامعه سنتی کار بسیار پیچیده است. برای این کار باید زمان صرف کرد. بیشتر شهرهای ایران قوم‌گراست. مردم تعصب خاصی روی افراد خانواده و قوم خود دارند. دولت باید با گزینش افرادی از میان همان مردم که با فرهنگ و آداب و رسوم آنها آشنا هستند و در منطقه صاحب نفوذاند. با مردم حرف بزنند. و الا اگر کسی خارج از منطقه مامور اصلاحات فرهنگی باشد مقاومت‌های مختلفی علیه او زیاد خواهد بود. ولی اگر خودشان متوجه اشتباه گردند کار راحت است. بنابراین باید فرهنگ سازی کرد و راهکار ارائه نمود. خانواده جامعه کوچک است. باید از همین جامعه کوچک و مهم‌تر از همه از مادران شروع کرد. به مادران آموزش داد فرقی بین فرزندان نگذارند. برابری دختر و پسر را باید یاد گرفت. در بعضی جامعه‌های سنتی به پسران یاد می‌دهند که صاحب اختیار مادر و خواهر خود است. پسر کوچک خانواده، برای خانواده تصمیم می‌گیرد. این جنبه‌های نادرست حمایتی بدآموزی دارد و گاه منجر به قتل ناموسی می‌شود. به نظر من بزرگترین دشمن زن در جوامع سنتی جهل و بی‌سوادی، سو تفاهم، عدم آگاهی از حقوق اولیه انسانی است که قشر عظیمی از توده‌های زنان و مردان دست به گریبان آن هستند. چرا که عوامل دیگر از همین جهل و بی‌سوادی پدید می‌آید. چه جهل مرد نسبت به استیفای حقوق زن، چه جهل زن نسبت به حقانیت و شایستگی خودش. برای دریافت این حقوق و اثبات حقانیت زن و دادن فرصت ترقی و پیشرفت، ایجاد زمینه برای تعلیم و تربیت حرفه‌ای و اجتماعی او با تنظیم قوانین عادلانه و تشکیل سمینارها، تنها کافی نیست. در حقیقت باید گفت اصلاح قوانین و ایجاد برنامه های دراز مدت برای به کار انداختن چرخ‌های قوه مجریه در جهت یاری دادن به زنان شرط لازم است ولی کافی نیست. به نظر من حل مسئله زن در جامعه ایران اول از همه برنده شدن در یک جنگ روانی است که طی آن ذهن و روح و باورهای جامعه سنتی را باید آماده کرد تا اخلاقاً و وجداناً زیر بار اصلاحات قانونی بروند و از باورهای کهنه خود که اصول آن مبتنی بر زیر دست بودن زن است دست بشویند و مبارزه برای پیروزی در این جنگ روانی از هرچیزی مهم‌تر است. زیرا تا زمانی که افکار مردان ما به درستی و عمیقاً آماده نشود که زن را به حساب آوردند اعمال هرگونه فشارهای قانونی و سیاسی اگر بی‌حاصل نباشد لاقابل کم حاصل است. ایستادگی و مبارزه مقدمه و پایه‌ای برای تحوّل و تطور فرهنگی مطلوب محسوب می‌شود. زیرا به هر حال باید جامعه ایده آل یا قابل قبول به وجود آید و در این راه جنس زن باید تلاشگر و متکی به خود و جهاد مشروع و قانونی خودش باشد. در خاتمه سخنی هم با جنبش‌ها و تشکّل‌های زنان اساس فکری جنبش‌های حمایت از زنان باید بر این باشد که هرچند این دو جنس باهم متفاوت‌اند اما حقوق و مسئولیت‌های برابر دارند. برای تغییر وضعیت زنان باید جامعه به برابری اعتقاد داشته باشد و تا زمانی که جوامع از قید سنت‌ها رها نشوند و زنان در مقابل قانون با مردان برابر نباشند، تنها سیاست نمیتواند آرمان زنان را به پیش برد. لذا ایجاد گروه‌های آموزشی در اغلب زمینه‌ها حتی کمترین آن، سوادآموزی، موجبات رشد و آگاهی زنان را بالا خواهد برد. یک جمع یا گروه اجتماعی که علیه خشونت در مورد زنان مبارزه می‌کند، طرف خطابش تنها نباید گروه مردان باشد. درواقع خشونت‌هایی است که موجبات آن را بعضی از زنان یا دختران مرتکب می‌شوند. آنان باید این گروه از زنان یا دختران را از مخاطرات کسب درآمد آسان یعنی فحشا آگاه کنند. تنها جمع‌آوری زنان کتک خورده در سازمان‌های خاص و به دادگاه کشاندن شوهرانشان، هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد. زنان باید شیوه جدیدی از همزیستی با مردان را فراگیرند و این امر وظیفه ایست بر



عهده جنبش‌های حقوق زنان. بنابراین مشکلات در عرصه خانواده و اجتماع باید به دست کل جامعه حل شود. چرا که این مشکلات جناحی نیست که تنها زنان عهده‌دارش باشند. ثانیاً در طول تاریخ کل جامعه مسئول به وجود آمدنش هستند. پس کل جامعه باید به حل آن همت گمارند.



نقد و بررسی لایحه ارتقای کرامت زنان و خانواده

نویسنده:
پگاه محمدیاری
وکیل پایه یک دادگستری

لایحه منح خشونت علیه زنان، که بیش از یک دهه از تدوین اولیه آن می‌گذرد، همچنان در مسیر پریچ‌وخم تصویب و اجرا قرار دارد. در حالی که انتظار می‌رفت این لایحه در راستای حمایت از زنان در برابر خشونت تصویب شود، تغییرات اخیر در مجلس و قوه قضاییه، نگرانی‌هایی جدی درباره تغییر ماهیت آن ایجاد کرده است. تغییر عنوان این لایحه به «ارتقای کرامت زنان و خانواده» و حذف اصطلاح «خشونت»، نشان‌دهنده نگاهی است که به جای تأکید بر حمایت از زنان به عنوان افراد مستقل، آنان را صرفاً در چارچوب خانواده می‌بیند و نشان‌دهنده رویکردی است که اساساً وجود خشونت علیه زنان را نمی‌پذیرد یا حداقل تمایل دارد آن را کم‌رنگ جلوه دهد. در حالی که اصطلاح «خشونت علیه زنان» در ادبیات حقوقی و بین‌المللی دارای تعریفی مشخص است؛ این تغییر ضمن اینکه از شدت جرم‌انگاری خشونت علیه زنان می‌کاهد، پیگیری حقوقی و قضایی این موارد را نیز دشوارتر می‌کند. از سوی دیگر یکی از اهداف قوانین کیفری، بازدارندگی از وقوع جرم است. اما در مواردی مانند قتل رومینا اشرفی، نوجوان ۱۴ ساله‌ای که توسط پدرش به طرز فجیعی به قتل رسید، دیده شد که مجازات‌های موجود، اثر بازدارنده کافی ندارند. پدر رومینا از قبل در مورد مجازات قتل دخترش تحقیق کرده و دریافته بود که قصاص نمی‌شود. در نهایت نیز به مجازات حداکثر ۹ سال زندان محکوم شد. این نمونه نشان می‌دهد که قوانین موجود در برابر خشونت‌های خانوادگی، به‌ویژه زمانی که مرتکب جرم از بستگان نزدیک قربانی باشد، کافی نبوده و بایستی چنین جرایمی به عنوان جرم عمومی تلقی شوند.

افزون بر این، لایحه به خشونت‌های نوظهور مانند خشونت سایبری و آزارهای آنلاین کمتر پرداخته است. ماده ۳۰ تنها به ارسال پیام‌ها و تصاویر مستهجن اشاره کرده، در حالی که اشکال دیگر خشونت سایبری، مانند انتشار تصاویر خصوصی بدون رضایت، مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر این، لایحه به زنان در معرض آسیب‌های چندگانه، مانند زنان بی‌خانمان، زنان دارای معلولیت و زنان مهاجر، توجه کافی نکرده است. ماده ۱۳ سازمان بهزیستی را مکلف به شناسایی و حمایت از زنان آسیب‌دیده کرده، اما مکانیسم‌های خاصی برای حمایت از زنان با نیازهای ویژه پیش‌بینی نشده است. همچنین، عدم شفافیت در تامین منابع مالی، اجرای بسیاری از مواد این لایحه را با چالش مواجه خواهد کرد.

در کنار این تغییرات، عدم تضمین حمایت‌های اجرایی برای زنان قربانی خشونت نیز یکی دیگر از مشکلات این لایحه است. نبود خانه‌های امن کافی، حمایت‌های اقتصادی و حقوقی ناکافی و عدم وجود مکانیسم‌های روشن برای گزارش خشونت، همه از عواملی هستند که می‌توانند اجرای این قانون را در عمل ناکارآمد کنند.



با توجه به تغییرات اعمال شده، این نگرانی وجود دارد که لایحه جدید به جای حمایت مؤثر از زنان در برابر خشونت، صرفاً به مجموعه‌ای از توصیه‌های کلی برای بهبود روابط خانوادگی تبدیل شود. در شرایطی که جامعه ایران با آمار بالای خشونت خانگی و قتل‌های ناموسی مواجه است، چنین رویکردی پاسخگوی نیازهای زنان نبوده و می‌تواند زمینه را برای تداوم این خشونت‌ها فراهم کند. در نهایت، لایحه ارتقای کرامت زنان و خانواده، با وجود نقاط قوت قابل توجه، نیاز به اصلاحاتی دارد تا به ابزاری مؤثر در مقابله با خشونت علیه زنان تبدیل شود.

خشونت علیه زنان

نویسنده:

سبانه صیری

کارآموز وکالت

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوعات در خصوص روابط انسانی و اجتماعی، که اتفاقاً موضوعیتی جهانی نیز دارد، انتخاب شده است. خشونت امروز حتی در متمدن‌ترین کشورها - و البته نه الزاماً متمدن‌ترین - علیه زنان اعمال می‌شود؛ در شکل‌های متفاوت و در لباس‌های گوناگون، که در وهله‌ی اول به هیچ عنوان نمی‌توان آن را خشونت نامید. بدو باید دانست که خشونت چیست؟ در توصیف ساده، خشونت عبارت است از به‌کارگیری اعمال فیزیکی که ممکن است منجر به ایجاد صدمه به طرف مقابل شود. اما این توصیف ناقص است. ممکن است شکل‌هایی از خشونت وجود داشته باشد که اعمال آن نیاز به رفتار خشن و فیزیکی نداشته باشد. در فرهنگ خودمان مثلی داریم که می‌گویند: «با پنبه سر بریدن». البته که با پنبه نمی‌توان سر برید؛ این مثال نشان‌دهنده‌ی اعمال خشونت بدون استفاده از ابزار یا روش‌های متداول فیزیکی است. بنابراین می‌توان پذیرفت که هر عملی که موجب تضییع حقوق انسانی شود خشونت است، خواه فعل باشد یا ترک فعل. زنان به دلیل محدودیت‌های سنتی و نادرست پذیرفته‌شده در جوامع، بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، زنی که از خانواده‌ای فقیر برخاسته و ازدواج کرده و وضعیت اقتصادی خانواده اجازه بازگشت او به خانه‌ی پدری را - به دلیل رفتار نادرست همسر - نمی‌دهد، همیشه در معرض خشونت است؛ زیرا همسر می‌داند که راه‌ها برای او بسته است و او مجبور است به هر ترتیبی در خانه‌ی مشترک زندگی کند. دلایل اعمال خشونت از طرف شوهران و مردان، تا حدودی به آموزه‌های سنتی، تحصیلات و ارتباطات اجتماعی برمی‌گردد. مردان از دوران کودکی تحت آموزش‌های عملی برتری مردان و کوچک‌نمایی دختران قرار می‌گیرند و این تصور نادرست را با خود به زندگی مشترک می‌آورند. در نتیجه با همسر خود به‌عنوان موجودی فاقد حقوق برابر رفتار می‌کنند. به نظر می‌رسد راه‌حل این مسئله انجام کارهای فرهنگی از دوران کودکی در خانواده‌ها و آموزشگاه‌هاست. همچنین در مجلس باید قوانین لازم در جهت رفع این بی‌عدالتی‌ها تصویب گردد. تا اینجا سخن، نوشته‌ی حاضر مقدمه‌ای درباره‌ی خشونت علیه زنان است. اما وقتی به بازتولید خشونت در روند تربیت نسل جوان برخورد می‌کنیم، سخن نیاز به کمی توضیح دارد. امروز اکثر متفکران اجتماعی بر این باورند که دموکراسی در روند تربیت نسل جوان، به‌ویژه در داخل خانواده، شکل می‌گیرد. یعنی کودک همان‌گونه که در داخل خانواده نسبت به مادر رفتار می‌شود، الگوهای رفتاری خود را یاد می‌گیرد. وقتی پدر یا برادر نسبت به مادر رفتاری دارند و به خواهر توصیه می‌شود از برادر اطاعت کند، کودک به این باور می‌رسد که زن یا خواهر در هر شرایطی محکوم به اطاعت از مرد یا برادر است. این باور



تا بزرگسالی، تا زمانی که به عنوان شهروند رأی می‌دهد یا به مقامی می‌رسد، او را همراهی می‌کند و در تصمیماتش تأثیر می‌گذارد. و زمانی که این رفتار به یک ممنوعیت عمومی بدل شود، دیگر سخن گفتن از دموکراسی بیهوده خواهد بود؛ جامعه دچار نوعی استبداد درونی رشد یافته می‌شود. اما اگر کودک شاهد خانواده‌ای باشد که بیشترین تفریح آن کتاب‌خوانی است، و سر میز کار یا بستر خواب هر عضو کتابی برای خواندن دارد؛ اگر ببیند پدر به مادر احترام می‌گذارد و برادر از تصمیمات خواهر پشتیبانی می‌کند، در واقع می‌توان پذیرفت که آن جامعه آماده‌ی ورود به یک جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک است. در چنین جامعه‌ای، از یک سو دادگستری خلوت است و تخلفات اجتماعی آماری پایین دارند، و از سوی دیگر استانداردهای زندگی بالا و مقبول خواهد بود. بحث درباره‌ی خشونت، به‌ویژه خشونت علیه زنان، حقیقتاً پدیده‌ی وسیع است؛ زیرا این خشونت حتی به زوایای کاری و خصوصی مردم نیز نفوذ کرده است و مسائل تربیتی، روانی و جامعه‌شناختی در چارچوب این بحث قرار می‌گیرند.



قانون بی‌فرهنگ و فرهنگ بی‌قانون

در مبحث خشونت علیه زنان

نویسنده:

یاسمین یحیی‌زاده

وکیل پایه‌یک دادگستری

آنچه که در روال طولانی زیست حقوقی و اجتماعی و فعالیت‌های مرتبط قانونی پیرامون خشونت علیه زنان از بستر ایجاد اولیه‌ی آن، یعنی مصوبه‌ی ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا امروز پابرجا و مورد غفلت قرار گرفته، «تقدّم ترمیم بافت فرهنگی جوامع بر قوانین مرتبط» با این مبحث بوده است؛ که این مقاله در محدوده‌ی کوتاه خویش سعی در پرداختن به این مهم دارد.

کلمات کلیدی: خشونت و انواع آن، فرهنگ عقب‌مانده، کارکرد فرهنگی، مصوبه‌ی ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹، اعلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان ۱۹۹۳، اعلامیه‌ی کنفرانس جهانی زن پکن (سپتامبر ۱۹۹۵)، کنفرانس قاهره (سپتامبر ۱۹۹۲).

مواد و روش‌ها

این مقاله در بستر تحقیق کتابخانه‌ای و بر پایه‌ی مطالعه‌ی کتب، مقالات و کنوانسیون‌های بین‌المللی با موضوع خشونت علیه زنان و پژوهشی کوتاه با تکیه بر مفاهیم کلی و تعابیر فرهنگی مرتبط تهیه گردیده است.

نتایج: قوانین مصوب بدون بستر فرهنگی لازم، در تمامی مباحث از جمله بستر خشونت علیه زنان، مطلقاً به مواردی ایستا و بدون کارکرد تبدیل می‌گردند.

قوانین و حقوق در نتیجه‌ی تغییراتی که در جامعه رخ می‌دهد، تحول می‌پذیرند؛ به‌طور کلی، قانون‌گذار نه از روی تمایل، بلکه برای تطبیق دادن قانون با شرایط جدید به اصلاحات مبادرت می‌ورزد. از جمله‌ی مصادیق این اصلاحات عبارت‌اند از: تعریف یا بازتعریف جرایم، ایجاد یا گسترش حمایت‌ها، تدوین منشور حقوق و آزادی‌ها، برچیدن نهادهای ازکارافتاده، ایجاد نهادهای تازه و تأسیس حریم‌های امنیتی در تمامی زمینه‌های اجتماعی. در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ و بر اساس مصوبه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جهان اعلام نمود که پیرامون شناسایی حقوق زنان و رفع هر نوع تبعیض از این جنس، به وادی جدیدی رسیده که با تعبیر «بند و ماده‌ی ۲» و «بند الف ماده‌ی ۵» در مصوبه‌ی ۱۹۷۹، ظاهراً نقطه‌ی تمرکز در مسائل زنان، به سمت درستی متمایل گردیده بود.

برخلاف خصوصیت مردم‌محور نسخه‌ی انگلیسی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ که فرض بر این بود استفاده از نام مذکر به‌صورت خودکار مونث را هم شامل می‌شود، این بار زنان و حقوق آنان به‌صورت مستقل مورد توجه قرار گرفتند.



«توجه خاصه به اصلاح الگوهای رفتاری، اجتماعی و فرهنگی مردان و زنان به منظور دستیابی به حذف تعصبات و عادات مبتنی بر اعتقادات دین و زیردست‌پنداری زنان نسبت به مردان.» چه اینکه جهان می‌دانست که در همان ایامی که مجامع بین‌المللی در راستای تعالی و اصلاح حقوق زنان در حال وضع مصوبه بودند، در همان دوران در آلمان شرقی کمونیستی زنان کارگر عظیم می‌شوند! یا حتی هنوز رسوم دیرپا و بدوی چون «ایله‌با» (وادار کردن زنان بیوه به نوشیدن آبی که همسر مرحوم‌شان با آن شسته شده است) و «آجا آنی» (مجبور کردن زنان بیوه به در اختیار گذاشتن خود به کشیش) در آفریقا جاری و ساری است. چه اینکه جهان هنوز در سلطه‌ی «باورهای مردسالارانه» بود؛ باورهایی که حتی در خرافات و اساطیر بومی نیز خشونت علیه زنان را ناشی از طبیعت مردانه می‌دانستند و در توجیه آن، توسل به مفاهیم اخلاقی و ناموسی، راحت‌ترین طریق ممکن بود. پس تا آنگاه که فرهنگ مردسالار و سنن و عرف و عادات وابسته به آن موجود باشد، قوانین مصوب حتی در ابعاد جهانی نمی‌توانند کارگشا فرض گردند. روال این توجه به فرهنگ غالب مردسالارانه در کشورهای عضو، در مسیر خود امتداد یافته و در «اعلامیه‌ی خشونت علیه زنان» در سال ۱۹۹۳، ضمن تعریف درست و جامع‌تر خشونت علیه زنان و تقسیم آن به سه حوزه‌ی «خشونت در خانواده»، «خشونت در چارچوب یک جمع (Community)» و «خشونت دولتی» در نهایت مسیر خود به دو کنفرانس قاهره در سپتامبر ۱۹۹۴ و اعلامیه و برنامه پکن (Beijing) ۱۹۹۵ منجر می‌گردد که از این حیث این دو کنفرانس از اهمیت بالایی برخوردارند.

در کنفرانس قاهره، برای نخستین بار بر «مسئولیت‌پذیری مردان در رابطه با ذهنیت و رفتار جنسی‌شان و مشارکت فعال آنان در وظایف و مسئولیت‌هایشان» تأکید گردید. در اعلامیه و برنامه‌ی پکن نیز تمرکز بر یک محور ویژه قرار گرفت:

«مبارزه با اعمال و رسوم زیان‌آور رایج، پیش‌دآوری‌های فرهنگی و افراط‌گرایی منجر به خشونت علیه زنان.»

در حوزه‌ی زنان نیز، همچون تمامی بسترهای اجتماعی دیگر، قانون بدون هماهنگی با فرهنگ جاری، به موجودیتی عقیم و متروک بدل می‌گردد. و افسوس که نهادهای بین‌المللی تصویب‌کننده‌ی این قوانین نیز نهایتاً با پذیرش و تسلیم در برابر عقب‌ماندگی‌های فرهنگی، به بهانه‌ی اصل «نسبیت فرهنگی»، عملاً کارکرد فرهنگی مورد اشاری خود را نقض نموده‌اند همان‌گونه که «آن الیزابت مایر» به درستی خاطرنشان می‌سازد: «سازمان ملل تلویحاً به آموزه‌ی نسبیت فرهنگی در باب حقوق زنان در خاورمیانه صحنه گذاشت و به کشورهای متعاهد امکان داد که نقض کنوانسیون را با اسلام و فرهنگ بومی خود توجیه کنند.» بر همین اساس، موجودیت مصوبات جهانی، ایجاد بسترهای قانونی و حتی تصویب قوانین ملی پیرامون خشونت علیه زنان، در کشورهایی که دارای فرهنگ عقب‌مانده نسبت به این باورهای راستین هستند، حتی در فرض پذیرش مصوبات، عملاً به دلیل عدم اعتقاد به این اصول، در حوزه‌ی اجرایی منجر به اثربخشی بازدارنده یا سازنده نخواهد گردید، باورهایی که به واسطه‌ی موجودیت خود، حتی گاه قربانیان را نیز هم‌سو با مرتکبین این جنایات می‌سازند

به عنوان مثال، بر اساس آمارهای رسمی، ۸/۸۹ درصد از زنان ایرانی اعلام داشته‌اند که در طول زندگی خود هرگز قربانی خشونت نبوده‌اند! اما با تطبیق این ادعا با موارد علنی و پرونده‌های جاری موجود در سالیان اخیر پیرامون این موضوعات، نادرستی چنین ادعایی آشکار می‌شود و صحنه بر تطبیق‌پذیری روانی این خشونت در فضای ایرانی دارد. لذا نتیجه می‌شود که قوانین مصوب در حوزه‌ی خشونت علیه زنان، حتی در مترقی‌ترین حالت وضع و ماهیت خود، تحت دو شرط اساسی از کارکرد اصلی خویش خارج و به گونه‌ای متروک و عقیم محسوب می‌گردند:

الف) در روال وضع قانون و در نگاه عام به حقوق زنان، قانون‌گذار بر خلاف فرهنگ غالب جامعه‌ی خویش حرکت کرده و قانون مصوب را بدون در نظر گرفتن ارزش‌ها، بافت فرهنگی و تغییرات آن و در تفکیک از وضع موجود، به تصویب رسانده است.

ب) قانون پیرامون حوزه‌ی زنان و خشونت موجود در آن، پیش از تعالی و ارتقای بافت فرهنگی و اجتماعی، به گونه‌ای وضع گردیده که گویی آرزوی تحقق آرمانی در این حوزه را برای جامعه‌ای به‌دور از آن آرمان، مطالبه می‌کند.



لذا در راستای کارکرد صحیح و واقعی قوانین در این موضوع، بیش و پیش از هر چیز، «ارتقای فرهنگ جامعه در بستر حوزه‌ی زنان» ضروری به نظر می‌رسد که این مهم مبتنی بر دو امر اساسی است:

الف) نگاه مترقی بالادستی که مستلزم آن است حاکمان و واضعان قوانین از دیدگاهی آزاد و پیشرو در حوزه‌ی زنان برخوردار باشند تا در بزنگاه‌های حمایتی، خود ناقض حقوق ایشان نباشند.

ب) کارکرد فرهنگی در بستر اجتماع برای رهایی از فرهنگ و غالب فکری متحجر و واپس‌گرایانه در میان مردم؛ که علی‌رغم فقدان قوانین خاص مربوط به خشونت علیه زنان، نهایتاً منجر به مطالبه‌گری برای وضع قوانین مترقی، متناسب و فرار از خلأ قانونی خواهد گردید.

منابع و مآخذ

۱. محمدحسن شربتیان، پروانه دانش و بویا طوافی، «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان و رابطه‌ی آن با احساس امنیت در خانه»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، دوره ۸، شماره ۱، ۱۳۹۶.
۲. شهلا اعزازی، خشونت خانوادگی؛ زنان کتک‌خورده، تهران، نشر سالی، ۱۳۸۰.
۳. فاطمه محبی، آسیب‌شناسی اجتماعی زنان، ماهنامه‌ی علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۱۲، ۱۳۸۰.
۴. گزارش «خشونت علیه زنان»، مارس ۲۰۲۴، سایت سازمان جهانی بهداشت.
۵. کنوانسیون‌های ۱۹۷۹، ۱۹۹۳، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ پیرامون مبحث خشونت علیه زنان.
۶. ژان بائر و آنیسا هلی، استراتژی‌های مبارزات زنان در جوامع مسلمان، ترجمه‌ی رضا ناصحی.



مصاحبه با خانم الهه ایزدی در مورد روند رسیدگی به پرونده‌های خانوادگی، مشکلات حقوقی زنان و راهکارهای عملی برای حمایت از آنان

الهه ایزدی
وکیل پایه یک دادگستری

با سپاس از شما که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید. شما سال‌ها در حوزه پرونده‌های خانواده فعالیت داشته‌اید و تجربیات ارزشمندی در این زمینه دارید. در این مصاحبه قصد داریم از دیدگاه‌ها و تجربیات شما در مورد روند رسیدگی به پرونده‌های خانوادگی، مشکلات حقوقی زنان و راهکارهای عملی برای حمایت از آنان بهره‌مند شویم.

- با درود خدمت شما و سپاس از این که در رابطه با موضوع بسیار مهم منع تبعیض و خشونت علیه زنان وقت گذاشته و تلاش می‌کنید، باعث افتخار است اگر بتوانم با پاسخ به سؤالات مطروحه همکاری مفیدی با مسئولان دبیرخانه داشته باشم.

۱- شما چند سال در حوزه پرونده‌های خانواده فعالیت کرده‌اید؟ چه چیزی باعث شد که این حوزه را برای فعالیت حرفه‌ای خود انتخاب کنید؟

- من از زمان اخذ پروانه وکالت که حدود ۲۹ سال می‌باشد در حوزه پرونده‌های خانواده فعالیت کرده‌ام. قبل از آن نیز همواره دغدغه دفاع از حقوق زنان و کودکان را داشته و علاقه مند بودم که بتوانم در کسوت وکالت فعالیت مفید و موثری در این زمینه داشته باشم و پذیرش پرونده‌های خانواده از ابتدای شروع کارم نیز در واقع معطوف به این علاقه مندی است.



۲- در طول دوران وکالت، چه نوع پرونده‌هایی در حوزه خانواده بیشترین حجم کاری شما را تشکیل داده‌اند؟

بیشترین پرونده‌های خانواده مربوط به مطالبه مهریه است که البته در تمامی موارد خواست واقعی موکل اخذ مهریه نیست و بسیاری از پرونده‌ها با موضوع مطالبه مهریه صرفاً اهرم فشاری است برای این که زوج حاضر به طلاق شود که در این قبیل پرونده‌ها وقتی از قصد موکل با خبر می‌شوم سعی می‌کنم از راه‌های قانونی در مورد طلاق اقدام شود ولی در موارد زیادی چون راه دیگری نیست و توافق هم حاصل نمی‌شود در مورد مطالبه مهریه اقدام می‌شود.

۳- آیا پرونده‌ای بوده که تأثیر خاصی روی شما گذاشته باشد و آن را فراموش نکنید؟ اگر ممکن است، درباره آن توضیح دهید.

تمامی پرونده‌های خانواده خصوصاً با موضوع طلاق در صورتی که زوجین فرزند مشترک نیز داشته باشند برای من از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است بی آن که به پرونده خاصی اشاره کنم خدمتتان عرض کنم در پرونده‌های متعدد و مشابه مشاهده کودکانی که در نتیجه جدایی پدر و مادر از این سو به آن سو کشانده می‌شوند لرزه بر وجودم می‌اندازد و همیشه سعی کردم تا آنجا که ممکن است و از دستم برمی‌آید کاری کنم که کمترین آسیب متوجه آنان شود.

۴- معمولاً اولین اقداماتی که برای کمک به یک زن که درگیر خشونت خانگی است انجام می‌دهید، چیست؟

مسلماً به عنوان یک وکیل وظیفه خود می‌دانم که راه‌های قانونی دفاعی را به اون نشان دهم و عملاً نیز به عنوان وکیل اقداماتی را که لازم هست حتی در مواردی بدون دریافت حق الوکاله انجام دهم.



۵- از نظر شما، رایج‌ترین دلایلی که باعث می‌شود زنان از پیگیری حقوق خود منصرف شوند، چه هستند؟

در موارد بسیاری وجود فرزند مشترک و وابستگی شدید مادر موجب می‌شود که زنان از پیگیری حقوق خود منصرف شوند و علی‌رغم استحقاق از آن بگذرند. همچنین، عدم استقلال مالی و ناتوانی در پرداخت هزینه‌ها نیز از جمله دلایلی است که زنان را به ناچار، از پیگیری حقوقشان منصرف می‌کند. طولانی بودن و پیچیدگی‌های روند پرونده‌های مربوط نیز از دلایل دیگر این امر است.

۶- چه توصیه‌ای به زنانی که درگیر مشکلات خانوادگی هستند و نمی‌دانند از نظر قانونی چه باید بکنند، دارید؟

زنان جامعه ما خوشبختانه روز به روز از نظر علمی پیشرفت می‌کنند و حتی در مواردی از مردان پیشی می‌گیرند. بنابراین آشنایی با قوانین و آگاهی از آن کاری نیست که نتوانند از پس آن بر آیند. بنابراین توصیه من این است که قبل از شروع زندگی مشترک همچنین قبل از طرح دعوی حتماً تلاش کنند از حقوق قانونی خود به طور صحیح باخبر شده و در مواجهه با مشکلات خانوادگی آگاهانه عمل کنند.



۷- در پرونده‌های طلاق، مهم‌ترین موانعی که زنان در مسیر قانونی با آن مواجه می‌شوند، چیست؟

من معمولاً به خانم‌ها توصیه می‌کنم که به جای مهریه‌های بالا از همسرشان وکالت در طلاق بگیرند که واقعا کارساز و مفید است و مانع بروز مشکلات برای خانمی می‌شود که قصد طلاق دارد ولی متأسفانه به مواردی برخورد کرده‌ام که دادگاه‌ها به دلیل این که بعضی از اختیارات صریحاً در وکالتنامه قید نشده آن را قبول نمی‌کنند در حالی که وقتی وکالت به طور مطلق در موارد طلاق اعطا می‌شود، عدم قبول وکالتنامه صحیح به نظر نمی‌رسد یا مثلاً در موارد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که به موجب آن در صورت احراز عسر و حرج دادگاه شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود؛ علی‌رغم این که تبصره ماده یاد شده صراحت دارد که موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود حکم طلاق صادر نماید و در واقع به صراحت قید شده که موارد اعلامی جنبه حصری ندارد، متأسفانه دادگاه‌ها به سختی دلائل ابرازی زوجه را می‌پذیرند و حتی به بذل تمام و یا قسمت عمده مهریه و سایر حقوق از سوی زوجه که نشانگر شدت اختلافات و عسر و حرج زوجه می‌باشد اهمیت نمی‌دهند. در مواردی نیز علی‌رغم وجود دلائل محرز برای پذیرش درخواست طلاق از جانب زوجه متأسفانه اکثر قضات بذل قسمت عمده مهریه را لازم می‌دانند، به طور کلی می‌توان گفت سخت‌گیری‌های محاکم خانواده در موارد زیادی مانع استفاده زنان از راهکارهای پیش‌بینی شده در قانون برای طلاق می‌شود.

۸- آیا تجربه‌ای داشته‌اید که زنی به دلیل ناآگاهی از حقوق خود متحمل ضرر زیادی شود؟ اگر بله، لطفاً توضیح دهید.

بله به مواردی برخورد کرده‌ام که خانم به دلیل عدم آگاهی به پیشنهاد شوهر مبنی بر این که اگر مهریه را ببخشی حاضر به طلاق هستم مهریه خود را با سند رسمی ابراء کرده است که دیگر قابلیت رجوع ندارد و البته شوهر هم از طلاق سرباز زده است.

۹- در پرونده‌های حضانت، دادگاه بیشتر بر چه معیارهایی تأکید دارد؟ آیا راهی وجود دارد که مادران بتوانند بهتر از حقوق خود در این زمینه دفاع کنند؟

در پرونده‌های حضانت، معمولاً دادگاه‌ها مطابق صدر مدد ۱۱۶۹ قانون مدنی عمل می‌کنند و تبصره‌ی ذیل آن که مصلحت طفل را در اولویت قرار داده، کمتر در نظر گرفته می‌شود. در حالی که به نظر می‌رسد، باید توجه بیشتری به این تجویز قانونی شود تا به کودکان آسیب وارد نشود. در مورد ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی نیز، قضات به محض ازدواج مادر حق حضانت را به پدر می‌دهند و به هیچ وجه مصلحت کودک در نظر گرفته نمی‌شود.

۱۰- به نظر شما، قوانین فعلی حمایت از زنان در حوزه خانواده چقدر کارآمد هستند؟

هرچند تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۹۱/۱۲/۸ تحول مثبت در این زمینه می‌باشد، اما متأسفانه هنوز قوانین خانواده موجود به اندازه کافی برای حل مشکلات و دعاوی خانواده کارآمد نمی‌باشد.

۱۱- از نظر شما، چه اصلاحاتی در قوانین مربوط به زنان و خانواده باید انجام شود تا حمایت بهتری از زنان صورت گیرد؟

به نظر تصویب قوانین جدید و اصلاح قوانین موجود در زمینه حقوق زنان و خانواده باید بر اساس خروجی و نتیجه حاصل از بررسی و ریشه‌یابی کارگروه‌های مختلف تخصصی باشد. در غیر این صورت مسلماً نتیجه‌ای مطلوب به دست نخواهد آمد.

۱۲- بسیاری از وکلای جوان علاقه دارند در حوزه پرونده‌های خانواده فعالیت کنند. چه توصیه‌ای برای آن‌ها دارید؟

فعالیت وکالتی در حوزه پرونده‌های خانواده مستلزم این است که وکیل حوصله و وقت کافی داشته باشد؛ چرا که این پرونده‌ها مثل پرونده‌های دیگر که معمولاً احاطه به قانون و راهکارهای آن نقش عمده را ایفا می‌کنند؛ نیست، وکیل در این پرونده‌ها به نوعی نقش مشاور خانواده را نیز دارا است و لازم است بارها و بارها سخنان طرفین را بشنود و برای حل موضوع جدا از مسائل حقوقی وقت صرف مشاوره نماید.



چالش‌های زنان در مواجهه با خشونت خانگی و خلافات قانونی (تحلیل حقوقی پرونده قتل)

نویسنده:

وکیل فریبا نصیری

وکیل پایه یک دادگستری

پرونده حاضر، نمونه‌ای از وضعیت پیچیده و نگران‌کننده زنانی است که در بستر خشونت خانگی قرار دارند و در نهایت، در فرآیندهای قضایی با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. در این پرونده، متهمه زنی جوان است که سابقه زندگی مشترک با مقتول را داشته و پس از جدایی، همچنان از سوی او تحت فشار، تهدید و خشونت قرار داشته است. بررسی دقیق این پرونده، چندین چالش حقوقی و اجتماعی را در زمینه حمایت از زنان در برابر خشونت آشکار می‌سازد.

در بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته، برای جلوگیری از این وضعیت، امکان حمایت قانونی فوری از زنان در معرض خشونت وجود دارد. در حالی که در قوانین ایران، این نوع حمایت‌ها به شکل شفاف و اجرایی تعریف نشده است و زنان برای اثبات تهدید و خشونت، مجبور به طی مراحل قضایی طولانی هستند که در بسیاری از موارد، عملاً امکان‌پذیر نیست.

یکی از نکات مهم این پرونده، عدم پذیرش دفاع مشروع به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری قضایی است. متهمه ادعا کرده که در لحظه حادثه، تحت حمله و تهدید مستقیم بوده و تنها برای حفظ جان خود واکنش نشان داده است. در حالی که پزشکی قانونی آثار کبودی و جراحات متهمه را تأیید کرده، دادگاه به این مسئله توجه کافی نداشته و دفاعیات او را به‌عنوان صحنه‌سازی تلقی کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، سیستم قضایی تمایل دارد که زن قربانی خشونت را صرفاً به‌عنوان متهم در نظر بگیرد و زمینه‌های دفاع مشروع او را نادیده بگیرد. در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر، در پرونده‌های مشابه، سابقه خشونت مستمر، تهدیدهای پیشین و موقعیت اضطراری زن در لحظه حادثه به‌عنوان عوامل مخففه یا حتی توجیه‌کننده جرم در نظر گرفته می‌شود.

گزارش پرونده قتل در استان آذربایجان شرقی

محل وقوع جرم: شهرستان اسکو

تاریخ وقوع جرم: ۱۴۰۰/۹/۱۰

متهم: زنی حدوداً ۲۰ ساله

مقتول: مردی حدوداً ۲۵ ساله

محکومیت: حکم قطعی قصاص به اعدام

در مورخه ۱۴۰۰/۹/۱۰ در یکی از محله‌های شهرستان اسکو گزارشی به پلیس ۱۱۰ مبنی بر یک مورد مرگ مشکوک داده شد، پلیس بلافاصله در محل حاضر و از تمام صحنه صورت برداری و خانم (س-م) به جهت اینکه تنها شخص حاضر هنگام وقوع حادثه به عنوان مظنون جهت تحقیقات به اداره آگاهی هدایت می‌شود. اظهارات اولیه متهمه: مرحوم (ع-م) همسر سابقم بود حدود یکسال پیش به طور توافقی از یکدیگر جدا شدیم، من کاری نکردم او با اصرار و اجبار به خانه من آمده بود، آن شب دخترم مریض بود، تب داشت شربت داده بودم و در اتاق خواب خوابیده بود. (ع-م) حالت روانی عادی نداشت با هم درگیر شدیم تهدید کرد و گفت امشب هر سه من را می‌کشم، او از جیبش قرص ترامادول درآورد و یک بسته را که حدوداً ده عدد را خورد، به مادرش زنگ زد و گفت که



امشب هم خودم و هم اینها را خواهم کشت من از ترسم خواستم فرار کنم آمد و در را بست و قفل کرد و موهایم را کشید و من را محکم به زمین کوبید و کتکم زد، بلند شدم گوشی را برداشتم تا به پلیس زنگ بزنم آمد و گوشی را از من گرفت و نگذاشت زنگ بزنم من فرار کردم سمت ینجره تا از آنجا بیرون بروم، چاقو را که قبلاً برداشته بودم تا سس خرد کنم گذاشته بودم روی اوپن آشپز خانه برداشت، آمد سمت من و تهدید کرد و گفت اگر بروی خودم را می زنی، من هم گفتم اگر نونی عرضه نداری که یک دفعه چاقو را زد به سینه اش، من اولش متوجه نشدم بعداً که افتاد به زمین متوجه شدم خودش را زده، بلافاصله به اورژانس زنگ زدم، به تاکسی زنگ زدم تا او را به بیمارستان برسانم و..

اظهارات پدر متهمه خانم (س-م) من از طلاق دخترم اطلاعی نداشتم خواهرم او را حمایت کرده تا بتواند جدا شود، از اختلافات او و شوهرش اطلاع داشتم به خاطر اعتیاد و بیکاری دامادم بود، ولی از او می خواستم تا سازش کند و جدا نشود بعد از حادثه دخترم با من تماس گرفت و گفت با علی درگیر شدیم و او خودش را با چاقو زد که من بلافاصله به آنجا رفتم.

اظهارات مادر مرحوم (ع-م): عروسم یک زن عصبی بود، پسر من را اذیت می کرد من از پسر من دو سالی بود که خبری نداشتم، از طلاق آنها اطلاعی نداشتم و او چیزی از زندگیش به من نمی گفت، آن شب پسر من زنگ زد و بلافاصله تلفن قطع شد و صدای داد و بیداد نیز می آمد؛ من قصاص می خواهم و تحت هیچ شرایطی رضایت نخواهم داد، من اطمینان دارم عروسم پسر مرا کشته است. اظهارات مادر مرحوم (ع-م): عروسم یک زن عصبی بود، پسر من را اذیت می کرد من از پسر من دو سالی بود که خبری نداشتم، از طلاق آنها اطلاعی نداشتم و او چیزی از زندگیش به من نمی گفت، آن شب پسر من زنگ زد و بلافاصله تلفن قطع شد و صدای داد و بیداد نیز می آمد؛ من قصاص می خواهم و تحت هیچ شرایطی رضایت نخواهم داد، من اطمینان دارم عروسم پسر مرا کشته است.

اظهارات پدر مرحوم: پسر من اعتیاد داشت، او با من ارتباطی نداشت ولی هر از گاهی به مادرش زنگ می زد، از او کمک می خواست ولی مادرش هم به او اهمیت نمی داد، من قصاص نمی خواهم به خاطر نوه ام و از طرف نوه ام و خودم خواستار دیه می باشم.

اظهارات عمه متهمه: من همیشه به برادر زاده ام و شوهرش کمک مالی می کردم، چون آنها سن شان کم بود و نیاز به حمایت داشتند، برایشان خانه و وسایل خانه تهیه کرده بودم، هر موقع مرحوم پول لازم داشت با من تماس می گرفت و دائماً به من می گفت که شما حق مادری بر من دارید، به علت درگیری های مداوم آنها من از برادرزاده ام حمایت کردم تا از شوهرش جدا شود و خانه ای که در آن زندگی می کرد و هزینه های او و دخترش را من تأمین می کردم، من اطلاع داشتم که مرحوم او را دائماً تهدید می کرد و اصرار داشت دوباره ازدواج کنند.



اظهارات ثانویه متهم (س-م): همسرم حدود چند سال بود اعتیاد به قرص های روان گردان داشت، بیکار بود شغل درست حسابی نداشت دست بزن داشت دائماً من را کتک می زد، از هم جدا شدیم و چند ماهی بود دوباره به من پیام می داد و من را تهدید می کرد که باید دوباره ازدواج کنیم، من ترک کرده ام، کار هم پیدا می کنم، پدر و مادرم وقتی من کم سن بودم، از هم جدا شده بودند، من با پدرم و نامادری ام زندگی می کردم، پدرم به من هیچ توجهی نمی کرد، من در سن کم جهت فرار از دست خانواده ام و نامادری تن به ازدواج دادم، بعد از جدا شدن حدود چند ماه پیش مرحوم هر روز دنبال من بود به زور می گفت باید آشتی کنیم، من درست شده ام، من مرحوم را نکشتم او خودش، خودش را زد. چاقو در دست خودش بود برداشت من را تهدید کرد و سپس تهدید به خودکشی کرد و خودش را زد.

نتایج پزشکی قانونی: فوت حاکی از خونریزی ناشی از جراحی از ناحیه قلب می باشد، آزمایشات حاکی از مصرف الکل و ترامادول می باشد.

آثار کبودی در ۵ قسمت از نواحی دست، گردن و پایین تنه خانم (س-م) مشهود می باشد.

رای دادگاه: در خصوص اتهام خانم (س-م) با وکالت خانم فریبا نصیری در پی شکایت اولیای دم مرحوم (ع-م) که خواستار قصاص می باشند، طبق تحقیقات و اظهارات متهمه که بیان داشته مقتول خودکشی نموده، این در حالی است که آثار اثر انگشت متهمه در چاقو محرز گردیده، متهمه به جای فرار و زنگ زدن به پلیس می توانست جیغ بزند سر و صدا کند. و از همسایگان کمک بخواهد، با توجه به اظهارات ضد و نقیض متهمه و اینکه چون در محل کسی غیر از آنها نبود او ماجرا را آنطور که به نفع خودش باشد تعریف و صحنه سازی می کند و دفاعیات وکیل مبنی بر اینکه قدرت بدنی مرحوم و متهمه یکسان نبوده و قد و وزن آنها تفاوت فاحشی داشت و موکلم قدرت آن را نداشت تا زخمی به آن عمق را ایجاد کند و ضربه بزند و اگر متهمه به مرحوم حمله می کرد او توان دفاع داشت و می توانست از خود دفاع کند، به نظر دادگاه این در حالی است که شخصی که چاقو به دست بگیرد می تواند کسی را بدون سلاح می باشد را از پای در آورد و همچنین دفاع دیگر اینکه مرحوم با مادرش تماس گرفته و گفته که برایم خانه تهیه نکردی، امشب هم خودم و هم اینها را خواهم کشت که در جلسه رسیدگی از مادر متوفی در این خصوص سوال گردید و او منکر چنین چیزی شد و گفت که پسرم زنگ زد و صدای نزاع و درگیری می آمد و بعداً بلافاصله تلفن قطع شد و هرچه تماس گرفتم جواب ندادند و چنین مسئله ای نیز صحت ندارد، بنابراین طبق نظریه نهایی یزشکی قانونی که عنوان داشته در زمان درگیری شخص همیشه در حالت ایستای نیست و حالت دینامیک دارد، لذا اظهار نظر در مورد نحوه ایجاد بریدگی حسب قد شخص ضارب از نظر یزشکی قانونی مقدور نیست، لذا از نظر عقلی و منطقی هیچ مانعی وجود ندارد که یک شخص با قد نسبتاً کوتاه تر بتواند ضربه ای به قلب یک شخص با قد نسبتاً بلند بزند، وکیل متهمه در دیگر مدافعات خود تلاش کرد بگوید مقتول مستعد خودکشی بوده و مشکلات روحی و روانی داشته و افسرده بوده است، از نظر دادگاه این ادعاها کاملاً فاقد دلیل و بی مبنا است، مقتول سابقه خودکشی نداشته و اصلاً دلیلی بر خودکشی نبوده



است. و از دوستان وی نیز تحقیق شده که اظهار کرده اند مقتول شخصی آرام و ساکت بود و بحث ممانعت از رفتن و نزاع بر سر این جهت فرار از مجازات قانونی می باشد نامبرده با مقتول درگیر شده و سپس به علت ضرب و شتم های مقتول با اینکه یک زن است چاقو را برداشته و با فشار و قدرت به مقتول ضربه را وارد کرده است طبق قرائن و امارات که حاکی از وقوع قتل توسط متهمه می باشد و..... محکوم به قصاص و اعدام به وسیله طناب دار در محوطه زندان تبریز می باشد و مادر متوفی بعداً از پرداخت سهم دیه سایر اولیای دم می تواند قصاص را اجرا نماید.



دبیرخانه ملی منع تبعیض و خشونت علیه زنان
کانون های وکلای دادگستری ایران

پاییز ۱۴۰۴

